

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228246

UNIVERSAL
LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هو الله تعالى

کتاب مستطاب سلطان نامه مشتمل بر جنک مشرق زمین مجاربه
فخما بین دولت علییه روم و دولت قومی شوکت روس
۱۲۹۴ هـ تالیف مؤرخ و نامیرزا عباس خان شیروانی ملقب بر
ذکر شاهنشاهان قبا صرہ روم و حقیقت کیدارش احوالات
سلایطین آل عثمان از ابتدا خروج عثمان خان غازی تا کنون و بیان سبب
باعث جنک و جدل و سبب اختلاف و تشتت احوال عتبت و
استقلال بعضی از ممالک و کیفیت صلح و معاہدتیکہ در مجلس کنگرہ
برلین فجا بین دولتین مریو با کشته و نکار از در کلامه موت و قوعه حوادث
ملکیہ خاطر و ناظر بودہ سعی اہتمام قلم حبابی زام محمد ملک الکتاب
بر ششم ترقیم منضود و بزیر طبع مشہود کردید فی شہر حلب جب ۱۳۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي القى القليم الذي بيده الملك وهو بكل شيء عليم سبحانه لا اله غيره عبد
 الابتداء والانهاء فبالحقانه من اله جلالاته لاولين عبدة للاخرين واساله العون في ما
 قصدت وهو المعين واحترس بنور هدايه من خطا المبين اما بعد حين كويد اقل الناس
 ميرزا عباس خان بن احمد بن محمد اليميني الشيرازي المتخلص رفعت كغرض از السويدان اوراق صديقه
 نطق انگلچون وقايح محاربه فيما بين روس و عثمانی در سنة ۱۲۹۴ بلغت فارسی نوشته لشده و آنچه
 مترجمين مرقوم فرموده اند بلسان عربي و انگليزي طبع و انتشار يافته و فارسی دانان هند و ايران
 كه تو جبه قباي باشان ست از ادراك اين وقايح محروم مانده تا در اين سال نيكو مال ستمه مروج متنا
 فضل و آداب ميرزا محمد شيرازي ملك الكتاب از اين خوشه چين كه من ارباب فضل و كمال خواهش
 نمودند كه وقايح مزبور را از ابته اما نشتي كه مني بر حقيقت گذارش احوالات سلاطين آل عثمان و
 سبب جنگ و كيفيت صلح بوده بلغت فارسی ترجمه شود و امست شالا لامر ايشان و استرضاي
 خاطر دوستان بحرير اين اوراق قيام و اقدام نموده و اين و غيره را موسوم بسلطان نامه كرام نام
 نماده بريك مقدمه و سه دفتر آما مقلده در ذكر بنام شهر روم و سلطنت قياصه و شاهنشاه
 بان مغربي و مشرقی از سنة قبل از مهلا و حضرت مسيح ترتيب داده و دفتر اول از اشراق نيره
 اقبال ابو الملوك خلد آشيان عثمان خان غانوي تا قول سلطنت سلطان عبدالحميد خان و دفتر
 دوم در ذكر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان تا واقعه خلع و جلوس و جلوس سلطان مراد خاني

و اورنگ آرانی سلطان العادل سلطان عبدالحمید خان خلد الله ملکه و مسلمان مع نهور حادثه و محاربه
 رومی دروسی و فتور سیم در بیان سببیکه باعث جنگ و جدل و سبب اختلاف و تشتت
 احوال عیث و استقلال بعضی از ممالک دولت ابد اقبال معابداتی که فیما بین دول منجابه مشروط و موطر
 کشته برنجی که مطالعه کنند در اطال و کمال عارض نشده باقل کامل از کلیه امورات و احوال و حوادث
 ملکیه اکاهی حاصل گردد و من الله التوفیق و التانید مقتصد ذکر قیصره روم و شاهنشاهان
 مغربی و مشرقی بد آنکه رولوس اولین پادشاه روم است که بقصد و پنجاه و سه سال قبل از حضرت
 عیسی بم پادشاهی نشست و شش روم را در دهان سال جلوس بنا نهاد و در سال ۷۴۷ قبل از عیسی
 قتیوس پادشاه کیورس شک کشید و بر دم آمد و میان این دو پادشاه قرار چنان شد که بشرکت یکدیگر به
 پادشاهی اقدام کنند و شش سال با اتفاق پادشاهی کردند و در سال ۷۴۲ قبل از عیسی قتیوس وفات
 یافت و رولوس به تنهایی به تمام سلطنت پرداخت و در سال ۷۱۶ قبل از عیسی او را بحکم سنت
 پس از حکمرانی هفت سال کشته و بعد از نو نوما پمپلیوس داماد قتیوس پادشاهی انتخاب شد
 و در سن ۸۲ سالگی در سال ۶۷۰ قبل از عیسی وفات یافت و بعد از نوماوس باس تیلیوس پادشاه
 شد و این پادشاه بدست یاری جانشین خود در سال ۶۴۰ کشته گردید و او چنان شد که عمارت او را
 آتش زنده پادشاه با عیال کلا در آتش تلف شدند و بعد از نوماوس نواده نوما پمپلیوس جلوس
 کرد و در سال ۶۱۶ وفات یافت و بعد از ترکوی نیوس پرنس کسلی از اهل کارین ثین پادشاهی
 انتخاب شد در سال ۵۷۳ وفات یافت و بعد از نوماوس تولیوس عبد عتیقی که دختر پادشاه
 را عقد کرده بود با زحمت بسیار و اتفاق لشکری پادشاهی رسید و در سال ۵۴۴ قبل از عیسی کشته
 شد و بعد از ترکوی نیوس سوپرس نواده ترکوی نیوس پرنس کس و داماد سوپرس بعد از شش پرنس
 پادشاهی رسید و این پادشاه جاری بود و در سال ۵۱۰ کشته شد بعد از او اساس جهوری در روم بر
 قرار گردید و این پادشاه هفتم است و مدت سلطنت آن ۳۴ سال کشید و ایام جهوری از نوال
 دولت ترکوی نیوس است تا به دیکتاتور که از سال ۵۱۰ قبل از عیسی تا سال ۸۲ قبل از عیسی است
 و در عهد جهوریه و قایع غریبه درین ولایت ظاهر شده اند که ستون تواریخ اروپا از آن مشنون است
 و در سال چهل و هشتم قبل از عیسی جنگ فارسلیه فیما بین مامی و جولیس سیز را اتفاق افتاد و
 پامسی شکست خورد و حکومت و دولت سیز را سلم شد و اول کسیست که در روم مسند
 شاهنشاهی نشست و او را در سال ۸۴ قبل از عیسی علیه السلام در حکم سنت کشته شد



جولس سیز

و پس از او چندی انطونی رئیس جمهور بود تا خواهرزاده قیصر اکتویئوس سیز در سال سی و یکم قبل از
 عیسی در جنگ اکتیوم مغرور گردید و اینچنان بود که در اکتیوم سفاین صربیه اکتیو پست با سفاین مرک انطونی و
 کلیوپترا بنای جنگ گذاشتند و سیصد کشتی و زورق مرک انطونی غرق شد و این جنگ
 در سال اسم قبل از ولادت عیسی علیه السلام اتفاق افتاد و اکثر مورخین از این تاریخ آغاز
 شاهنشاهی رومیان را حساب می‌کنند و بدان جهت او را شاهنشاه اول روم می
 دانند ولی جمعی است ادای شاهنشاهی روم را از جولیس سیز برگیرند و او را قیصر اول میدانند
 و در سال سی قبل از عیسی علیه السلام اکتویئوس سیز را که سیزه را فتح کرد در سال ۴۲ قبل از عیسی لقب
 اکتس یا و عطا کردند یعنی منظر و کامیاب و اکنون با اسم اکتس مشهور است در عصر این شاهنشاه
 حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از بطن پاکت مخدیره عصمت حضرت مریم ع ابرصه ظهور در آمد
 و این پادشاه بعد از داد در عرصه جهان موصوف بود چنانچه اکنون در فرنگستان هر پادشاهی
 که بعد از انصاف منصف باشد و در عبادت و بر عیایا خوشش بگذرد زمان او را بزمان شاهنشاه
 اکتس نسبت میدهند و از خوبی و داد او دهش آتش بنشاه با عدالت نیکو محصلت

بود که در عصر او حضرت عیسیٰ زین کبیر بخش عصبه جهان شد چنانچه در عهد نبوت و ان عادل ختم رسول با دهنه
 سبل بنور جمال خود کاینات را روشن ساخت خلاصه در سال ۱۴ بعد از ولادت حضرت علی
 این شاهنشاه جهان فانی را و دایع نمود و پس از آن همیشه بنشانیان کتس میخواند و ولیعهدان را
 قیصر مینامیدند و تا بر یوس که قیصر ثالث است در سال ۳۷ بعد از عیسی و وفات یافت و پس
 از او کیوس کلکول و لاقیصر رابع باریکه جهان داری نشست و در سال ۴۴ با اتفاق طری یون عینی امین و
 وکیل شهر روم کشته شد و پس از او کلکول و یوس قیصر قاس تاج ششم یاری بر سر گذاشت و در عصر او
 شهر روم چنان آباد شد که پنج شهری در دنیا نظیر او نبود این شاهنشاه را زن آوگری مینامیدند و ظالم
 خود که از شهر دیگر داشت متموم ساخت و پس از او نیز و که قیصر سادس است لوی شاهنشاهی بدست
 یاری مادر خود فراخت و در عصر او در سال ۶۲ سنت مال که از خوار یون عیسی است دست بسته
 بشهر روم آورد و در سال ۷۴ نیز و شهر روم را آتش زد عیویان را قتل نمود و در سال ۸۱ حکم
 قتل نیز و از حکم سنیت صادر شد و او خود را کشته جهان ز وجود خبیثت او پاک شد و پس از او
 سرو یوس سبی سوس کلبه پادشاه شده که او را قیصر سابع خوانند پس از کیکال حکم انی او را کشته
 و در سال ۹۹ سلولوس ائو را پادشاهی انتخاب کردند و او از عهده این کار بر نیامد پس از حکم انی
 سه ماه خود را با کار د مالت کرد و او پس وی یوس سبند سلطنت نشست و پس از سه ماه او را
 خلع کرده کشته شد و در آخر همان سال نین فلیوس منقلد سیف جهان داری گشت و از قیصر عاشر
 پادشاهی با غم بود و در سال ۱۱۸ لشکر بیت المقدس کشید بیت المقدس قتل عام کرد و در سال ۱۲۹
 وفات یافت پس او نین و پس نین نخت نشست در سال ۱۸۱ تاج و تخت را و دایع کر پس
 از او نین فلیوس جلوس کرد و این آخرین قیصر است که او را قیصر دوازدهم میدانند و پس از او سلطانین
 روم را پادشاه و شت بنشاه میگفتند در عصر او جنگ دیشیه شروع شد و این جنگ مدت پانزده
 سال طول کشید در عصر او کار نیکه کابن و منجر را و م رانده بگو کردند و در سال ۱۹۶ رخت از سرای سپنجی
 بر بست از این سال تا ۲۲۴ بعد از حضرت عیسی و چهل نفر پادشاهی کردند و در سال ۳۲۴
 کالین تن تین کبیر بالا نادر پادشاهی سید و این پادشاه کامل و عادل بود و حضرت عیسی را در
 دیدار بزرگت الفاس قدسی آن بزرگوار بزمهیب عیسوی گرایید و اول کسی است که سلطانین بزمهیب
 مسیح در آمده است و شکل خاج را در هلام خود کشیده در سال ۳۱۲ وارد شهر روم شد و در سال ۳۱۹
 حکم با طرف ممالک خود در ترویج مذهب عیسی صادر کرد و در سال ۳۲۴ در بطن نایس مجلس عالمی انفضلا

و دانشمندان ترتیب داد و در حقیقت مذمت عیسوی سخن گفت و در سال ۳۲۸ و در سلطنت خود را از شمر
 روم شهر بیزانطیوم که اسم قدیم شهر قسطنطنیه است نقل کرد و در سال ۳۳۳ حکم کرد که معابد لغا را در همه ایالات
 خراب کنند و در سال ۳۳۷ وفات یافت از و سه پسر باقی ماند سلطنت و مملکت را در
 میان خود تقسیم کردند پسر اول کانس تن تین در سال ۳۳۸ کشته شد و پسر ثانی کانس تنس در ۳۵۳
 کشته شد و پسر سوم کانس تن تیوس بلاغزاد پشاهی سید و همه ممالک بخت اغتیار او در آمد
 پس از در سال ۳۶۳ جولین از دین عیسی سر باز زد و در جنگ ایرانیان زخم کاری برداشت شاهنشاهی
 بود عاقل و دانا مورخین زمان قلیل سلطنت او را ترجیح بر زمان کثیر دیگران میدهند این شاهنشاه
 در فرانس حکمران بود لشکریان بر او جمع شده پشاهی خستیار کردند و این شاهنشاه انطاکیه را از
 دست لشکر ایران گرفت و لشکر بر ایران کشید که گت خورد مرا جت کرده در نزدیکی موصل
 جنگ دیگر کردند ایرانیان بر لشکر او تاختند او از خیمه بی اسلحه بیرون آمد یکی از سواران زوبینی
 با او تاخت کرد بر جگر او کار کرد زو بین را بدست خود کشید و بدن زخم در کتشت در سال ۳۶۳ و در آن
 وقت شاهنشاه ایران شاپور ثانی بود و پس از او شاهنشاهی مغربی و مشرقی تقسیم شد باین معنی که
 تا آن زمان در همه ممالک حکمرانی بود و پس از او مغرب و زبند و سلطنت منتقم گردید یعنی مشرقی و مغربی
 اما شاهنشاهی مغربی سر سلسله آنها ولین تی لین و لنس بر دو برابر بود و نیز ایران گراشین پس از آنکه
 ولین تی لین بخت سلطنت نشست ممالک مغربی را برای خود برداشت که روم یا تخت او بود
 و لنس برادر کوچک او ممالک مشرقی روم را تصرف کرد که قسطنطنیه یا تخت او گت ابتدای این
 دو شاهنشاهی در سال ۴۰۶ بعد از ولادت مسیح بود و شاهنشاهی مغرب زود بزوال برسد چنانچه او
 پادشاه هرولی با ایتالیا لشکر کشید و ارس لنس را شکست داد و شهر روم را تصرف کرد و بنیان دولت
 شاهنشاهی مغرب را بر افکند اما شاهنشاهی مشرقی ابتدای آن از ولنس شد که در سال ۴۶۴ بخت نشست
 پس از در سال ۴۷۹ می شود و عیسوس بر سر حکمرانی قیام نمود در سال ۴۹۲ بوجوس شاهنشاه مغرب را
 که بنا حق سلطنت را تصرف کرده بود شکست داد و بعد از او پسر س ارکد یوس در سال ۴۹۵ بی تخت
 نشست و در سال ۴۸۰ می شود و عیسوس بجای پدر نشست در سال ۵۰۴ مرشین نامی از اهل شراسیمه
 حکمران شد در سال ۵۲۷ لنو اول و در سال ۵۶۸ از دار بولوس و در سال ۷۴۷ لنو دوم در همان سال
 وفات کرد پس از او زونو بجایش نشست در سال ۴۹۱ انش نسی یوس یکی از اهل ایلیریه پادشاه شد
 و در سال ۵۳۷ جستین اول که اصلا یکی از لشکریان بود پادشاهی سید و در سال ۵۲۷ بسلطنت

معین شد و در عصر او در سال ۳۷ هـ یکی سر یوس امیر معروف حسب الامر شایسته بروم لشکر کشید و روم
 را منسخر ساخت و در سال ۴۶ هـ دو بار در طایف کثرت روم را منسخر و ساختند و در سال ۵۳ هـ با زرتستلیس را
 حبس تین بر روم لشکر فرستاد و روم را منفتح نمود و در سال ۵۸ هـ مارلس نام از اهل کیه دوشیه و در سال
 ۶۲ هـ فو کس بناحق شاهی تصرف نمود و بسیار غدار و مکار بود تا آنکه او را در سال ۶۱ هـ بقیوت تمام کشند و
 در عصر او پاپ فوت تمام گرفت و در سال ۶۱ هـ بر کلیسوس که باعث بلائت فو کس شده بود که بایان
 او را بر قتل گویند سلطنت قیام نمود و در عصر او در سال ۶۲ هـ لشکر ایران با دست و پر ویز قسطنطنیه را محاصره
 کردند و حضرت ختم نسل صلی الله علیه و آله در سال ۶۲ هـ بجری مطابق ۶۲۷ هـ مسیحی و حنیفه بن خلیفه کلبی را بنزد بقل قصیر
 روم نام نوشت بر سالست فرستاد و در تاریخ گزیده گوید که بر قتل در خنیفه اسلام قبول کرد و از ره میان
 چنان داشت و نامه اجواب نیکو نوشت و در سال ۶۴ هـ کانسس تین تین سیم چند ساجی حکومت کرده و از
 زن در خود مسموم شد در سال ۶۴ هـ کانسس تین سیم کشیده و در سال ۶۸ هـ مسیحی مطابق ۶۸۸ هـ هجری تین تین
 چهارم بیخت نشست و در عصر او مسلمانان در سال ۶۷ هـ مسیحی مطابق ۶۷۳ هـ هجری قسطنطنیه را محاصره کردند
 و این لشکر از معاصیه مامور شد و سرداران جیش بزی بود چکنی عظیم کردند و ابوالقوب انصاری در این جنگ
 شربت شهادت چشید و در سال ۶۵ هـ مطابق ۶۶۰ هـ هجری حبس تین دوم بجای پدر نشست چون
 بسیار شکر بود او را خلع کرده یک عضو او را بریدند و در عصر او عبدالملک بن مروان با قیصر صلح کرد در سال
 ۶۵ هـ مسیحی لیون تیوس و در سال ۶۹ هـ تائیر یوس سیم و در سال ۷۰ هـ مطابق ۷۰۵ هـ هجری حبس تین دوم
 ثانی سلطنت رسید و لیون تیوس و تائیر یوس هر دو را کشت و حبس تین را نیز در ۷۱ هـ مسیحی مطابق ۷۱۲ هـ هجری
 کشند و در عصر او در سال ۸۷ هـ هجری ولی بن عبد الملک برادر خود سید را سردار کردند و قسطنطنیه فرستاد
 گویند سینه تنها در میان چندین هزار ترسارفت و صلیب ایشان را نگوشارید و آن در وقت قسطنطنیه
 مسجد جامع ساخت که اکنون مسلمانان روز عید آنجا نماز کنند و در سال ۸۰ هـ مسیحی مطابق ۸۰۶ هـ هجری
 نالس فو کس اول کشنده شد و در سال ۱۹۰ هـ هجری از روم قیصر بچکات هارون الرشید شد هارون بن بچکات
 اوردت بعد از محاربه صلح کردند بر آنکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدهد چون هارون بازگشت قیصر نقص
 عهد کرد و دست بجای اسلام بازید در آنوقت موسم زمستان بود هارون در آن سر مباره م رفت و
 بسیاری از رومیان را کشت قیصر دیگر بار صلح کرد و در سال ۸۱ هـ مسیحی ۸۱۱ هـ هجری چند روزی سلطنت
 رسید در همان سال پس از و میگیل اقل پادشاه شد و در جنگ شکست خورد اما او را عزل کردند
 و پس از و لیون پنجم و بعد از و میگیل دوم و میگیل سیم و پس از و لیون ششم لقب بغلیوف و در

سال ۹۱۱ مسیحی الکسندر برادر لیوکالنس تن تین بمقتضی پسر لیوکالین که طفل شش ساله بود بزرگت سلطنت
کردند و الکسندر در سال ۹۱۲ وفات یافت و زوزامادر کالنس تن تین که زن و جیده عاقل بود وقایع
مقام پسر شد و در سال ۹۱۹ رومنوس سلطنت اعصاب شد و در سال ۹۲۰ کالنس تن تین بمقتضی و در سال
۹۲۸ استغنی و کریستوفر پادشاه شد در این زمان پنج شاهنشاه حکمرانی میکردند و از اینها کریستوفر
۹۳۱ مسیحی وفات یافت و رومنوس پسران او از مملکت بیرون کردند و کالنس تن تین استغنی
پسر او از سلطنت استعفا کرده بخارج مملکت شتافتند در سال ۹۴۵ کالنس تن تین هشتم و در
سال ۹۵۹ رومنوس پسر کالنس تن تین هشتم و در سال ۹۶۳ نلس فروروس دوم و در سال ۹۶۹ جان
اول نمیس که یکی از امراء معروف بوزیسی لیوس دوم و کالنس تن تین نهم را در امر سلطنت شریک
خود ساخت و مسموم شد و در سال ۹۷۵ لیس لیوس دوم و کالنس تن تین نهم معانی محل سلطنت کردند
و در سال ۱۰۲۸ رومنوس سیم و در سال ۱۰۳۴ میکایل چهارم و در سال ۱۰۴۱ میکایل پنجم و در سال ۱۰۴۴
کالنس تن تین دهم و در سال ۱۰۵۴ ایشودورا ملکه سیوه کالنس تن تین بیستم و در سال ۱۰۵۶ میکایل ششم
و در سال ۱۰۵۷ ایرک اول و در سال ۱۰۵۹ کالنس تن تین یازدهم و در سال ۱۰۶۷ بود و شیشه شاهنشاه
شد و این پادشاه با الب ارسلان جنگ کرده گرفتار شد صاحب تاریخ گفته که بعد از این پادشاه
عزم جنگ ایران کرد که اکثر لشکرش از کرمانهاک شده اند بزرگتشت و دیگر بزرگان لشکر ترقیب داده به
جنگ آمد الب ارسلان با دو اژده هزار مرد برابر او رفت در بلاد خود تلماقی فریقین شد بعد از حرب
قیصر بدست رومی الفشقت نام اسیر شد پس ازان قیصر قبول اذن خراج نمودند سلطان او را زینما
داد و بعد از ملک آمد و در سال ۱۰۸۱ میکایل بمقتضی خورسند تاج بر سرک داشت با اتفاق کالنس تن
تین دوازدهم سلطنت کرد و در سال ۱۰۸۸ الک سیوس اول سلطنت رسید سلطان ملک شاه
پسر الب ارسلان با این قیصر جنگ کرد و قیصر اسیر شد قیصر گفت اگر پادشاهی بخشش باز نکانی بفروش
قصائی بکش ملک شاه گفت پادشاهم و می بخشم و در سال ۱۱۱۸ جان کام نیس پسر الک سیوس
در سال ۱۱۴۲ بنیول اول پسر جان و در سال ۱۱۸۰ الک سیوس دوم و در سال ۱۱۸۳ اندرونی کس اول
تاج را صاحب شد و در سال ۱۱۸۵ ایرک دوم برادرش چشمپایش بیرون آورد و در سال ۱۱۹۵ الک
سیوس سیم و در سال ۱۲۳۱ ایرک دوم در حالت کودمی با پسر خود الک سیوس چهارم بزرگت سلطنت
نمود پس از چند ماه فقط نظیره را لشکر لنین گرفته پدر و پسر بدست مورزو فلی کشته شدند اول کسیکه از لنین با
سلطنت رسید ارل قلندرس بود که در سال ۱۲۶۰ که اقل لنین او را بشاهنشاهی انتخاب کردند و او را

پادشاه

پادشاه بلگریه گرفتار ساخت بعد از آن بهزی اول در سال ۱۲۶۶ و بعد از آن در سال ۱۲۷۱ از کورت فی و در
سال ۱۲۲۱ از برت و کورت فی و در سال ۱۲۲۸ بلدوین دوم برادر ابرت چون صغیر بود جان و برین سال
بیت المقدس وکیل شاد شد و در سال ۱۲۶۱ آیسچی سلاطین یونان قسطنطنیه را مفتوح نمودند و شاهنشاهی لیتن با
با انجام رسید و این شاهنشاهی یونان پس از آنکه قسطنطنیه را مفتوح نمودند در بقعه او شاهان مشرق محسوب
میشوند در سال ۱۲۶۱ میلادی هشتم که از شاهنشاهی لیس از فتح بود چشمهای جان کس کس با بیرون آورده و
در سال ۱۲۸۲ اندرونی کس دوم پسر میکایل پس از پنجاه سال استغنا کرده سلطنت را بنواد خود و گذارست
و در سال ۱۲۴۷ جان کنتا کوزنس سلطنت رسید و در عصر او در سال ۱۳۵۱ آیسچی مطابق ۷۵۳ هجری
لشکر اورخان برارو پا داخل شد و این اول لشکر است که از ترکها اشاره بدولت عثمانی باشد از سیاه
اروپا گذشته است در سال ۱۴۴۸ کانس تن تین سیزدهم سلطنت نشست و در عهدین پادشاه
شهر قسطنطنیه را سلطان محمد فاتح مسخر کرد و شاهنشاهی مشرق بزوال رسید و کانس تن تین سیزدهم با همه
عیال اطفال و رفعا کشته شدند و سطنتی که ۱۲۵ سال طول کشیده بود با انجام رسید بقاعای حجاز
..... مملکت ترک یعنی دولت عثمانی بد آنکه ترکی که در شاه دولت عثمانی است شاهنشاهی
نشین بزرگ و سیعی است که در اقصای مملکتها در امتداد در چین کشیده مالک عثمانی دیورپ و ایشه و
افریقا و ممالک عثمانی در یورپ ممالک بسیار وسیع آبادی است و شامل است بر جنوب شرقی
قسمت کانس تن تین اروپا که حدود او رسیده و استریه و حدود مشرقی و مغربی او دریاست و این مملکت
و سیعیه و از دو قسم تقسیم شده است اول بعد از دوم افلاق سیم با بر چهارم مقدمه پنجم بزرگ نونه ششم
سونت کز و هفتم فی سلی هشتم نهم و دهم رومیلیه یازدهم ستم فتمنی از کردینه دوازدهم
البندیه در زمانه متوسطه مملکت سرویه و بلگریه سلطنت جدائی بودند و بادولت عثمانی مکرر کجالی
وقال مشغول بودند تا بخت حکم ایشان درآمدند و شهر معروف ترک که در حصه اروپا است شهر قسطنطنیه
است که پایتخت شاهنشاهی است از شهرهای معظم مشهور دنیا است و سه جانب این شهر دریاهاست
چنانچه سمت جنوب آن دریای مرمره و سمت مشرق آن نوزاد با سفرس و سمت شمال آن مره البست
و عمارات پادشاهی در سمت مشرقی شهر در کنار دریا اتفاق افتاده و اطراف او برج و باره منظم بود دارد
و دوره عمارات پادشاهی تقریباً سه میل است و مثل برجین عمارات عالییه وصل و اصل دروازه این
عمارت از سنگ مرمر است که بجالی قالی شهرت دارد و عمارت باب عالی که عمارت از دفتر خانها و پادشاه
است در میان شهر واقع است و از لندن تا قسطنطنیه یکزار و چهارصد میل است و جمعیت این شهر فروتر

نامه بعزت و احترام لبرمی برود تا زنا سیکار طغرل برود جهان نمود پس عثمان منظور نظر علاء الدین گشت
 نخست امیر لشکر شد رفته اختیار جزئی و کلی مملکت لقبضه و درآمد و بر جاده اطاعت و فرمان بردار
 ثابت قدم مانده داد شجاعت و جوانمردی میداد نیز اقبالش ظلمت کرد لبهان غازی ملقب گردید تا در
 سنه ۶۹۹ هجری که علاء الدین از تاتاریان گسخت خورده برود جهان نمود چون ولجعدی گذاشت رعایا
 و اهل کربان بجای راضی بودند در سنه ۶۹۹ هجری بر تخت سلطنت متمکن شد و دختر علاء الدین را در جباله کج خود در
 آورد الفقهه بانی و مؤسس سنا بنشاهی ترک عثمان شد و ولادت این پهلوان نامدار در سال هزار و دویست
 و چهل و هفت عیسوی مطابق ششصد و چهل و پنج هجری در قریه سوک اتفاق افتاد است و از این جهت
 است که سلاطین عثمانی آنقدر بر او احترام و عوارض و مالیات دیوانی معاف کرده اند چون عثمان سلطان
 بمشیت قادر سبحان بر سر بر طرافت نشست که محبت به تنجیر بلاد است نخستین قراحصار را فتح نمود
 طرافت خود ساخت من بعد از بسکه شیخ و غیره بود بسیار بلدان را مغرور نمود و عجمی خود در مذکر که پیر
 ساله و بقل ۷۰ و در سنه ۷۰۰ هجری با اولی بر صبه جنگ نمود بلکه اتفاق او قابض شد و علاء الدین نصاری با دعوت
 با سلام کرد بعضی اسلام آوردند و برخی جزو کفر کردند و بعضی بعد جنگ مغلوب گردیدند و امیر سمرقند سلطان عثمان
 این کار بر صورت بود که تاتاریان بر آشور و کجند سپهرش ارخان بمقابل پرداخت و دینار از بون ساخت
 و پیش ازین چند سال که سلطان عثمان شهر بر صبه محاصره کرده بود و بسبب استواری قلعه و مریضی لشکر سلطان
 منضم آن دو قلعه بنا کرده یکی برادر زاده خود را که راجه نام داشت و دیگری کسی بنام ارخان نام با فتح حکمت
 تا جاس خورده نوشت لشکر بر صبه نزد او اهل آنجا حاضر نمود ارخان تاتاریان را بر محبت داده بجا صره بر صبه
 کرده و بی ملو از هم محاصره و محو بر پرداخت تا که حاکم بر صبه صلاح پسر قصیر و مرداندر و نیکوس نام از ضعیف قلعه
 بندی بجان آمده در سنه ۷۰۹ هجری بدر رفت ارخان اخل بر تنه شد و سی هزار دینار گرفته تمام سکنانش را اذن
 خروج با بل و عیان از نصاری کجنگریان بجاء و وطن شدند و مساکن عالیه نشان نصیب اهل اسلام گردید و ارخان
 در بر صبه با طینان آرام گرفت ناگاه خبر رسید که سلطان عثمان سخت بیمار است ارخان با استیجاب
 و هم ماه رمضان سنه ۷۱۰ هجری سیده پدر را در حالت نزع دریافت عثمان چند کلمه وصیت نصیحت
 بر زبان آورده جان بجان آفرین پسر عمرش نصیحت و نه سال قدرت سلطنت بمشیت و هفت سال
 بود ارخان نفس پدر را از قراحصار دو قلعه بر صبه برده دفن کرد و بر قبر کسب عالی ساخت این پادشاه و بعد
 کریم و سپاه پرورد بود که یکت جهه نزد خود نمیداشت آنچه مخفی یافت بر سپاه صرف میکرد حتی که بعد مردن
 آن سوامی عثمان و کمر بند و شیر دیکر هیچ از قسم جوهر و طلا و نقره و کالای نفیس بر نیامد و در خانه واده و عجمی

بر کوه
 بر زبان فریاد
 شهر بزرگ در
 چشم است

طایفه ناث یکی از سلطنت محمود و نشان این دولت شکل ممالک ستاره است و پسر از سلطان مرتبه صد
اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است و مذہب ایشان اسلام و رواج دین خود را با شمشیر میدانند

شہید ابو الملوک سلطان عثمان خان



باب دوم در ذکر سلطنت اورخان

اورخان بن عثمان خان برصیہ را تخت کاہ خود مقرر نموده بر تخت جہانبانی نشست و در دست قبایل انصار
چنگلہ قلع نامی شان مثل عنکبوت و کندر و واندیس و سمندره و غیرہ را بجلا دت تمام کشید کہ تفصیل و بیان آن
بسیار طویل است ہر گاہ برادر اورخان علاء الدین نام کہ اورا وزیر خود کردہ بودہ است خلیفہ کردستان با اشارہ
کہ حصن ملکات بردست او مفتوح شدہ بود وزیر کرد و مدارس و مساجد در تمام قفقاز بنا کردہ و قلعہ انبیکات

فتح نمود که از آن مکر عزم اروام شکست و در شصت و پنج سالگی از طیار آمد و قرین فتح و نصرت به
گشت و شه کالی بولی اگر گفت که بر سر حد قسطنطنیه واقع است و در شصت و پنج سالگی سلیمان پادشاه از پشت
اسب افتاد و جان داد و اورخان بسیار محزون شد و مدت عمده او به شتاب و کسان بود و سی و پنج سال
پادشاهی نمود و در گذشت این پادشاه بسیار شجاع و نجیب و در باره عادل بود

سبطیه سلطان العادل اورخان



باب سوم در ذکر سلطنت سلطان مراد خان

بعد از وفات اورخان پسرش سلطان مراد بر او نکت شاهی نشست و همت ملوکانه بر تو سیه با آن گماشت
ان لاشایین سپهسالار خود را؛ فوج جرات بر تکران خود نخبه از برای سخن اقطار و امصار کسبیل کرد شاهین بجد جان
آخرین در مدت قلیل بدان کثیر تا که ه بلکان گرفت پادشاه یونان تر سیده ه صلح نمود و قیصر روم جان
بالالوغ والی قسطنطنیه در شهر و میته پیش پاپ نه در انصاری بخلیفه حضرت عیسی است نیاز مند رانه
شما فته مدد جست پاپ بلشکر خود مدد کرده و در حکام انصاری نیز شریک قیصر شده و قیصر با شکر زیاده

از خرد بجنگت سلطان مراد متوجه شد مراد خان لالاشیما بن و تیمورتاش بیگ را با عسکر فخر پیکر ...
 برای مقابل قیصر فرستاد وقتی که فوج قیصر بخیر بود عساکر شاهی مثل قهر آبی سختند و دشمنان را در خاک و
 خون آینه قیصر شکست فاحش خورده بناچار بی صلح کرده زرد رو بر کشت لشکر اسلام متوجه تخریب ممالک
 نصاری شده در مدت پنجسال بر اکثر بلاد نصاری رایت فتح و نصرت افراشت والی قریمان برای حفظ
 آبروی خویش دختر خود را در عقد با یزید پسر سلطان مراد داد این وجه مخفی نماند از شرف و دبار دیگر
 تیمورتاش سپسالار با فوج دریا موج برای تخریب بلاد اجازت بخشید تیمورتاش متحد و یارا گرفته تا حدود
 بلاد انبوط استیلا یافت و شهر ملشتر را بکمال آسین جانی فتح کرد میان عرب و کوفه الف غلبه
 جنود سلطانی بشیخ و بسطادین مختصر نوشتن ممکن نیست لکن آنچه در خوار خوار است می نویسم در
 سلسله برابر ۱۳۱۳ مسیحی قریال نصرائی حاکم سرب با هم کیشان خود اتفاق نموده ... صدهزار فوج جوار
 بر سر سلطان مراد کشید سلطان نیز بمقابل شتافت با آنکه فوج سلطانی برابر فوج نصاری هم نمود
 مگر سلطان متوکل علی الله در دل بر اسس نیاورد و مقابل شد با یزید پسر سلطان مراد بجای با تمام فوج بر
 دشمن حمله نمود و القدر مردمان کشته شدند که جویمای خون در میه ان بیچاره وان شد قریال ندو اسیر گردید
 بقیه ایست سجال تباه گردید فوج عظیم بنامه رب کریم نصیب سلطان مراد بعد این فتح شکوف در
 میدان برد خرامید هر سو هزار نفرش کفار میدید و شکر خدا میکرد ناگاه کافری زخمی در کشتگان افتاد
 و سلطان از برابر او گذشت شر را سار جیست و نیک خنجر آبدار شکم سلطان را دید قوریان آن هم
 جان را فیمه کردند و همانجا قریال را آورده کردن زدند سلطان مراد جان کجی تسلیم نمود با یزید نفس بردار
 در شهر بریده آورده دفن کرد عمران پادشاه شصت و سه سال مدت سلطنت جهل و بیخ سال
 بود در شایسته تولد شد و این پادشاه بسیار دانشمند صاحب عزم درست صوفی مشرب صوف
 پوش درویش سیرت عابد پیر کار و از شهر بریده ادرنه تخت گاه خود منتقل کرده میماند و در تاریخ
 بهت اقلیم نوشته است که مراد خان بصوابید قراظیل پسران نابالغ را در فوج جنگی توگرد داشته است
 کلا زرد و زنی داد و نیکت چری نام نهاد و از تاریخ ابوالفدا معلوم شد که بلانشی ولی در عهد همین پادشاه
 بود که رنگان روم علی الخصوص نیکت چری کثر مرید و معتقد او هستند و این لفظ ترکی است
 نیکت بمعنی نو و چری بمعنی سپاهی و در اویش بجناشیه در کشور روم بسیارند و در اکثر بلاد ترک
 بجینه بجناشیمان موجود است

شبهه سلطان العادل سلطان مراد خان



باب چهارم در ذکر سلطنت سلطان بایزید لدرم

بعد از مردن سلطان مراد بایزید تاج بر سر پسرش، برادرش یعقوب آهنگار منازعت در سر کرده فرصت
 می جست بایزید اطلاع یافته وقت نیم شب او را گشت من بعد بخارج برب شتافت و شکر و کین
 و سکوب را گرفت لازار والی نهرب انجام کار بدیده خواهر خود را بقصد بایزید در آورده باج قبول کرده
 جان بسلامت برد و در همان ایام اندرونیکوس و پسران هر دو اتفاق نموده خواستند که جان بالا
 لوغ پدر و جده خود را با ما نویل پسر دیگر جان بالا لوغ را بدست آورده بر او رنگ قیصری بپوشند جان بالا
 لوغ خبر یافته پسر و نیره را قید کرده اندرونیکوس و پسر او خفیه بخدمت بایزید نیایش نامه نوشتند بایزید پسر
 بشه و قطن نظیه رسید چون فوج قیصر در باطن شهر گیت اندرونیکوس بود بلا منازعت بایزید جان
 بالا لوغ و ما نویل را قید کرد و از اندرونیکوس باج مقرر نموده بر تخت نشاند جان بالا لوغ و پسرش ما نویل

از قید تا نکر بخینه نزد بایزید حاضر شدند و سواهی ترکانه یعنی جزیه که اندرونیکو سس تمد کرده بود و دوازده هزار
 فوج در کاب بایزید تعیین نمودن اقرار کردند بایزید جان بالالوغ را بر تخت نشاند و اندرونیکو سس و پسر
 او را گرفتار کرده در جزیره از جزایر دریای سفید مجوس کرد و الی سرب حسب درخواست بایزید
 اجازت بنای مساجد و مدارس و سکونت اهل اسلام در ملک خود داد بایزید زربیت المال را بسیار
 محافظت میکرد و صرف در مصارف فوج میکرد لکن اخلاص است که از سنگان شهر اشهر زر گرفته مساجد
 و مدارس در کشور سرب بنا کند نصاری شهر اشهر این شهر شینده سامان جنگت فراچنگ آورده مستعد جدال
 شدند بایزید و غضب شده جان بالالوغ را نوشت که برج و باروی شهر اشهر را از انا فلک جان بالالوغ
 از بایزید ترسید و شهر اشهر را حواله نمود بایزید چند صد هزار دینار از آنجا گرفته در ملک والی سرب
 عمارات عالی ساختند و مسجد جامع در شهر سرب ابرف از خطبه تعمیر کرد و الی این که متصل شهر
 اشهر بود خائف شده دار الحماقت خود را حواله بایزید ساخته بنای دوستی محکم کرده سکه و خطبه بایزید
 در قلمرو خویش جاری ساخته در شهر تیکو نیت خستیمار کرد بایزید از این امور فراغت یافته مجدد آ
 که همت بشهر مالک نصاری سبته لشکر کشید و از قیصر روم حسب وعده دوازده هزار سپاه
 طلب کرد مانویل پسر جان بالالوغ با فوج حاضر شد بایزید جزیره رود و سس و غیره جزایر را در دست
 اوقات فوج کرد جان بالالوغ قلعه و فضیل قطنظینه را استوار کرد و بسامان جنگی آراست بایزید
 خبر یافته نوشت که حصار شهر را منهدم کن و در نه سپهت را کور خواهم کرد جان مجبور شد حصاری که
 نوساخته بود مسامحه نمود و از همپسندامت و فخر در چند روز مانویل خیر مردن بدید یافته برای اجازت
 بایزید بتظنظینه رفت بایزید چشم گرفته فوج برای لشکر قطنظینه فرستاد و فوج دیگر ملک بلغار روانه
 ساخت سردابی علاء الدین نام فرصت یافته تیمورتاش را قید کرده را دست خصمان فراشت بایزید
 ایل عیار بر سر اورکیت و جمعیت او را مستغرق کرد علاء الدین با دو سپه خود در قید بایزید آمد بایزید بدو
 سپه را در قلعه بر حصه مجوس نمود و علاء الدین را حواله تیمورتاش کرد او بعد چند روز از آن بایزید او را
 گشت بایزید از انتظام خانگی خود مطمئن شد عیان عنایت برای تسخیر ملک سعطوف و بلع جنگلی
 فراوان کشور جهان الدین بایست او را و بر اکثر قلاع و بقاع نصاری استیلا یافت بعضی کسان
 از صفهش که بخینه در سر قدش امیر تیمور کورگان رفته بایزید لشکر گران آراسته در ۴۶ شهری
 متوجه تسخیر قطنظینه شد قیصر از نیوی و دیگر شاهان نصاری مدحست هشتاد هزار فوج بدو او آمد
 در سواد شهر نیوی قبا این حرب صععب کردید آخر نیم تسخیر پرچم اسلام و زید نصاری سگست

فاحش خوردند و سراسیمه و تباہ حال گردیدند و هزار نفرانی زنده اسیر شدند و بروی بایزید سر باقی آمدند
 ازین جدا نمودند قیصر روم برای استمداد بامیر تیمور نوشت امیر طغتمش در قیصر بخو که میر شد با
 بایزید صلح نمود بایزید قرین مستح و فیروزی بشهر بر صده بر کشت و بر چار بالمش کامرانی کشتند او پیش
 و طرب داد امیر تیمور که گمان نقرمان ایران و توران ایلی می نزد بایزید فرستاد و احمد جبار دواست
 عراق را که از امیر تیمور که بخینه نزد بایزید پناہ برده بود طلب کرد و محصلان نوشت که شما را بغفلت
 نشستن روانیست نصاری در کمین و دشمن جان و دین اند بایزید با ستم این پیام بغایت خشمناک
 شد بسیار ملک و و در شت جواب نکاشت و وکیل را بخواری از پیش خود بدر کرد و از حال نوشتن
 قیصر خطی بنام امیر تیمور که استمداد آگاهی یافته پیشتر غضبناک کشته بذات خود لشکر جبار شظیفه
 کشید امیر تیمور بدین جواب ناصواب و در یافتن بخرستی سفیر خود بقره آمده بالشکر قنار و ترکان
 شیرشکار برای مجاریه بایزید و براه نسا دیکت سپرد و چند سرداران بایزید که در شهر سیواس بودند
 سر راه امیر تیمور را گرفتند جنگ عظیم گردید سپر بایزید و سرداران نامی او کشته شدند فتح و نصرت
 نصیب امیر شد بایزید بد ریافت این سانحه بپوش با سخت متوحش گردیده محاصره شظیفه را
 گذاشته بمرعت تمام برای جنگ شافت متصل قصبه انگوره و تاقی معسکران رو نمود و نوزدهم
 ماه ذی الحجج الحرام عتبه هجری سپیده دمی که در منصور از افق خاور سر بر آورد بایزید مانند دیواری
 صف سپاه در میدان کشید موسی و سلیمان و محمد و علی و مصطفی هر پنج سپر خود را با سرداران جنگ
 آزموده در سینه و میسر و قلب و جناح جاداد و خود با سپاه گزیده تیغ خون آشام علم کرد و از جانب
 دیگر امیر تیمور صاحبقران بایلان توران و ایران مانند رستم و سام نریمان با گرزهای گران و تیغهای
 افشان متوجه دشمن گشتی شد از باق تاقیرب شام جنگی روداد که مثل آن پیر فلک کم دیده بود آخر
 روز برفوج بایزید شکست افتاد و برخی از سپاه بایزید از زمین روبروی امیر سپر نهاد بایزید بجنگ
 خود بر کشته دید و بفرار نهاد اسب سگدزی خورد بایزید از پشت زمین بر زمین افتاد شخصی از سپاه
 امیر او را اسیر کرد و دیکت سپر او موسی نام نیز دستگیر آمد و سپر دیگر مصطفی نام کم شد شاید مقتول گردید
 باقی سپر کجبال خراب و دیده پر آب باقصای ممالک خود فرار کردند بگاه بایزید را و بروی امیر
 تیمور صاحبقران آوردند امیر نظمیا برخواست و برابر خود نشاند و بد لجوی و مراعات کرد مال زچهره پیش
 افشان و حسن بر لاس او ملک نمود که بایزید را بر راحت نظر بند دارد بایزید که مرد غیور بود ازین برهیت و گرفتاری
 دلش خون شد و از غم و غصه بجار شد بجا شد بستاند هر چند مد او ایستد فایده نیکو از چهاردهم پانزدهم

هشتاد و پنج سال انتقال کرد امیر تیمور پسرش موسی که همراه پدر نظر بنده می ماند لغش با بنیزید را نمود و خست کرد و سخن
 صد و نوق لغش را با همراه برده در شهر بر صده رسیده و دفن کرد و بعضی نوشته اند که امیر تیمور با بنیزید را در پنجاه و آیین
 بند کرده معذب کرد با بنیزید خود را گشت فایده ضنایل پناه محمد بن خاندان در نوشته الصفا نویسد که با بنیزید یکم
 برض خنایق صیق لغش در بلده آق شهر انتقال کرد پسرش موسی در پهلوی هزار شیخ محمود لغش را در زمین امانت
 سپرد امیر تیمور با سماع این واقعه تا سفا کرد چه میخواست که تمام دیار روم را سر کرده با بنیزید را ملک تیغ و کین
 بخشیده رخصت دهد آخر پسرش موسی با یکصد اسب با دو پها با ساز و براق و بر لینگ آل تنغا و خلعت کران بها
 و ترکش و کمان و شمشیر مرصع و غیره داده حکم فرمود که لغش با بنیزید را در محله باین شاهان بکشود خود بر موسی رخصت
 گرفته جنانچه پدر در شهر بر صده بر زد و دفن کرد و بعضی مورخین نوشته اند که امیر تیمور با بنیزید را در پنجاه و آیین بند
 کرده معذب کرد با بنیزید خود را بگشت فایده آخری کرد که گذاران معتبر نگاشته اند که هرگاه امیر تیمور بکران
 بجنگت شتافت بشهر اربیل رسید خبر کرامات و خرق عادات حضرت خواجه علی خلف مولا امام
 الدین فیروز جناب سید شاه صفی الدین علیم الرحمه شنیده و تنها وقت صبح بخانقاه فیروز شاه صفی آمد
 شاه بعد از نماز فجر در مجلس خود براقبه مشغول بود مریدانش دور او مراقب بودند هرگاه امیر تیمور رسید شاه
 چشم گشاد و اوزاراه کشف دریا نه برخواست و امیر تیمور را در بغل کشید و پهلوی خود نشاند امیر تیمور در
 دل خود گفت که من بر با بنیزید چه خواهم یافت یا نه شاه از روشندان دریا خسته فرمود که برو بمقصده
 رسید آنگاه یک کلاه عنایت کرده رخصت فرمود امیر تیمور بعد از فرقی مراجعت کرده در سواد اربیل
 رسیده بعد از ظهر تنها بخدمت شاه حاضر شد و ملازمت حاصل نمود و بمار جواهر و اسباب
 عده و کیسه های زر پیشکش کرد شاه قبول نکرد و هیچ کجفت امیر تیمور گفت شاه مذمرا قبول فرماید یا خاطر
 من شاد شود فرمود که ما باین کیشا حاجت نیست مگر از لشکر با بنیزید که اسیر آورده اند از آن کسان لغت
 که در هجره من در آینه بمن دیدم امیر تیمور بجان من گفت امیران طلب کرد جوق جوق می آمدند و در حجره من
 رفتند تا آنکه چند هزار اسیر که در قید امیر تیمور بودند جمله در آن حجره داخل شدند امیر تیمور این کرامت نهایت
 مستعد شد و زمین ادب بوسه مخض گشت شاه اسیران را از حجره بیرون آورد گفت که آزاد کردیم
 شما با و طمان خود بروید جمله مریدان گفتند که ما تیر و بیم در خدمت خادمانه خواهیم زیست شاه قبول کرد
 بعد از دو دمان شاه صفی هرگاه شاه اسمعیل صفوی بر جای آبابی خود نشست اولاد همین اسیران
 آزاد و دود کیم میدان نیک نهاد که جمله شریف و سپاهی لیر بودند شاه اسمعیل اول را مرغیب جهان گیری
 دادند ملک ایران اسخر کردند و قریب اسب عبارت از بیمن کرده باشکوه است چنانچه در تاریخ عالم

از آن

آرامی عباسی مسطوراست که سلطان حمیدالموسوی الصفوی پدرشاه اسمعیل شی در خواب دیده که او را تیغ دوازده
 ترک از عالم غیب عطا کرده لهذا از مقررات قمری کلاه ترکمانی را بجگانه دوازده ترکه تبدیل کرد و ایند بر سر
 میدان نهاد و منشیان خاندان صفویه باین افسر متنازع شدند و طغلب بقرنل شکرگشتند و ولادت این
 پادشاه در سال ۱۰۷۰ واقع شد و در سنه ۷۹۹ جلوس کرد و والسلام

بشیه سلطان العادل سلطان بایزید دوم



باب پنجم در ذکر سلطنت محمد خان اول

برگاه بایزید در قید ایزدتمور درآمد پسران او که نخستند در کشور خود آمدند و با هم جدال قتال نمودند که تفصیل آنرا
 جداگانه کتاب می باید با بجزه تا یازده سال خان جنگلی و قتل و نسب در آل عثمان بر پانزده آخز سلیمان از دست
 سپادینک چری که پیش رئیس القوم را ترا سشیده بود کشته شد موسی برای می خوئی زهی برادر که بسته

بسیار نیک چری از نده گرفتار کرده در پیش سوخت آخورد^{۸۶} نه بجری محمد با در خود موسی را قتل کرد بر سیر
سلطنت نشست و جنبا و ربط همات مالی و ملکی متوجه شد و با سلاطین فرنگت و یونان دوستی راه و
رسم نامه و پیام جاری کرد حاکم قرمان که دشمن با یزید بود فرصت یافته بر سر برصه تاخته قبر با یزید را کال وید و از
آتش سوخت محمد خان برای طغفای نایره فساد عیان عزیمت معطوف کرده دشمن را بنزیمت داد و مصطفی
بیات پسر حاکم قرمان گرفتار کرد و بر گاه روبروی محمد خان آمد یک کبوتر زنجیره خود مجازی سینه پنهان
کرد و از سلطان محمد خان کلمات معذرت بر زبان آورده دست بر سینه نهاده گفت که قسم بخدای تعالی
که ما این روح در جسد من است با سلطان خیانت نخواهم کرد همه خان نیز قسم شری بر زبان آورد و عطف
تقصیرات نمود و خصمت داد و مصطفی بیات همبکام بیرون قصر شاهی شد کبوتر را از جیب بیرون آورد و گفت
و در دم پشم شسته فیه که کوسفندان شاهی را غارت کرده خبر سلطان رسد سواران را لعنت کرده
باز وارد است که نموده روبروی سلطان آوردند سلطان فرمود که مثل تو همه لشکر کیستند خوار عقاب کنم
در شرف من نقص رو میدید پس ترا مان دادم اگر تو از سوگن خود برکشتی لایق شان خالی من نیست که من
بهم بگردم برو که جان بخشی تو کرده ام و در همین ایام شخصی مشربورش برداشت و گفت که من مصطفی پسر
بایزیدم که در جنات امیر توی رو پوش شده بود دم سلطان بر سر او لشکر کشید آن کس شکست خورد پیش
یکی از اعیان قصر روم پیاده رفت محمد خان از عامل قصر او را طلب کرد او جواب داد که بدون اجازت فیض
سخن از هم داد ما نزل قصر روم نایه سلطان نشست که هر کس بدر گاه سلاطین پناه میکند او را بدشمن او نمیدهند
الاس من همه میکنم که او را در قید خواهم داشت تا میرد سلطان قبول کرده برای او تخته مقرر فرمود و قایم
چنگهای این پادشاه بسیار است که شرح آن موجب طول میشود لهذا آنچه ضرورت بود بقللم آمد این
پادشاه سخت گاه خویش در شهر آذر سنه مقرر کرده بود و همین پادشاه مع جد جازات جنگی و سپاه دریا و
تو پنهان در آل عثمان است در سنه ۸۲۴ هجری بمرض اسهال دموی جان داد هر گاه از شدت مرض آثار همت
دیدم را دخان پسر خود را که در شهر ماسیا بود طلب کرد و پیش از رسیدن او مرد و زرامک او را پنهان داشتند
بعد از چهل و یکروز دیگر مرادخان رسیده بر تخت نشست خبر وفات سلطان محمد خان فاش شد از این
پادشاه بسیار ساجد کشور سلطان با یگوار است آدم ذکی العقل شدید البیان سخن بسیار چشم عریض الوجوه
فیض الجیمه بنده بی عریض الصدر دراز دست مستقیم الاعمال عادل مزاج کریم صفت صادق الموده بی کینه
بود و امور تغافل و تونز و همتش امربانیت پسند میکرد ظروف طلا و نقره ساخته بر شمشیران کشید
علم گفتند که در او انی ذنوب و نقصه خوردن و آتش میدن درست نیست سلطان بر رسم کفاره رسته و رز

الوان قیمت در آن ظروف فقرا اطعام و از شایسته صوفیه بسیار رزق میداشت و مریدانه خدمت میکرد
و این اوّل کسی بود از آل عثمان که برای شریف مکّه معطره صحرای نرسالانه مقرر گرد تا محتاجان نجابه و برایش

شبه سلطانی محمد خان اوّل



باب ششم در ذکر سلطان ادخان ثانی

بعد از وفات محمد خان مراد خان ثانی که در سنه هجری مطابق ۳۰۳ بمکه مسیحی بوجود آمده بود بر اورنگ
شهره وانی جلوس نمود مانویل قیصر روم نامه نوشت که پسر خود را بطور رسن نزد من بربسان ورنه پسر اینزید
مصطفی نام را که نزد من مجوس است را بخواهم کرد مراد خان ثانی قبول نکرد قیصر مصطفی را از قیدر با کرده
جهاز جنگی با فوج داد و بر سر مراد خان ثانی فرستاد مصطفی بر شهر کالی بولی استیلا یافت مراد خان را

بفرستد که بایزید پاشا سی هزار سپاه برای مقابله فرستاد مصطفی فوج مرادخان ثانی را شکست داد و
 بایزید پاشا را شکست قیصر از مصطفی شترکالی بولی را طلب کرد و او نداد قیصر از کرده خویش در لیش کردید
 مرادخان ثانی خود با فوج کران روان شد هر گاه اردوی سلطان متصل بلده کالی بولی رسید اکثر لشکر
 مصطفی با سلطان مرادخان پیوست مصطفی متوجهش شده از کالی بولی که بخت بعضی نوکران
 او را در راه گزینند مرادخان ثانی با مراد بر گشت و با صد هزار فوج جوار بقطنه رسید غنیمت بر
 قشون خود معاف و مباح کرد مصطفی فتح نشد لیکن قیصر عاجز آمده جزیره قبول کرد مرادخان ثانی
 صلح نموده کوسس را بجهت کوفت و قیصر بعد چند ماه غنمین بمقر اصلی خود شتافت مرادخان
 ثانی با لشکر آراسته برای جبار روان شد و از تأییدات آبی بسیار شهرهای کنار بحر اسود را گرفت
 که تقصیرش بسیار است و بر بلغار لشکر جبار کشید در آن سرزمین لشکر سلطانی شکست یافته
 بیت هزار سپاه شاهی ضایع شد باز مرادخان ثانی بفرکردی شهاب الدین پاشا شهستاد
 هزار فوج برای تسخیر بلغار فرستاد و الی بلغار حبت کیده غالب آمد و شهاب الدین بابا پانصد
 کس گرفتار کرد مرادخان ثانی با رسوم باز لشکر کشید و شکست خورد آخر بوجه ده سال صلح نمود
 و سپه خود محمدخان را که چهارده سال بود بجای خود نشاند و بیاد خدا گوشه نشین شد و الی بلغار در
 یافته عمد شکنی ساخته لشکر کشید بر او بجز جنگ عظیم کردید و دو صد و چهل و پنج جازات
 جنگی مرادخان ثانی را در دیاباشش توپ و تفنگ سوخت و در خشکی نیز غالب آمد بسیار
 از بلدان سلطان را گرفت سرداران لشکر مرادخان ثانی را از صومعه برداشتند و علم
 خاص را در میدان افراشتند مرادخان با چهل هزار سپاه مقابله دشمن کرد و عمد نامه و اسلحه
 بلغار را بر توک سنگان بسته مقدم نمود شاه بلغار فوج سلطانی را بهزیمت داده جلوزیر تا تخیمه مراد
 خان ثانی رسید مرادخان قصد گریز کرد سرداران شیردل عمان اسب گرفتند در این اثنا
 شاه بلغار رو برو شد مرادخان ثانی که در فن تیر اندازی آرسش و وقت بود چنان تیری زد که از
 پشت او بدر رفت شاه بی طاقت شده از پشت اسب بر زمین افتاد قورچیان سر او را
 بریدند لشکر او برسان شده بجز بخت مرادخان لغت و کامرانی بدار سلطنت بر گشت و بر
 سریر حثمت و اقبال نشسته و در هشتمه بجزی مطالبی منتهی میسوی

باجل موعود در آرزو جهان ثانی انتقال نمود و بخش

او را بر سر آورند

شبه سلطانی مرادخان ثانی



باب بیفتم در ذکر سلطنت سلطان محمدخان ثانی

این پادشاه پسر سلطان مرادخان ثانی است ۴۲۹ هجری قمری در شهر ادرنیه پیداشد و وقت وفات پدر خود در شهر خوزنیز با بود خیر طاعت پذیرشیده بسرعت تمام رسیده ۵۵ هجری برابر ۴۵۵ هجری قمری سریر جهان داری ممکن شد قیصر قسطنطنیه نفع برادرش مسمی اورخان که نزد او محفوظ بود طلب نمود و تمهید نوشت که اگر در فرستادن در ماهنه او توقفت خواهد شد او را را با خواهرم گردید این نامه محمدخان ثانی غضبناک گردیده برای تخریب قسطنطنیه که جهاد است و در بلده ادرنیه بجمع جیوشش فرمان داد و صد با توپهای ارژدها پیکر که کلوه آن تا یک دو میل رود در مدت قلیل ریخت هرگاه اسباب آلات قلعه کشانی فراهم کرد در ساعت سحر کچ فرمود قیصر روم ایم براطوس قسطنطین الی قسطنطنیه نیز اسباب

جدال فقال جیسا ساخته المپیمان نزد سلاطین نصاری فرستاده امداد جست پاپ مرشد نصاری و دیگر
 ملوک بنی صفر فوجا برای مدد فرستادند محمد خان ثانی بادولست و پنجاه هزار لشکر جرار و صدها توپها
 آتش بار اول ماه فیسان سنه ۱۰۵۳ مسیحی متصل قسطنطنیه رسیده خیام فیروزی احتشام ضرب کرده بضر
 توپهای عد و خوش نزله در گوش ساکنان شمر انداخت و بسیار جازات جنگی از طرف قلع کجا شسته
 درفش جواد افراخت شب و روز تا پنجاه روز فیما بین جنگ توپ و تفنگت بر پا بود چار برج قلعه خراب شد
 و جابجا فضیل سوراخ کردید بمیت و نهم ماه ایار سنه ۱۰۵۳ مسیحی برابر میسیم شمر جمادی الاولی ۱۰۵۳ هجری
 فوج شاهسی یورش نمود حشر عظیم برپا شد نصاری تن بربک داده یکدگر او دواع کردند و جنگ پیوستند
 قسطنطین در کتیبه ایاصوفیه که حالا مسجد جامع است بعد یاساشک ریز رفته و دواع کنیسه کرد و ابواب
 سوره شمر را مقفل نموده کلید بارادیا انداخت جنود اسلام بکمال بهادری تافضیل رسیده از رخنا
 داخل شمر شدند و بقل عام بازومی شاعت افراختند قسطنطین ایم بر اطلس سخت شاهی از زن خود برگزید
 ناکسی اورا نشانسد و گرفتار کنیزانجا تیغ بگفت مردانند و صفوف لشکر سلطانی آمد و از دست سپه
 نیکت چری مقتول شد محمد خان بشوکت تمام داخل شمر کرده سر قیصر را بر نوک نیزه بلند کرده در تمام شمر
 گردانید و جمله اولاد و اخفاد قیصر را سید تیغ زیددم تیغ کرد بینه قتل و نوب در تمام شمر آن درجه شکر تفصیلش
 بسیار است روز چهارم رعا با امان یافتند و برای مرست بگشت و ریخت حصار و دیگر عمارات حکم شد
 کنش بزرگ مساجد اسلام گردانیدند و بعضی ابرامی نصاری گذاشته شدند و بر قوم اروام موافق مذمبتان
 بطریق مقرر گشت و معصای بطریق بحسب دستور قدیم قیصره با و عطا گردید این شمر از وقتی قسطنطنیه
 اکبر تا این واقعه بمیت و نه مرتبه محصور شد و بیعت بار غنیمت گشت فائده دتیاریخ جد و لویه تالیف منشی
 خادم علی نوشته است که قسطنطنیه الموسوم باسلامبول از که معظمه ۱۳۳۲ میل فاصلا دارد و قیصره روم
 اول کیش فلاسفه داشتند بعد فخر حضرت عیسی که نهب عیسوی قبول کرده نصاری شدند و در تمام شان نصاری
 بمنزله شمشاه بود بعد این فتح حسین سلطان محمد خان فتح نامجات بنام وال مصر و شریف و شاه ایران
 نوشت و خراج بر نصاری مقرر کرد و مسجد جامع که بسجای توپ مشهور است بنا نهاد هر گاه تعمیر با تمام رسید
 روز جمعه سلطان رفت و نمازگزار شد شیخ الاسلام قاضی القضاة شیخ شمس الدین شمشیر دگر شاه بست
 از آن روز در آل عثمان سم شد که هر پادشاه که بر تخت جلوس میکند در آن سجد روز جمعه میرود و شیخ الاسلام آن
 وقت شمشیر دگر اومی بندد و بعد این ضبط و ربط انتظام مالی و ملکی سلطان قلعه بغیر اورا بیک لکت پنجاه
 هزار سپاه و سیصد ضرب توپ محاصره کرد محاصره استدا کشید و روزی سلطان زخم خفیف بر دست

آفر دست از محاصره برداشته با در ننه بر گشت باز دو باره بجاگیری متوجه گشت و در چند سال بسیار
 بلدان یونان و اقلیم سرب و طرابلس و ولایت سینوف و جزیره نشبوسه و کشور صقالیه و بلاد جنوب
 و دیگر بلاد که شرح و بیان آن در کتاب بزرگ در کار است مفتوح نموده در ۸۸۵ هجری برابر سنه ۸۰۰
 مسیحی صد هزار سپاه همراه پیش طس پاش که از عزیزان قیصر مقتول بود بر جزیره رودس فرستاد لشکر
 سلطانی تا سه ماه محاصره جزیره کرد چون مفتوح گشت بر گشت من بعد سلطان کبیر وزیران سپاه و اسباب
 فرمود که دو لشکر بزرگ یکی برای تسخیر جزیره قبر و دیگر برای ایران فراهم شود هنوز این سپاه و اسباب
 آن جمع نشده بود که سلطان بیار شده و در بلده اذن کند در ماه جمادی الاول ۸۸۵ هجری موافق سنه
 مسیحی سی و یک سال جهانگیری کرد بفرستاد دو سال بکام بقار اهی کرد بدین پادشاه بلاد دو ازده
 پادشاه گرفت و از دو صد زیاده قلع و باقاع را فتح نمود که تفصیل و قیام آن در فتر بزرگ میسباید
 مرد قوی ندام در از قدیم تر اندان بی بدل بود و علمای بسیار عنایت میکرد و خود هم بجهت از علم داشت و پسر را
 با نزیاد و همیشه نام گذاشت ملا حاجی بمصهر این سلطان در مدح محمد خان نصیبه دارد که مطلعش این است
 که کسی بر سر بر جاده و جدال **شیدیه سلطان محمد خان ثانی** چون آن کرد و کتساب فضل و کمال

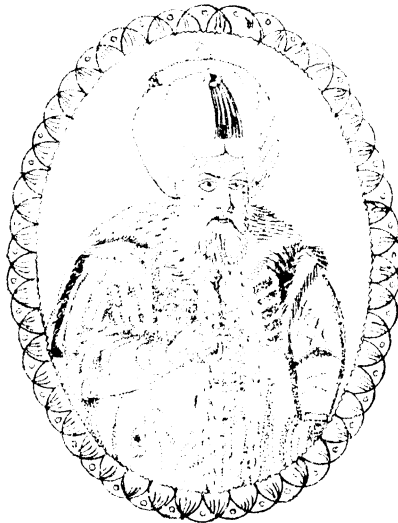


باب هشتم در ذکر سلطنت بایزید ثانی

بعد از وفات محمد خان وزیر او محمد پاشا خواست که جمشید پسر کوچک سلطان را بر تخت نشاند سپاه نیک
چری وزیر را کشتند و حاجی پاشا را بجای او منصوب نمودند بایزید با چهار هزار سوار تیز رو قالیبیل المیغار
در شهر اسیار سیده بر او نکت قیصری متکلم شد جمشید در هشتم شهری از نکت عدم بشهرستان وجود
خزاسیده بود و کویخته در نواحی شهر بر ضد علم لغاوت افزاشت بایزید برای تادیب برادر لشکر فرستاد
مقابل و مقابلت کرد و او دفع سلطانی مغلوب گردید بایزید خود روان شد و جنگی جمشید شکست یافته فرار
ساخت در انشای او قوم ترکان لباس و سلاح او را گرفتند جمشید بحال خراب و دیده پر آب سبست
مصیبت یافت قایدیک شاه قوم هر کس او را احترام نموده نزد خود جاداد و ترکان رخت و سلاح او را نزد
بایزید میبردند و طالب انعام و اکرام شدند بایزید حکم داد که در اسلامبول حاضر شود تا آنجا انعام عقول انجم
داد و گروه ترکان با سید فراوان روان شدند هر گاه در قسطنطنیه سیدند جلادان حکم سلطان بردار کشیدند بایزید
گفت که این است سرای غلامان منک بجرام که بر آقایان خود دست تقدیری در آن کشند بعد چهار ماه از نزد
قایدیک بکوه معظرفت بعد ادای حجه الاسلام بایزید سباب جنات حتمیاند بایزید نامه نوشت که
بما الهی ملک نصیب من بود تو چرا مقابل اراده الهی میکنی هم جواب داد که تو بر صدر راحت و اوقات نعمت
بسر میکنی من سر هر اسیر خود را بر خراشتم آخر فیما بین باردیکر جنگ گردید جمشید بر محبت یافت بشهر
طاش ایل گریخت بایزید نامه برای صلح نوشت جم پاره ملک طلب کرد بایزید جواب فرستاد که
خطبه در میان خطیب تقسیم نمیشود جمشید بطرف جزیره رودس شناخت قوم صقالیه بجایست و کمر
بستند بایزید نامه بجای که رودس نگاشت که برادر را گرفتار کرده بمن سپار و باج بدار که من باین
عالم رودس قبول نکرد و جمشید را بخوف بایزید بشهر نیکس علاقه ایطالیه فرستاد و جمشید از آنجا هم
دل برداشته بشهر توسیلمون علاقه فرانسویس و از آنجا بشهر دیکر همچنان هفت سال گردید آخر شاه
فرانسویس او را قید کرد بعد از مرک سوئیس بر اطور پادشاه فرانسویس نزد پاپ سنسیوس نام همیشه رسیده
حال تبا خود نموده پاپ او را با احترام نزد خود داشت هر گاه پاپ مذکور در دیگامی او پاپ اسکندر
ششم نشست بایزید برای او ز فرستاده و نوشت که شراب کس را از من دفع کن ایلمی بایزید که
ز برای پاپ از اسلامبول میرد در شهر انکونا علاقه ایطالیه رسیده و در دست جولانوس حاکم آنجا
که دشمن پاپ بود گرفتار شد ز بغارت رفت پاپ بایزید را خبر کرد بایزید بار دیگر او را ز روه
و عده نمود پاپ بطبع ز جمشید را زهر داد بایزید در عهد سلطنت خود بسیار جنگها نمود و چندین

شهر را کشود سال برای جنگ ملک ابن بوط میرفت در شامی آه فقیری برابر آمده خواست که با خنجر او را
 بکشد سپاه سلطان بنی حوتم آوردند و او را پاره پاره کردند از آن روز دستور شد که آدم سلاح بند نزدیک
 سلطان نرود و در سن ۳۹۹ در بلاد بولونیا جنگ کرده ده هزار رضای را اسیر ساخت و ملک بونیا را
 بسیار تاراج کرد و در سن ۴۰۹ مسیحی چهاردهم ماه ایلول در قسطنطنیه زلزله آمد که هزار و هفتاد خانه و یکصد
 نه مسجد و یک بازار قیصر افتاد و تا چهل و پنج روز زلزله بار بار عود میکند بیه سلطان پانزده هزار مسافر و
 مزدور کاشته بیوت و مساجد منهدم گردید کرد و در سن ۴۱۸ مسیحی برابر سن ۹۲۸ هجری بمرض فقر
 بایزید انتقال کرد عمر بن پادشاه شصت و هفت سال مدت سلطنت سی و دو سال این قیصر مرد جسم
 قوی ایسکل سیاه کیهو لطیف ظریف ادیب و لیب عابد پنهان کار تیر انداز نامدار ناظم ناشر بود و هر سال
 زر خطیر میبخشید و معطر ارسال میفرمود

شبه سلطان بایزید ثانی



باب نهم در ذکر سلطنت سلطان سلیم خان

بعد از شفا شدن بایزید پسرش سلیم خان بر تخت نشست این پادشاه در ۶۷ هجری بمصر رسید
 بجزی بوجود آمده بعد جلوس برادرزاده اش علاء الدین نام در شهر برصه یاغی شد سلیم پسر خود سلیمان
 و لیعهد کرده با هفتاد هزار سوار و سپاه برای دفع او شتافت و یکصد و بیست و پنج هزار جنگی
 از راه دور یا بر سر برادرزاده فرستاد احمد پدر علاء الدین در شهر اما سیاه نیز بغاوت خستیم کرد و
 مصطفی برادر دو شمش شریک و وزیر احمد شلیم در راه خبر یافت که زمان مصطفی نژاد میروند سواران
 برای گرفتاریشان دو اندام خبر یافت بر سر سواران تاخته آنها را متفرق کرد و زنان از آفت
 رها نید سلیم سرداران را با خود متفق خستیم مصطفی را تسلی داده بدست آورده کلومی او را شتره بجان
 کرد من بعد بسیار امر او و زنا و تمام برادران و برادر زادگان را بصد میرحمی قساوت قلبی بانواع ظلم
 و جور کشت سوای شاه اسمعیل صفوی جمله سلاطین عصر تنگت نامها نوشتند و بدرگاه او کتبت
 و هدایا فرستادند سلیم نهایت متعجب شتی جنف المذهب بود و با فرقه شیعه عداوت
 قلبی داشت بحدی که در کشور خود هر گاه خبری یافت که فلان شیعه است بی توقف او را قتل
 میکرد بان بخیل زیاد از چهل هزار آدم را قتل کرد و عقوبت نمود و علمای عمده او فتوی نوشتند
 که قتل نمودن شیعه ثواب بزرگست شاه اسمعیل بر سلیم خان خروج کرد و مراد خان یک برادر
 زاده سلیم که نزد شاه اسمعیل گریخته پناه گرفته بود نیز همراه سلیم خان کاغذی نوشت و از راه استناب
 برای شاه اسمعیل عصا و سواک و چادر بدید فرستاد اسمعیل جواب را فرمود یک حقه طلا بر آفرین
 فرستاد سلیم خان بغضب آمده ایلچی را کردن زد و با یکصد و چهل هزار سپاه و شصت هزار شتر
 معموله اسباب و آلات جنگ با ایران روانه اسمعیل طاقت مقادمت در خود ندیده چند
 منزل ملک خود را سوخت تا گاه و آذوقه هیچ میسر نشد لشکر سلیم ازین وجه بسیار کجیف کشید
 حدان پاشا از سلیم شکایت کرد که در این جنگ نقصان سپاه بسیار شد سید بغضب آمده حمله
 کردن زد و نزد اسمعیل بسیار زنان فرستاد اسمعیل با آنکه قوت نداشت که مقابل کند و بشیر آورد غره
 ماه رجب سن ۹۶ هجری بین الفریقین جنگ عظیم کرد اسمعیل در عین معرکه زخم برداشته از پشت اسب
 افتاد سواران سلیم دور او جمع شدند سواری از ایران بکمال لادری سید سب خود را داد اسمعیل
 بر جبت و بر تو مسن نشست و مردان از حلقه سواران روی بدر رفت و آن سوار در آنجا کشته شد

اسمعیل که نجات به تبریز رفت سلیم بر خیم اسمعیل تاخته تاراج کرد و یک زن شهبان اسمعیل را که در خیمت
 گرفتار ساخت و از مردم ایران برگزیده قتل کرد و جانب تبریز عثمان برداشت میرزا بدیع الزمان از اولاد
 امیر تیمور که در آن بلاقات سلیم خان آمد سلیم خان بعزت و اکرام ملاقات کرده و اموال اسمعیل هر قدر
 در تبریز یافت ضبط کرد و اسمعیل را چار شده پذیر فرستاده زن را با زخواست سلیم از کمال تعصب
 مذهبی که در دماغش سجیده بود و کلیل را قید کرد و زن را بیکت سپاهی خود جعفر علی نام حواله کرد و اسمعیل خبر
 یافته از کمال غصه جان داد و قایده با یدالست که روز شنبه ۲۰ رجب ۹۰۶ هجری شاه اسمعیل سید شد
 و در ۹۰۶ هجری خروج کرد و بیادری بخت در چند سال ایران خراسان گرفت و مذمت
 اشاعه عمری را رواج کلی داد و در ۹۳۰ هجری هفت سال انتقال کرد و مولف محتاج اباری
 که تریه آنرا نموده می نویسد که در ۹۲۰ هجری شاه اسمعیل سلطان سلیم خروج کرد و جنگید و شکست خرد
 و سلیم زن او را اسیر کرده و جعفر علی داد و اسمعیل این غم بدمحض دروغ است سبب بودن برادرزاده سلیم
 در پناه اسمعیل لشکر کشیده و جنگیده و دعوی جالدران که در آنجا شاه اسمعیل لشکار مشول بود تا قی فریقین
 دست داد سپاه اسمعیل نسبت هزاره لشکر سلیم صد و پنجاه هزار بود بعد حرب صعب اسمعیل شکست
 خورد و بعد این واقعه ده سال بجای و جلان نده ماند شاه اسمعیل زاده زوج بود یک دختر بیخ شاه
 والی شیروان دوم دختر امیر و علی ترکمان مادر طماسب خان بر دو با بل موخود و در ایران مردند و چون
 پادشاه مرو جان بود صد ها کنیز کرجی و چرکس و رومی و حبشی در خدمت میداشت اگر چه شکست
 سلیم خان کدام کنیز یافته باشد ممکن است و چون اکثر منشیان از راه خوش آمد تعریف شاه خود از صد
 زیاده می کنند و دشمن آقای خود را کمال امانت یاد می کنند مولف مصباح است بی شاه اسمعیل را
 مخالف مذهب سلطان روم یافته امانت کرده است لعنة الله علی الکافرین سلیم خان ایران
 بر کشته بشهر امانت و در ۹۲۰ هجری اینجا بشهر کو باخ روناد و لشکر بر علاء الدوله سردار
 ترکمان فرستاد سیان پادشاه لشکر قیصه علاء الدوله را کشته سر او را نزد سلطان فرستاد سلیم خان
 برای عبرت پیش عزیز مصر مرسل نمود مالکاه خبر رسید که در قسطنطنیه قوم نیکت چری خان صدر اعظم را
 تاراج کرده سر بشویش برداشته اند سلیم زود با سلامبول شتافته مجربین با قتل کرده بعد بدیار بکرو
 باریون و سنجار و موصول غیره بلاد لشکر کشد قرن فتح و ظفر شد و در ۹۲۰ هجری از قانص و والی
 مصر خوش شده برای اسدنیال و برآمد مثل نیکت و کین عزیز مصر حاضر شد سلیم خان حکم بکشتن او کرد پس
 پادشاه شفاعت کرده سلیم از سر خون او در کشته ریش او را تراشیده بر رخسار کالی سوار کرده از شهر بدر

ساخت عزیزبادرک این حال برای محاربه استقبال نموده چون سپهر شتاب سال بود در حین معرکه از بالای سمت
 جدا شده گشته شده سلیم فوجیاب گشته طلب و محصل و دمشق و شام را تسخر کرده در آنجا چهار ماه اقامت
 کرده از امرای عرب ملاقات ساخته کوه لبنان را رفته زیارت مقامات متبرک حاصل کرده در دمشق
 جامع امویه دید خطیب را خلعت پنجاه هزار قر و شش بخشید این مسجد بیا بزرگ است در طول
 پانصد و پنجاه قدم و در عرض کیصد و پنجاه قدم یعنی برستونهای ماسق و رخام مختلف الالوان در پیش
 طاق او ششصد قندیل در سلسلههای طلا و نقره آویخته بودند در ماه رمضان دو انزود هزار قندیل در
 آن میزند چهار محراب چهار امام اهل سنت و جماعت بنحویکه در یک معطر ساخته اند نیز موجود است و سنه
 سنه سیصد و هشتاد و دو و هشتاد و پنج لغز نمون معین بودند و در تعمیر عمارت عالی ثلثه الف الف دیار بصر
 آمده سپس این فتوحات نامه بنام طومان که بعدقا حضور عزیز مصر شده بود برای اطاعت خود نوشت
 طومان کیل سلیم را گشته نصف حال در فواجی شمر غره آراست فوج رومی غالب آمده و شمر غره را کشت
 از راه دشت کت مصر روان شد حسین پاشا بسبب خرابی راه منع کرد سلیم بر هم شده حسین با قتل
 نموده ۲۹ ذی الحجه ۹۲۲ هجری قمری فیما بین طومان و سلیم محاربه عظیم کردید در بنبره اول سینان پاشا
 افسر سپاه رومی مقتول گشت آخر بی از چند جنگ بر مصر فتح مینماید مردمان مصر شمر را خالی نموده
 که بخت سلیم خان مان داده آنها را طلب کرد هر گاه در امان خود آمدند غنیمت شکی کرده بشتاب هزار
 مصری کردن زد طومان شکر بیکران از عرب جمع کرد بمقابله آمد و سلیم را شکست داده مصر را باز
 گرفت برای صلح مصطفی پاشا را نزد طومان روانه کرد طومان مصطفی را گشته رزم آرا کرده از
 لشکر سلیم بر نیت یافت و پیش یکی از سرداران تجار خود شتافت آن سردار او را گرفته
 حواله سلیم ساخت سلیم فی الفور سرازرتن او جدا کرد بعد ازین واقعه ۹۲۵ هجری قمری سلیم خان به
 قسطنطنیه مراجعت کرد و یکت صد و پنجاه جهاز جنگی ساخت و شصت هزار سپاه جدید نوکر
 نهاد هجرت ۹۲۵ هجری در سن پنجاه و دو سالگی درگذشت مدت پادشاهی او نه سال
 بود این پادشاه در از قد کوه تاه پابزرگ جبهه مسخ رنگت بزرگ چشم

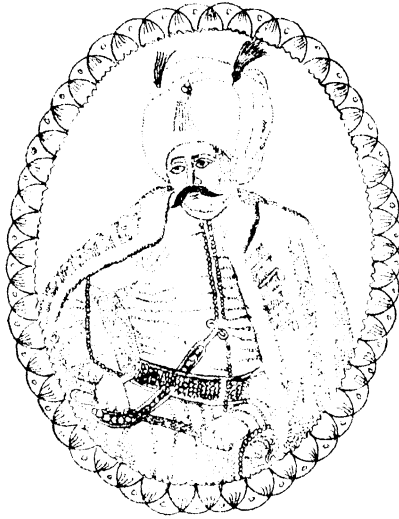
پر غضب بود و ریش خویش می تراشید و بصید

افکنی شغف تمام داشت و شعر هم

میگفت اشعار فارسی و عربی و

ترکی او در دیار روم معروفست

شبه سلطان عادل سلطان سلیم خان



باب هم در ذکر سلطنت سلیمان خان

بعد از آن سلیم خان سلیمان خان بر تخت نشست در عیدین پادشاه بسیار حشمت و شوکت آن عثمان
زیاد میشد سیزده بار بذات خود جنگ نمود و در کشور خود عمارات بسیار بنامه کرده و در مدت سلطنت
چهل و هشت سال کارهای بزرگ را سرانجام داد نخستین بلقرا را بذات خود فتح کرد و بمقبره خلافت
برگشت بعد دو روز سه سپه او مردند باز از فرانس سن و دیگری رضاری بارها جنگیده اکثر فتحیاب
گشت ابراهیم پاشا شوهر خواهر سلیمان خان بجم سلطان فی لشکر رضاری کشید و زیاده از دولت
نصرانی را کشته و بیات لکت را اسیر کرده برگشت و خزانة شاهجی از زر و جواهر و امتعه گران بسیار بر تخت
باز رضاری تاخته طبیعت و پند از رضاری آورده برابر خیمه سلطان مثل برج چید و این مهم عظیم در هفت

ماه انجام داد شکر گشت از عیسایان چند تا که از روی نیاز عیسی اند آسمان امان پیغمبر گرفت و در سنه
 هجری ماه شعبان اهل حلب قاضی در مسجد جامع گشته شاه خبر یافته بهفت مفسدین را گرفته قصاص کرد
 و درین سال شاه ایلوی فرستاد و بعضی امور نامرضی نوشت سلیمان برهم شده نامه وکیل را قید
 کرده رخصت داد و گفت که بشاه خود بگو که من خود آمده جواب سئوالات تو میدهم و در همان ایام دهم
 ماه ایار سنه ۵۲۹ مسیحی بایک و پنجاه هزار سپاه و سیصد ضرب توپ متوجه کوشور گشت در آنجا
 راه قریب یک دریا باران بارید آب دریا بطغیان آمد بسیار خیمه و سپاه خراب گشت آخر بعد از دو
 روز از آن تکلیف سخت یافته پیشتر قدم برداشت شاه موبکر برای ملاقات آمد سلیمان را جانب چپ
 بر کرسی نشاند و بهر مانی گفت که کرده خلعت کران بجا و سده را سبب بازینهای مرصع داده رخصت
 نموده جانب بلده بود کرسی رونما دشا بود کسی که رزم آرا شد بسیار رضای علف تیغ شدند و آن ملک
 داخل کوشور سلطانی گردید آخرین سال سلطان بخت و ظفر مراجعت کرده بکمال کتوفه با مساجول آمد
 و در سنه هجری شاه فرانسیس نامه نوشت و از اعدای خود شکایت کرد در ماه ربیع الثانی سنه
 مذکور جواب تحریر شد باز در سنه هجری ماه محرم شاه فرانسیس خوانش و کتیبه رضای کرد در بیت
 المقدس بود طلبکد سلیمان بجواب فرزد که از مدت دراز کتیبه سجده اهل اسلام است اکنون کتیبه نشود
 و این مقدمین و مذهب است که را مان جایگر طلب میگردید بشما ادم و در نوزدهم ماه رمضان سنه مذکور
 دولیت هزار سپاه از قسطنطنیه بیرون آمد و متوجه بلاد سرب شد و چهارده قلعه را گرفت و بشوکت
 تمام بشهر ملین در سیمه سپاه را انعام داده در سنه هجری سبعت هجرت متوجه گشته بغداد را گرفت
 و مقبره ابوحنیفه را دوباره تعمیر کرد و تا شهر تبریز کوچ کوچ رفت و با الحاکمی خود بناده داخل قسطنطنیه شد
 و ابراهیم پاشا وزیر خود را بکدام حرم گشته خیر الدین پاشا را خلعت وزارت داد خیر الدین در سنه
 مسیحی شهر تونس را گرفت باز شاه تونس بید شاه اسپین کوشور خود بدست آورد و در سنه ۵۳۳ مسیحی
 بعزم ملک کیری سوار شد و خیر الدین پاشا را نیز با فوج دریا موج جدا رخصت داده برای تسخیر مالکات تصرف
 حکم فرمود و بیت و پنج جزیره از جزایر بتادقه گرفت و سلیمان نیز بسیار شهر و قصبه و قریه شامل
 ملک خود نمود که شرح آن کتاب دیگر میاید و در سنه ۵۴۷ مسیحی سلیمان ملک عجم رو آورد در آنجا به
 ایلوی علاء الدین شاه هند و سمان رسید و نامه پادشاه خود را داد و بعد از چند روز جواب گرفته برگشت
 سلیمان دو چار لشکر بسلام شد وقت شب عثمان پادشاه در دم چند سب زانان را بسته در فوج ایران
 سردار ازوغای عزاب ایرانیان انستند که فوج روم بشوخن زد با خود جکینند و بسیار کشته شدند سلیمان

این حیدر عثمانی پسند آمد شاد شد و حکومت حلب بطلب فرمود و با شتی بر گشت و در ۱۵۵۳ م مسیحی مصطفی پسر
 سلیمان بغاوت اختیار کرد سلطان بقتل او فرمان داد و در ۱۵۵۶ م مسیحی مسجد سلیمانیه را بنا کرد و در ۱۵۶۹
 بحری طابق ۱۵۵۲ م مسیحی سلطان بایزید پسر دوم سلطان سلیمان خان با پدید آمدن شده جنگیده نسبت
 یافت بمملک ایران فت تبیین این مقال آنکه در این سال سلطان سلیمان خان پسر خود سلطان
 بایزید را از حکومت کونا بهمه معزول کرده حکمرانی این لایت را به پسر بزرگ خود سلطان سلیم که در
 قوتیمیه بود داد بایزید را زین التفات سلطان نسبت به برادر بزرگ خود حسد برده بخینال طغیان گزینی
 افتاد و اموال بسیار به لشکر بانیان داده عسکر زیاد می تجهیز کرده و بقصد دفع سلطان سلیم حرکت کرد
 سلطان سلیم چون این کیفیت را بشنید قاصدی بخدمت سلطان سلیمان خان فرستاد مطلب را
 بدربار سلطان قلمای نمود سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر لامرد و بالمشکری جبار بطرف بایزید حرکت کند
 و او را براه و یار عدم روانه نماید چون ایشان بجالی قوتیمیه رسیدند سلطان سلیم از قوتیمیه بیرون آمده
 بایشان پیوست بایزید در برابر ایشان صف جنگ آراسته در کمال سختی مشغول قتال شدند
 ابتدا سلطان بایزید غالب بعد مغلوب گردید و بعضی از اسیران کجیت و در اینجا سه نفر از اهل زمان
 معتبه خود را کشته سرمای ایشان نزد عارضه نزد سلطان سلیم خان فرستاد و در عارضه عرض کرد که
 صاحبان این سرمایه را بخر بکیم بر مخالفانست مینویند که سلطان از آن تقصیر من در کند و بدربار خواهم
 شتافت سلطان بعرضه داشت و اعتقاد کرده جمعی را بگرفتند او را مورد روانه ساخت بایزید چون
 بر زمین واقف گشت راه فرار پیش گرفته در کمال عجز باریزن الروم آمد اما پاشا حاکم آنجا از خود بیزار
 کرد بعد از چند روز اسکندر پاشا با چهل هزار سوار بدستگیری کردن بایزید آمد تا چار بایزید بایران کجیت
 شاه قلی سلطان حاکم ایروان عارضه بشاه طماس صفوی نوشته از آمدن بایزید خبر داد شاه
 طماس ب محمد آقا رحماندار کرده با کجیت نزد بایزید فرستاد چون بایزید بجالی قزوین رسید شاه
 طماس چند نفر از اعظام امراء را با استقبال فرستاده بایزید را با کمال احترام و رود دادند و در رسیدن
 بشاه طماس مصافحه کرده با اتفاق بهمارت سلطانی داخل شدند و شرایط مهربانی و عهدناری را
 درباره او و همایان او بعل آوردند بعد از چند روز در میدان قزوین ترقیب جشنی داد بعد از جشن
 بایزید و طمانان و ادا در جامی لایق منزلت اند شاه طماس در صد و برآمد که سلطان سلیمان خان را
 نسبت با و بر سر لطف آورده و فیما بین او و سلطان اصلاح نماید ولی در این اثنا شاه غدر و خیال
 بدی از او نسبت بشاه طماس معلوم شد چنانچه روزی در سنگار نگاه یکی از سواران شجاع بایزید که در

جلو شاه طهاسب با يزيد بازي و حرکات جنگي ميگرد بسطان با يزيد گفت چه عيني دارد که اين جنگ را
که ما بطور بازي ميکنيم جدا نمائيم يعني شاه طهاسب با بگشيم و تو را بسطنت ايران بر داريم اين حرف مسيخ
شاه طهاسب سيده متوهم شد چون از شکار گاه مراجعت نمودند سواران با يزيد را متفرق ساختند
باين معني که هر چند نفر را سبک از اماره سپرد که مراقب و همانا درمي گسند که آنها نتوانند سو، قصدي بشنند
و بعد از ان واقعه ديگر رخ نمود که برسوء ظن شاه طهاسب افزود و آن اين بود که در کيت مجلسي که با يزيد
ملاقات شاه آمده بود چي از نيش خدمتهاي شاه طهاسب بطور نجوي باو خبر داد که قصد با يزيد
اين است که تو را با طيآنچه هلاک سازد شاه طهاسب بيپناه در دول از مجلس برون رفت
چون اين خبر در قزوین منتشر شد اهل قزوین حمله بجائي که با يزيد در ان بود بردند شاه طهاسب طلعتي
براي با يزيد فرستاده او را اين کرد و بعد بواسطه از ياد سه و ظن او را در کي از عمارت سلطنتي
متوقف ساخته مستحفظ بر او نگاه داشت و در سنه ۹۷ هجری سلسطان سليمان خان الياس بيگ
از اماره خود را با چند نفر ديگر و هدايایي فرستاد که از جمله ما بقصد بزار اشرفي و چهل پرس اسب با نيزه های
مرصع بر بار شاه طهاسب فرستاد شاه طهاسب مامورين سلطان را با کمال اخزار و کرام پذيرفت
و با يزيد را بکاشنگان سلطان تسليم کرد و کي از مامورين که صدق ان قائم داشت شاه طهاسب از اسب
که سلطان با يزيد را کريمي ميشناسي گفت خير من او را در ظوليت ديده ام له از ارش و سبيل با يزيد را
ترا شنيدم که بشاهت ظوليت ان ظاهر و بر صغنان اقامه معلوم شود که اين همان با يزيد است که باو
تسلیم ميسامند خلاصه قباي چو کني بر با يزيد پوشانيد و در سليماني کمر او بسته تسليم مامورين عثمانی کردند بآيد
و چهار پسرش را مامورين بموجب حکمي که از سلطان سليمان خان داشتند هلاک کردند و جمله مقتولين را حمل کرده
بمالک عثمانی معاودت نمودند نوشته اند در ساعده فيما بين سلطان سليمان خان شاه طهاسب در
موقع تسليم کردن با يزيد منعقد شده بود کي از شرالط ان بود که سلطان سليمان خان بعبه او را بشاه طهاسب
و الذا در د رسال نصد و هفتاد هجری ملک افراغتم را گرفت شاه اسپين بر ملک سليمان حمله کرد و بعضي قلاع
را گرفت سليمان خان کعبه و هفتاد و يکت جهاز جنگي با مصطفي پاشا پرامي جنگ شاه اسپين لشکر باط
فرستاد مصطفي ظفر ياب کرد و در چند هزار اسير بختبره و قيصراورد سليمان خان بجزم جهاد که بسته بشهر بوز
رسيد بسيار بلبلان نضاري فتح کرد و در سه هله مسيحي ديگر قلعه نجات را محاصره کرده بود بوي حضرت
وجه مفصل باجل مسعود انتقال کرد محمد تقلي پسا لار موت سليمان خان را مخفي داشته که بوقت حجت
بسته در جهان چند روز قلعه را گرفت بعد از بيست و کيو و نازمردن سليمان بر گاه پسرش سليمان از جمله موراد

۱۰۹

سرعت تمام رسید وزیر بادی را فرج را از مردن سلطان آگاه نمود امیر اللون فرسخ الجبهه عبوس الوجه عالی
مدت پادشاهی آن ۶۸ سال و عمر وی هفتاد و چهار سال بود والسلام

شهبه سلطان سلیمان خان



باب یازدهم در ذکر سلطنت سلیم خان ثانی

این پادشاه در ۱۵۲۴ مسیح برابر ۹۲۹ هجری بود و آمده و در ۱۵۶۶ مسیح برابر ۹۷۴ هجری بر سر
سلطانی نشسته نشد بدو در وقت طغیان آوره دهن کرد قیوم نیک چری سر لشکرش برداشته سلیم با تمام
و اکرام فتنه را فرو نشاند ایلی شاه ایران نامه تعزیت و تنبیت باد و از مر واریه بزرگ بوزن چهل تن
و یکدانه یا قوت زمانی مثل شفا لود آورد و جواب گرفته برگشت من بعد سلیم خان با امام صنعای مین
مصاف نموده و الی صنعار شکست داد و زو سفاسی نام بیودی نیم سلیم بود چون سلطان مصاحب هر دو
شراب بسیاری نوشیدند روزی بیودی گوگرد عهد شاهزادگی سلیم بیان کرد که در جزیره قبر مس شراب

نهایت عهده میشود سلیم با و وعده ساخت که بر گاه بر تخت خواهم نشست جزیره را گرفته ترا حاکم آنجا خواهم
 کرد یودی برای ایفای عهده عرض کرد سلیم با مصطفی پاشا عهده و نصحت جهان جنگی برای تخفیر قبرس فرستاد
 و سرداران بعد از جنگهای فراوان جزیره را گرفتند و اموال فراوان و بسیار باد و هزار و هفتاد و پانزده تن
 آوردند در این امر که پنجاه هزار فوج سلطانی کشته شد شاه اسپین و پاپ پادری مرشد نصاری با اتفاق
 بهمیگردیدند با سلطان جنگیدند و بسیار زیان لشکر قیصری کردند در این واقعه ۲۲۴ جهاز قیصر تهاه و غنای
 شد نصاری هر سال ۲۷ قشربین اول بود این منسج در اسپین و غیره عید سینا بند قیصر عزم انتقام کرد مگر
 در همان آتام نصاری صلح نمودند سلیم ببارضه بخارم رضی گشت و او از هر ماه کانون اول ۹۸۲ هجری
 هشت سال پادشاهی نموده بجز پنجاه سال لب طزند کی بر چید این پادشاه نوش نقر پرست زن دوست و یار
 طبیعت بود مگر بحسن تدبیر محمد قلی وزیر در کار مملکت فتور نشد

شکلیه سلطان سلیم خان ثانی



باب دوازدهم در ذکر سلطنت میراد خان ثالث

بیست و یکم کانون اول سنه ۱۰۲۲ هجری بعد از روز پسرش مراد سوم کلاه خسروی بر سر نهاده پنج برادر خود را
 بی گناه کشته برابر قبر پدر در مسجد یا صوفیاد فن کرد و چهار صد نفرانی را که در زندان بودند را نمود و بسیار
 امر او اکابر از خدمات معزول ساخت و در عاقبت اسمعیلی شکر شاه ایران مسموم مرد و پسرش از
 دست سپاه قتل گردید در بلا و عجز اضطراب کلی راه یافته است فرصت غنیمت نموده بیست
 تقلید سیاه فرستاد و کرجه تان گرفت و شانزدهم ماه کانون دوم سنه ۱۰۲۲ هجری انتقال کرد
 متوسط القامت کم ریش زرد رنگ خورده چشم شہوت پرست بود در حرم سرای او پانصد کنیز بود

شبهه سلطان مراد خان ثالث



باب سیزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ثالث

وقت رحلت پدر خود در شهر مایز یا بود و مادرش صفیه سلطان خنیه کاغذی نوشته از انتقال پدرش خبر
 دار کرده زود طلب کرد و تا آمدن پسر حال وفات مراد ثالث را مخفی نمود که در زاج اسم آگاه نشدند محمد خان
 ثالث بعد از دو وار زوده آمده بر اورنگ قیصری اجلاس نمود و آنوقت خبر ارتحال مراد ثالث شایع شد
 باین وجه محمد خان ثالث تمام خستیمار سلطنت را بمادر سپرد و پس از چند روز نوزده برادر خود را بیچ کرده
 برابر گوید بر مد فون نمود و وزن پدر را که حاضر بودند در دریا غرق ساخت شاه منسا با عیش قیصر
 محاربه کرده قشون رومی را مغلوب نمود محمد خان ثالث سر لشکر فرهاد پاشا را کشته بجای او سینان پاشا را
 که پیر شتاد سال بود فرستاد سینان هم مگت خورد آخر ۲۴ ماه سوال ستله تیر می محمد خان خود آمده
 و شهرانگوارا در بهشت روز بقیعه تمام منسخ نمود و شاه منسا را پس با کرده بر سر فرنگیان رفته بسیار کس را
 بجان ساخت و در ستله ایسی با عسکر سلطان و لشکر شاه ایران جنگ شد سلطان مرغیض کشته رحلت کرد عمر آن پادشاه
 سی و هفت سال ایام پادشاهی من جلای آن سال دو ماه بود افیون بسیار می نوشید و از شراب که نسبت میکرد حتی شیر گاو نماند

و خراب کرد	شده سلطان محمد خان ثالث	بسیار مگت
------------	-------------------------	-----------



باب چهاردهم در ذکر پادشاهی سلطان احمد اول

سلطان احمد وقتی که بر تخت نشست سیزده ساله بود بعد از جلوس یافت نمود که شاه عباس صفوی در ملک
 قیصر یا بناده بلده اریغان و قلعه قرص و دیگر اماکن با گرفته فوج رومی مغلوب ساخته است برای مقابله
 روان شد و بر فوج ایران جنگیده مراجعت فرمود در این سفر از برف و سرما و امراض لشکر روم بسیار
 تباه و خراب گشت اهالی بلده از دست والی مساجیان آمده از سلطان داد خواه شدند سلطان مجاز
 کرد و شخصی را از اهل مجرتاج و لشکر و تیغ مرصع و فوج داده بران دیار شاه کرد ازین رو بلان قیصر که در
 قبضه والی منار رفته بود باز شامل ملک قیصر گردیده در سنه هجری لشکر بر صده شتاقه پادشاه مختار
 صلح کرده خراج گرفته نمود بامداد پادشاه لشکر بر سر جان بولاد حاکم اکراد و امیر فخر الدین حاکم کوه لبنان
 کشید بعد از مقاتله بسیار جان بولاد کجخت و در حوالی طلب کشته شد اهل حلب سر بای قحطان از نزد مراد
 پادشاه فرستادند امیر فخر الدین به تائب مقابل و میان نیارده فرادختیار کرد مراد بامرا لقططنیه
 برگشت و در سنه هجری مراد پادشاه برای جنگ ایران و ان شد شاه عباس را شکست داده تیریز
 گرفت شاه جعلی پیش آمد مراد پادشاه با جل خود در گذشت بجای و نصح پادشاه مقرر شد و بعد از چند روز
 با خواهی مغنی قزاق اغاسی سلطان او را قتل کرد و محمد پادشاه منصوب نمود و بسبب پیلو تھی نمود
 از اریغانی و عده که بران صلح شده بود در سنه هجری برای جنگ ایران لشکر فرستاد فوج
 قیصر از برف و باران زیان فراوان برداشته مراجعت ساخت باین وجه محمد پادشاه معزول خلیل
 پادشاه منصوب شد و در سنه سیسی باون هرمان المچی شاه منسلف قطنیه آمد سلطان احمد فخر
 یافت که لغاماری در اسلام بول با جنگ فساد بسیار اسلحه در اماکن خود جمع کرده اند خانه
 نصاری گرفت و چهار سردار نصرائی را گردن زد و لشکر گران برای تسخیر ایران فرستاد فوج رومی
 از قشون ایران دولت شک شده خود عزم سفر نمود و در همان ایام که سنه هجری بود در عمر میت
 پنجاه و دو نده سال سلطنت کرده انتقال کرد این پادشاه با زمان بسیار صحبت میداشت
 و در کوه مدینه بر سال از نظیری میفرستاد و مسجد بزرگ در اسلامبول که بجای احمدی شهسوار
 ساخته و حوض تو چخانه بنا کرده او هست و در زمان او شرب تنباکو شیاع

شد که در سنه سیسی اهل بولند
 آوردند و السلام

شهبی سلطان احمد اول



باب پانزدهم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی نهم سلطان محمد ثالث

وقت مرگ سلطان احمد وصیت کرد که برادر مصطفی را بر تخت نشاند زیرا که پسر عثمان
سیزده ساله است لهذا مطابق وصیت مصطفی بر تخت نشست چون چارده سال
در زمان معتد بود حوصله سلطنت نداشت امر اتفاق کردند

باز او را قید کردند و عثمان پسر

سلطان احمد را بر

تخت نشاندند

و اسلام

شبهه سلطان مصطفی خان



باب شانزدهم در ذکر سلطنت عثمان ثانی

عثمان بر تخت نشسته با خلیل پاشا فرج بایران فرستاد خلیل تار دیل رفیق پاشا و عباس صلیح بنمود
 در مشاعله مراجعت کرد قیصر خلیل را معزول بجایش حلی پاشا را منصوب فرمود چلی پاشا در فزون
 سپاه گیری ماهر بود سکنه پاشا برای جنگ با والی بولونیا فرستاد دنیا مین چند حریف معصک دید
 بیست هزار مردم بولونیا کشته شدند و ده هزار اسیر در اسلامبول آمدند و قتل گشتند و با آنکه در
 و فرنیس و یاپ مدد کار والی بولونیا بودند مگر بر سپاه قیصری فتح غیر نشد و گردان اسلام منصوب
 ماندند و نصاری جزیه قبول کردند این پادشاه بارتان میل کلی داشت و در شبستان بعشرت بسیر
 میرد روزی باد خمر معنی شهر نکاح کرد سران سپاه و ارکان دولت سخت ناخوش شدند که

در غیر قوم خود سلطان چو اسفند نمود و در همان ایام نوزدهم ماه ایار سنه ۱۶۲۲ مسیحی سلطان اعظم رفیق کلمه
 معظمه برای حججه الاسلام بیرون شهر خمیر زد سپاه بلوای عظیم نمودند که تقصیباتش بسیار است زیرا که شنیده
 بودند که پادشاه بنام حججه بنحو پادک بیرون رفت فوج جدید فراهم کرده لشکر قدیم را که در بهر آمد داخل میدان
 مستاصل کند آخر بخاره عثمان را بخواری زاری گشته اند که تقصیباتش دراز است و مصطفی را از محبس
 در آورده تاج بر سرش نهادند بخواری سلطنت فرستیدند سبب قتل بهتری چهارم شاه فرانسه تیرالیا
 بود نظیر آن این مناد نیز تکل عظیم در دولت عثمانی زاد با هفت و شاه عجم فرصت یافته در کشور
 قیصر دست درازینما کرد که شرحش بموجب طول کلام است سرداران مصطفی را محض نالایق یافته
 از تخت برداشته بیستم ماه آب سنه هجری با زدر حرم سر اسفید ساخته مراد خان چهارم بی سلطان
 احمد اول که جوان پانزده ساله بود بشاهی پسندیده چتر سلطنت بر سر او افراخته و او را سلطان دوم سافند

شبهه سلطان عثمان ثانی



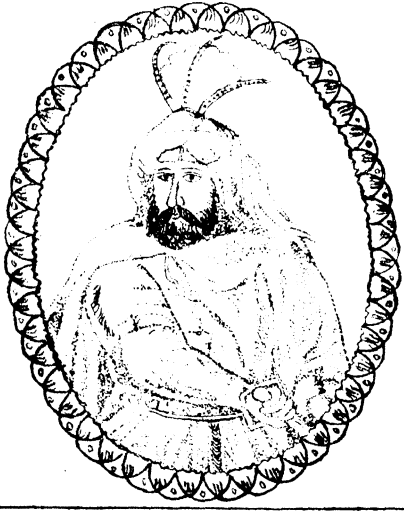
باب هفدهم در ذکر سلطنت مرادخان چهارم

روز دوم جلوس خود مرادخان بجای ایوب رفته بر حسب قاعده شمشیر در کمر بست و بدریافت کتف با لشکر ایران و شکستهای عساکر قیصری لشکر بزرگ فراسهم کرده بغداد فرستاد و بعد از آن دست عجم گرفت نتوانست در مقامات مختلف چندین بار فیما بین سپاه عجم و روم جنگهای بزرگ شد که شورش را طومارها بمیاد آخر فوج روم بعد از زخمهای هولناک بغداد را فتح نمودند شاه عباس صفوی خسرو عجم لشکر کشی کرد و پس از هرب صعوبت بغداد را مفتوح ساخت و رومیان را انقدر کشت که جویهای خون در طرق و شوارع بغداد مانند سیل آب جاری گردید ابو بکر پاشا را زنده انجود و در پنجه آهن بند کرده عذاب الیم حشاشینده در آتش میان آب دجله بر سر کشتی سوخت و فوجی افندی و عمر افندی و غیره اکابر بر سر دار کشیدند و محمد پاشا پسر ابو بکر پاشا با سمست خراسان فرستاد گشت و خود شاه عباس در بغداد مدتی تسکین ماند و بمقابله حافظ پاشا شتافت و شهر موصل را گرفت حافظ پاشا چند مرتبه بمقابل نمود لفظ ظنیه بر کشت و سامان حرب درست کرده باز بمقابله آمد تا در بغداد آمده با فوج روم محاربه عظیم نموده غالب آمد لشکر روم شکست خورده بادل شکست با اسلا مسجل بر کشت حافظ پاشا که فیض توپ که بسیار بزرگ بود و سلیمان شاه نام داشت آنرا بسبب گرانی همراه برودن نتوانست در زمین دفن کرد شاه عباس خبر یافته در آورده با صفهان فرستاد و چند مرتبه بار و میمان جنگیده مقضی المرام داخل صفهان شده بعد از چندی داعی اجل را بستیم گفت هر گاه خبر رحلت شاه عباس بروم رسید خسر و پاشا بایکصد و پنجاه هزار سپاه روانه ملک ایران شد و بر ایرانیان غالب آمده بموصل برگشت در پاشایان و سران آن مرز بوم فسادها برپا کرد و خلقی کثیر سرد گریبان عدم کشید حتی در قطن ظنیه بسیار خانه غارت شد که تقصیل این فستنها را کتاب بزرگ مبسوط عیادیا میر فتح الدین حاکم کوه لبستان با فرانسویس و غیره اتحاد پیدا کرد زیرا که از سلطان دودل خود بر اسن داشت چرا که در دمشق با خسر و پاشا جنگیده بود سلطان احوال وی را او با بضاری دریافته بسر کردی احمد پاشا بر سر او لشکر فرستاد لشکر سلطانی شکست خورد و در او غلبه حکم داد که مقابل با امیر نموده شکست داد در این معرکه امیر علی سردار لشکر امیر فتح الدین لقب سید احمد پاشا را دنبال امیر گرفتار ساخته بجنور سلطان آورد سلطان بجزایم نموده او را نزد خود داشت تا گاه خبر رسید که بغیره امیر شهر بیروت را تاراج کرد و احمد پاشا را در سواد دمشق شکست داد

سلطان خشمناک کشته امیر را کشت امیر مسعود و امیر حسین مرد و پسران امیر فخر الدین را نیز حکم کردن
 زدن خود مگر با بجان کشی کرد و از سر خون آنها در کذشت و در ششده سیست و سوم ماه ششماه مرد
 چهارم لباس عربی پوشیده خود فولاد بر سر نهاده عثمان اسب از سلسله آهن با جسد هزار سپاه تیغ گذار
 بسمت بغداد روان شد در اشای طریق بصرام پاشا وزیر عظیم در کذشت بجای آن طیار پاشا تعلمت
 وزارت یافت المحقر منزل بمنزل قطع مسافت نموده در بغداد رسید متصل مقبره ابوحنیفه خیمه
 زد و بالشرک ایران که بخدا بود محمد حاربه عظیم نمود طیار پاشا کشته بجای او مصطفی پاشا شریف
 وزارت پوشید آخر بعد از جنگ عظیم که پنجاه هزار ایرانی در آن بیجان شدند بغداد را مسخر ساختند
 عجم انده بدست آورده و بروی خود سرازین جدا کرده کوس ظفر کوفته بظمطراق تمام داخل قسطنطنیه شده
 ببارفته بخار بستر بخوری افتاده حکم قتل امیر برادر خود خود را داد و مادرش امیر را پنهان ساخته بکوش
 مرد چهارم خرف قش را رسانید مرد با حصار لغش فرمان داد حکمیکه منعاجر بود گفت که دیدن مرده برای
 شما بسیار مضرت است میسر بخواد شد آخر در همان چند روز نهم ماه ششماه ششگله مسیحی موافق شازدهم
 ماه شوال قسطنطنیه اجبری مرد او قالب بختی کرد عمر این پادشاه ۲۰ سال و ایام پادشاهی او ۱۷ سال بود
 نهایت شوق سواری اسبان پادشاه

ششده مرد او خال چهارم

داشت ششصد و صی مطبل خال بود



باب بیستم در ذکر سلطنت سلطان ابراهیم خان

بعلازمردن مراد چهارم ارکان دولت مثل برادرش ابراهیم که در حرم سرانجامش بود رفتند و گفتند که
 برادرش نام درخت ملوکانه در بر کرده رونق بخش اورنگ قیصری شود ابراهیم بسیار ترسید و لرزید
 و دانست که برادرش برای دریافت مافی الضمیر من این جلیگرده است گفت من ترک دنیا نموده ام
 مرا بجا نزاری گاهی نیست مردمان برای طمسینان او لغش مراد را با و نمودند مطمئن شده حکم دهن داد
 جنازه مراد را مانند جنازه سلاطین کیان کورستان بردند جلوفوج چشم سلطنت و در جنیت کل
 اسبان سواری او که بر پشت آنها زینها و معکوس نموده بودند همراه بود من بعد سرداران ابراهیم را از
 مجلس سرودن آوردند چون از روز میلاد ما وقت جلوس تخت کاجی براسب سوار شده بود بخت
 روان نشانه در مسجد ایوب برده شمشیر با و حواله کردند و برسم سلام توپها را سردانند این کس بسیار
 ضعیف العقل جوان بیست ساله ترسیده مزاج بود سوای صحبت زنان هیچ سلیقه نداشت
 پانصد و پنجاه کبیران پری چهره در حرم سرای خود جمع کرده بعیش و عشرت نشست و تمام سلطنت
 بهادر خود و وزرای سلطنت سپرد و وزرای خیرخواه در این نظام کوشیدند و آبروی دولت عثمانی را
 برقرار داشتند در شصت و هجری برابر شصت و سه سیاحتی بر ابراهیم کردند و در این وقت سلطان سائید
 چهار صد چهارم جنگل برای آدیب کنار سمت جزیره مالط از لنگرگاه قسطنطنیه روان شد و بفتح و
 فیروزی عود نمود و در شصت و هجری هم به نصاری جنگها واقع شد و از حسن تدبیر ارکان سلطنت
 خرابی رونق گرفت سران سپاه پادشاه و وزیر او احمد پاشا را در لذات جسمانی منهدم یافته شوریدند
 و آهنگ قتل سلطان کردند ابراهیم ز فرادان بخشیده جان خود را سلامت برد افسران سه
 جفت ماهیه او را سلطان کردند ابراهیم را در شبستان چند ساعت بعد از ده روز بعضی از سرداران
 سعی در سرودن آوردن ابراهیم را از قید نمودند افسرانیکه مقید کرده بودند بیست و هشتم ماه رجب
 شصت و هجری ابراهیم را کشتند عمر این سلطان بیست و نسل و ایام پادشاهی وی بیست و
 سال بود و از این پادشاه افعال قبیحه بسیار سرزده داخل و لایات

را پیوده صرف خود میکرد و دختره

شیخ الاسلام را لعنت گرفت این

باعث شورش نیک چری ممالک او شد

شبهه سلطان ابراهیم خان



باب نوزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ابراهیم خان مقتول

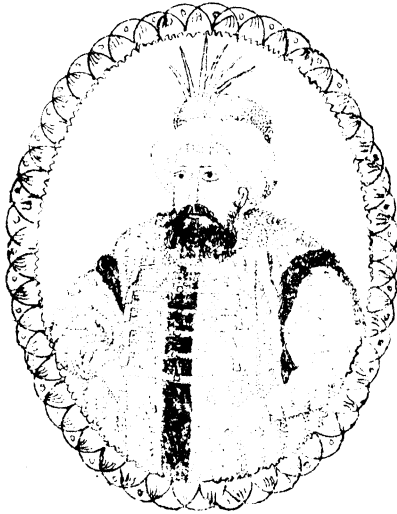
محمد خان ابراهیم در سن سبفت سالگی پادشاه شد و مادرش کوتم سلطان حاکمه گشت سرداران حکومت زن با قبول نکردند شورش برپا نمودند در اسلامبول اضطراب عظیم گردید آخر میلان خواجهر کوتم سلطان را قتل کرد از خانه او بسیار صنایع رومی و اشرافی و طلا و نقره و جواهرگران بها و زیور مرصع و ظروف ذهب و فضه برآمد و تا سعه بیست و هجری آتش فساد در قسطنطنیه برپا ماند که تفصیل آن بسیار است و در سعه بیست و چهارم روز متواتر جاسی در کشور روم زلزله حادث شد و بسیار نقصان مال و تلف نفوس گردید و از ماه ذی القعدة الحرام سعه بیست و هجری تا ماه جمادی الاول سعه بیست و هجری فیما بین پاشایان قتل و قتل انرا گشت چند پاشایان مردند پادشاه کم سن بود کسی

باو نیکو آفرید که برلی محمد نام وزیر شد این کس غافل و در تند بخوب بود انتظام نمود و بر نصاری اشک با فرستاد
 بر اکثر جا غالب آمد و جزیره تیندوس و غیره را مسخر کرد و در سینه بجزی بر بلاد سرب شکر کشی نموده
 یکصد و پنجاه هزار کار فراتقل کرد بنصرت و اقبال بر کشت در چند روز از تیسرا صیاب این دستوری
 شعور سلطنت در دم رونق گرفت مگر زندگی و فاسخ در جنبان سده ماه ده روز کار وزارت را بوجه
 وجهی سر انجام داده بگذرد هم ماه ریح الاوّل سنه هجری جهان فانی را بدرو کرد و وقت نزاع سلطان
 محمد خان بر بالین او آمد و بسیار حسرت و افسوس کرد و گفت که مرا وصیت کن وزیر جواب داد
 که در امور مملکت هرگز زمان را دخل ندی از صحبت لسان غافل مشو و سپاه خود را از خود بر کنی
 دار و هرگز کینه فرانسهاهی کم کن و همیشه جهاد با نصاری بر پا دار و ایشان را کاهی حملت مده
 سلطان بعد از حلتش احمد پاشا پیر او را خلعت و وزارت بخشید این کس نیز مثل پدر خود هوسبوس
 بود در ماه ذی الحجّه سنه هجری برای تسخیر قلعه کرد روان شد پنجاه جادی الاوّل سنه هجری
 متصل قلعه رسید بر این قلعه از محبت و دو سال فوج قیصری آبی پورش میگردم که از غایت
 استواری و فراوانی اسباب قلعه داری فتح نمیشد احمد پاشا محضه نموده از صدها توپهای کوه
 شکر حکم محصوران را پاشید محبت و هفتم ماه ایلول سنه ۶۹۹ عهده مسیحی ابالی قلعه عاجز آمده امان
 طلبیده بچشمه کریان جبراً قلعه را خالی کرده رفتند احمد پاشا قرین فتح و نصرت بجنهور سلطان
 حاضر شد و درین سال یعنی سنه هجری بسیار خرابی در کشور قیصر راه یافت و رای جنگ جدال
 زلزله بی درنی آمده چند شهر را تباہ کرد حتی که جبال بزرگ شق شدند و از مرض طاعون هزار مرد و زن
 مردند و از شدت برف و کثرت سرما بیشمار چهار پاییان و پرندگان جان دادند و در بیت المقدس
 شخصی بود دعوی کرد که من مسیح بن مریم و چون مرد طلیق اللسان صحیح الوجه بود خیل بود و نصاری بر او
 جمع آمدند و این کس در شعبه بازی هم دستگاہ داشت حاکم بیت المقدس اراده گرفتاری او کرد
 مسیح جدید خود با مساجول شتافت صدر عظم احمد پاشا خبر یافته گرفتار کرد او را علیسانیان زرد داده در
 قید خان پیش او رفته پا پوس حاصل میگردد سلطان محمد برای ملاقات رفت و گفت که من امتحان تو
 میکنم اینک در میدان استاده شوش بشکر خود را میگویم که تر باران کنسید ببنیم که بر تو سگان اثر
 میکند یا نه میکنید مسیح کذاب بر پای سلطان افتاد و گفت طاقت امتحان شما ندارم سلطان لقب او
 حکم داد مسیح سلمان شده توبه کرد چهار او بسیار علیسانیان مسلمان شدند و همچنین شخصی دعوی کرد
 که من محمدی موعودم او هم لقب رسید و در سنه ۷۰۰ عهده مسیحی مطابق سنه هجری سوم ماه رمضان

المبارک سلطان احمد پسر سلطان محمد پیدا شد تا چند روز در بارگاه سلطانی بسیار سرت و اسباب طرب
 مینامد و در سن ۹۰ هجری مطابق سن ۱۶۸۰ مسیحی بیست سال شش ماه وزارت نموده بعمر چهل و یک
 سال احمد پاشا بدار تخت رفت بجای او مصطفی پاشا وزیر شد و سلطان بعزم ملکت که بی باصد و
 پناه هزار سپاه بحال توزک و احتشام از قطن ظنیه برآمد و مصطفی پاشا را برای کشن خزینه که از کشور
 نمنا است پیشتر روانه کرد و مصطفی در ملک نصاری قدم نهاد و نقل و نسب با زوی بیست گناه چهل هزار
 گرفت و شهر فینا را محاصره نموده از ضرب گلوله های توپ اکثر اهل آن رفیحه را منهدم کرد شب و روز
 چهل و پنج روز از طرفین مثل کوه که توپ میارید و دو سیاه باروت روی هر دو ماه پوشید
 سیاه و رعیت فینا خوب جنگیدند و از سلاطین نصاری فرج برای مد طلب میدند و او از دهم ماه
 ایلول سن ۱۶۸۳ مسیحی شش ماه از لشکر نصاری مختلف القوم سردار بزرگ جنش نصاری گفت که سپه
 سالار روم مرد غافل معلوم میشود زیرا که در زمین نشیب لشکر خود را جا داده است و اهل آن بلند را
 بی محافظت گذاشته بی شکت من بر او چهره دست خا هم شده بعد بمیدان جنگ آمده رزم آرا
 گشت از نام تا شام انقدر جنگ توپ و تفنگ کردید که روی آسمان از بخار رود و باروت ناپدید
 شد و هزارها آدم طرفین در خاک و خون غلطیدند چون شام شد بر دو سپاه بنیام خود برگشتند سپاه
 روم بسیار خسته بود و خیمه و خراکه گذاشته نیشب خفته بر خواسته رفتند صبح نصاری خبر یافتند
 بنایت شاد شدند و بر عیانم خالی ریختند مال متاع و افریدست آوردند و در سپاه خود
 قسمت نمودند سلطان این بر گریز بر مصطفی عتاب فرمود و او را از وزارت معزول کرده ابراهیم پاشا
 خلعت داد و پاپ مرشد نصاری برای جنگ نمودن با سلطان تمام نصاری را تحریک کرد و بجای
 از نصاری اهل اسلام جنگ و جدل روداد و بیشتر بر طرف غلبه نصاری شد سلطان حیران
 شده ابراهیم پاشا را بجای یافت موقوف کرد و سلیمان پاشا را منصوب نمود و از دهم ماه
 آب سن ۱۶۸۴ مسیحی سلیمان برای مقابله نصاری شش تا هفت از میدان کرخچه بقتل ظنیه برگشت
 سلطان شهنشاک شده او را قتل کرد و سپاه او را پاشا را منصب وزارت بخشید تمام سال بی
 آفات و آلام پایان آمد و از محقق سالی و آتش زدگی کشور روم زیاده تر خراب شد بعد سپاه
 نیک چری از سلطان ناراضی گردیده خواستند که هفتد بر پا کنند و سلطان را از تخت بردارند
 سلطان محمد برادر خود سلیمان خان ثانی را سلطنت سپرده گویند
 عاقبت گردید سواي شکار امر دیگری ندمی پسندید

سلطان

شبهه محمد خان رابع

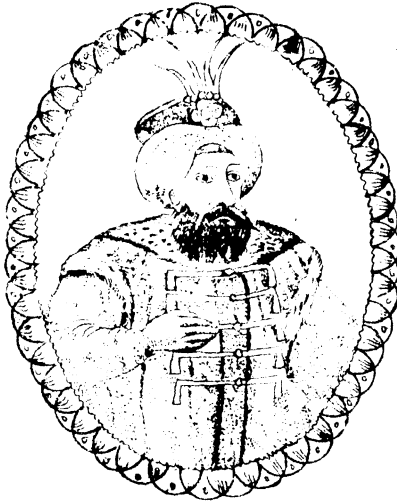


باب بیستم در ذکر سلطنت سلیمان خان ثانی پسر سلطان برهم

پدایش این پادشاه ۵۲۴ هجری قمری در پنجت در سنه ۹۹۹ هجری است بعد از نشستن سلیمان پناه
 خود بر سیاهوش پادشاه در دله خانه او قتل گردید و دیگر سید کس دین ساخته از جهان که نشاندنیان بین
 سرداران فرج جنگ و جدال بسیار شد ازین سبب نصاری هر طرف غلبه کردند و کسی متوجه
 وضع دشمن نشد الفصحه بعد گشته شدن سیاهوش اسمعیل پادشاه وزیر شد و بعد سه ماه معزول گردید پس از
 آن تکه و ز صطفی پادشاه وزیر شد و در سیدیم ماه ایلول سنه ۱۰۰۰ هجری والی مناشهر بلخ را گرفت
 ذوالفقار افندی برای کالت پیش شاه مناروان شد و والی مناشهر بلخ گفت که در بروی من مرا
 سجده کن سفیر قبول کرده ماه دین رد و بدل سوال و جواب منقضی شد سلطان سلیمان ازین نام

سخت برهم گشته بنفس نفیس خود برای مقابله والی نسا برآمد بعد از ضرب صعب غالب آمد و کشور خود را از دست کفار گرفت و همراه کورپی مصطفی پاشا سپاه بر نسا فرستاد چون خزانه قسطنطنیه بود تمام آلات طلا و اوانی نفیسه را در دارالضرب بسکون ساخت بعد از آن لشکر آورد و آذربایجان خود همه هزار سپاه گرفت بجوروشمن درآمد و بزور شمشیر چند جا را گرفته بلده بلغراد را بقبضه خود آورده بفتح و اقبال اهل قسطنطنیه شد بیست و شش ماه رمضان ساله هجری که سالنامه سلطنت کرده بر مریض استقامت انتقال کرد شوق تعمیر مکانات فرج افزاوب تین دلگش بسیار داشت

شهبه سلیمان خان ثانی



باب بیست و یکم در ذکر سلطنت احمد خان ثانی

بعد از طاعت سلیمان در میکه احمد خان ثانی بر مسند سلطانی نشست ارکان دولت حیاتی زاده حکیم باشی را مقید نمودند و گفتند که این کس آب و نان سلیمان را بند کرده و او را کشته است و

احمد خان کو برلی مصطفی پاشا را برای محاربه شاه منسا کیل کرد با مصطفی نصاری متقابل شد مصطفی وزیر
 پیشکش فوج بر اعدا میرفت ناگاه از ضرب تفنگ بر زمین افتاد جان بجان آفرین داد فوج روم هم
 یافت مگر در همان روز بالشکر بحری بر نصاری غالب آمد و نصاری مغلوب شدند علی پاشا بر تبریز باز
 رسید چون بد مزاج بود مردمان مستغفر شدند سلطان او را معزول کرده بجزیره قبرس فرستاد و حاج
 علی پاشا والی خلب را وزیر کرد و در سال ۱۰۳۰ هجری ربع شهر قطنطیه را از آفت آتش سوخت و
 حاجی علی از عمده خود موقوف گشت و شخصی مصطفی نام وزیر سلطان گردید شاه منسا فرصت
 بلده بلغراد را محاصره کرد پنجاه روزی القعه الحرام سال مذکور فوج زیاد از اسلامبول روان شهر شاه
 منسا خبر ورود عساکر قیصری را دریافت محاصره منوید شاه لندن و هولند با قیصر و والی مصالحت کردند
 و در ماه کانون دوم ۱۰۶۹ مسیحی موافق ۲۱ ماه جمادی الآخر غلته بحری سه سال هشت ماه سلطنت
 کرد و بعضی استقفا انتقال نمود این پادشاه مرد فاضل خوش نویس بود و بسیر شکار و سماع نغمه انزلی میگذشت

شکلیه سلطان احمد خان



باب بیست و دوم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی خان پادشاه سمرقند

این پادشاه بر تخت جلوس نموده فرمان نوشت که بندگان خدایا دست منیت که در خانهای خود داشته
کنند زیرا که دشمنان اسلام دور ملکات اسلام هجوم آورده اند و اجداد من پیوسته با نصاری جهاد
میکردند منم مثل آبا می خویش با کفار مجار به خواهم کرد پس ای مسلمانان اطاعت من کنید
من بعد لبر کردی حسین پادشاه جازات جنگی برای مقاتله نصاری فرستاد حسین پادشاه در بحر
ایض بر نصاری چرد و دستی نموده جزیره سافتر را گرفت و خود بالشکر و م آمده با والی من
جنگ نموده شکست فاحش داده تو چنانچه نصاری گرفته اکثر قلاع را مندم ساخته در سمرقند
بشهر اردان اقامت نموده در اوایل که فوج حرام برای مدافعت والی من گذاشته با اسیران
و تو چنانچه آتنا که مردان در میدان گرفته بود بشوکت و بدبته تمام داخل قسطنطنیه شد تا که در میان
ایام جزیر سید که مسکو یعنی روس قلعه اردف را محاصره کرده است سلطان بر آن
مدافعت دشمن شکر حرام کاشت فوج شاهی باروس جنگیه سی هزار روسی گشت و قرن
ظفر بگشت من بعد سلطان صد هزار فوج همراه برداشته برای محاربه والی من کوچ کرد و بعد از
جنگ مطبقه منصور عود نمود باز جزیر اجتماع فوج منسا را شنیده بذات خود با همراهمان خود
روان شد و الماس پادشاه را پیشتر فرستاد الماس در جنگ کشته شد شاه لندن و هولند فغان
قیصر و والی من را در روز جمیت و ششم ماه رجب سنه ۱۰۰۰ هجری موافق طیب و ششم تا زین
دوم سنه ۱۰۰۰ هجری مصالحه دادند سلطان بشهر اردن برگشته چند روز سیر و شکار نمود بقسطنطنیه
آمد سران سپاه از صلح کردن سلطان با نصاری ناراضی شده یا نمی گشتند سلطان را
محبوس ساخته و در حبس لبرای جاوید خرامید گویند و قستی که لشکریان بر او شوریدند پنهانی
دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رسانیده تا لشکریان
ناچار شده ازین مصرافت بیفتند سلطان گفت عمل بهتر از آن است که بقتل

برادر افتد ام کنم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت

سلطان احمد او مدت عمر او چهل سال و

نماه و هفت روز بود و اطفال و

بجستار علوم مشغول بود

شهبیه سلطان مصطفی خان



باب بیست و سوم در ذکر سلطنت احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع

سلطان احمد وقت جلوس جوان سی ساله بود سران سپاه خود سر فیض الله افندی شیخ الاسلام را
 قتل کردند شاه دهم نزد بهرگاه صاحب اختیار شد بعضی معتمدین را کشت و برخی را معزول نمود و در مدت
 قلیل چند پاشا را وزیر نمود و معزول ساخت آخر علی پاشا را استقل وزیر کرد و در سال ۱۱۰۰ هجری باضا
 جاد نمود و مغلوب ساخت و در سال ۱۱۰۱ هجری در میان شاهان نصاری سخت جدال کردید
 بطریق مسکو بر کارلوس شاه سوید غالب آمد کارلوس بدرگاه قیصر پناه گرفت مسکو از الکای قیصر مراد
 کرد محمد شاه بحکم سلطانی برای تادیب و تنبیه نهضت نموده بر سپاه مسکو غالب شد و صلح
 کرده بر کشت سلطان اصالح منظور نگشت باین جرم محمد پاشا را از خدمت موقوف و یوسف

پاشا منصوب گردید آخر در ۱۷۱۶ مسیحی صلح نامه با قیصر و مسکو برای بیست و پنج سال نوشته شد قیصر
 از یوسف هم نارضگشته اورا معزول فرموده سلیمان پاشا را نکاشت و فرمان داد که کارلوس را
 بمکات او برساند و برای مصارف او و از خزینة شاهی دهد کارلوس ده لاکت روپیة طلب کرد
 با وعینایت نمود یا زده لاکت روپیة دیگر خواست سلیمان پاشا بر هم گشته لشکر خود را حکم کرد که
 کارلوس را بجبر از کشور قیصر بد کشید آوقت نزد کارلوس رسید پاداه بودند با بیست و شش هزار
 فوج روم مقابله کرد و گرفتار شد سلیمان اورا در قلعه رمید طاش قید کرد بعد چندی بشهر دیوتینکا فرستاد
 سلطان برای خروج کارلوس با بانه معین کرد و سلیمان را باین مقصود که بی حکم زیاد نی کرده بود
 بمعزول ساخت و ابراهیم پاشا را بجای او مقرر کرده بعد از بیست و یکروز معزول ساخت
 علی پاشا را مامور فرمود کارلوس حسب الطلب بشیره خود عازم سوئد گردید قیصر اورا بعزت
 مرتضی فرمود و ششصد چاهوش همراه او کرد و بیست سراسب با این مرتجع و قبا و شمشیر و اسلحه
 عطا کرده دو اردو هم ماه تشرین اول ۱۲۲۶ هجری اورا رخصت نمود کارلوس مشکوک منت قیصر
 شده بمکات خود رفت و در ۱۲۲۷ هجری با بیست فوج شاهی بر اکثر بلاد و جزایر بنا قد استیلا
 یافت والی منسا عهد شکنی کرده با جیش قیصر مصاف کرد علی پاشا گشته شد فوج شکست خورد
 خلیل پاشا والی بغداد خلعت و وزارت پوشیده از قسطنطنیه درآمد بشهر اردن رفته از آنجا
 بدینة بلغراد شتافته با سپاه منسا جنگیده بزمیت یافت ازین سبب معزول گشت باز محمد
 پاشا وزیر شد بعد بیست ماه معزول گردیده و اما د ابراهیم پاشا بمنصب وزارت رسیده
 بیست و یکم ماه تومز ۱۷۱۸ مسیحی با والی منسا صلح کرد در عهد سلطنت احمد خان صد و چهل مرتبه در قسطنطنیه
 آتش افکند و بسیار اما کن خاک سیاه شدند و با مسکو و والی بولونیا صلح روداد و لشکر و رمی ملک
 ایران رو آوردند تا نماند و تبریز رسید شاه ایران پیام صلح فرستاد و سلطان قبول کرد
 بشرطیکه شاه ایران از بلاد روم آنچه گرفته است باز سپارد هموز این گفتگو طمشت بود که شاه
 ایران مرد و پسرش طماس ثانی بر تخت کیانی نشست مادر شاه پسرالار ایران در تبریز از
 از فوج روم صفت آرا شده سپاه روم را شکست داده سلطان سامان لشکر دیگر برای ایران مرتبا ساخته
 ناگاه در فوج قیصر فتنه برپا گشت ابراهیم پاشا لقبل رسید در ماه محرم سن ۱۲۲۶ هجری سپاه خیره
 احمد خان را از تخت برداشتند و محمود در ابر بر سر خلافت متمکن نمودند مدت عمر آن پادشاه بصلت و شفقت
 سال چهار ماه و ده روز بود در خطوط متفرقه همارت داشت و شعر زینکو میگفت

شبهه سلطان احمد خان ثالث



باب ثبت چهارم در ذکر پادشاهی سلطان محمود اول

حینیکه محمود در ساعت مسعود بر چارباغ قلعه قصری اجلاس نمود و خوغای عظیم در سپاه بود قریب
 شش هزار سپاهی و چند پادشاهین فتنه راه فنا نمودند آغاز ابراهیم پاشا والی حلب و وزیرش و
 بعضی سرکشان اقل کرد و برخی را معزول ساخت و بعد چند روز خود هم از اوج وزارت افتاد
 عثمان پاشا وزیر کشته از راه دریا بمصر روان شد جهازات جنگی شاه سپین حمله نمودند و هر اکب
 قصری را در هم کردند عثمان پاشا و وزیر را گرفتار کرده بشهر ماطه بردند هر گاه بلنگ گاه ماطه آمدند مردمان
 شهر برای تفریح رسیدند شخصی فرنیس از نو نام که در ماطه می بود بر جهازات قصر سرکنان کند
 کرد و در یک گوشه عثمان پاشا را بل توشه و مجروح یافت حکام سپین را مستثنی زرداده عثمان را

گرفت و بجان خود آورد و علاج کرد هرگاه صحت یافت او را بمصر برد و از آنجا بقبط ظنیه آورد عثمان
 بغایت ممنون شد و زرنخیز بخشید و در سن ۷۲۳ هجری طوپال عثمان پاشا برای مقاتله ایران لشکر
 گرفته از اسلامبول بیرون آمد و در سواد بغداد لشکر طهاسب ثانی والی ایران را بنیست داد و تا
 کردستان شافته برکشت باز سلطان محمود و احمد پاشا و ابراهیم پاشا و رستم پاشا هر چهار را
 با فوجهای آراسته بایران فرستاد پاشایان برگردان شاه و سنار و ولان فهدان و غیره استیلا
 یافته طهاسب ثانی با چهل هزار فوج مقابل شده شکست خورد فوج روم پیشتر قدم ننهاده کاشان را
 تاراج کردند طهاسب ثانی ایچی برای صلح نزد احمد پاشا فرستاد نادار شاه که آنوقت حاکم سیستان
 بود طهاسب ثانی را از تخت برداشته پسرش عباس ثالث را برای نام برادر نک متکون کرد بقیصر
 نوشت که هر قدر از بلدان ایران در قبضه شما آمده است از آن دست بردارید ورنه اینک
 آماده جنگت باشم و قبل از وصول جواب باقشون ایران تا متصل بغداد تاخته لشکر قیصر را
 شکست داده از دجله عبور کرده بغداد را محاصره نمود قیصر توپال عثمان پاشا را با شتابت از فوج
 کس که در ششم ماه صفر سن ۷۲۳ هجری کناره دریای دجله نصف آراشده ساعت فها من جنگت
 بزرگ کردید آخر نسیم ظفر بر رجم ریات رومی وزید نادر فرار کرد محاصره بغداد رفع گشت خرنصر
 بقیصر رسید سه روز قسطنطنیه اچرا افغان کردند مناسبت خوشوقت و مسرت رومی نمود نادر
 شاه فوج جمع ساخته بعد از سه ماه باز بمقابله لشکر رومی حمله کرد و در محاربه اول دوم غلبه از طرف
 سپاه روم و در مصاف سوم شکست فاحش بر لشکر روم افتاد و توپال پاشا در میدان کشته شد
 قیصر این خبر شنیده بسیار متاسف خورد علی پاشا را برای مقابله نادر مقرر کرد باز همعیل پاشا را
 انتخاب کرد سپس آن محمد پاشا را کاشت و در همین نزد ششم صفر سن ۷۲۳ هجری با ستم
 محاربه دست داد نادر شاه پی در پی بر لشکر روم تاخته هر بار شکست داده تا شکر کوک کوس
 فتح ناخته نینب بسالت خود در قلوب مردم انداخته وحشت غریبی در اسلامبول شد سلطان
 مجبوراً سفیری بدر بار نادر شاه فرستاد و طالب صلح شد نادر شاه اظهار داشت که بشرط قبول
 پنج مطلب با سلطان صلح میکنم مطلب اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکولن طریقه نقلی امام
 جعفر صادق علیه السلام را قبول کردید قضایا و علی عثمانی از افغان بصحمت طریقه شما کنند و آنرا
 خاص مزایب اربعه شمارند مطلب دوم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه سجد الحرام با همه مذاهب
 اربعه متعلق دارد این مذاهب نیز دیگرکن با ایشان شرکت بوده باین جعفری نماز کند از مذاهب

سیم یکم هر ساله از طرف ایران امیر حاج معین شود و از دولت عثمانی با امیر حاج ایران همان سلوک کند
 که با امیر حاج مصر و شام میبماند و مطلب چهارم اسرای برد و مملکت نزد هر کس بوده باشد از آن
 شود و مطلب پنجم وکیل از دولتین در پامی تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بروی مصلحت فیصل
 دهند و نادر شاه برای این مذاکرات الملی سفارت دربار عثمانی روانه نمود چون الملی نادری ارد
 اسلامبول شد در مجلس متعده با وزیرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن مجالس از این قرار است
 مجلس اول در این مجلس اقل مطالب نادر شاه را ذکر و تفصیلت نموده آنچه راجع بدولت و حکومت
 بود علاحد نوشتند و آنچه متعلق بمذهب بود جداگانه آنها را گفتند بود از قبیل مبادله اسرا و تعیین
 سفرای الجمله قبول شد و آنها که مذهب بود از قبیل شافعی مذهب جعفری تعیین امیر حاج بعد از
 قبولی اقلی در مجلس دوم الملی ایران بیان نمود که قصد حقیقی نادر شاه ترک و مرجع مذهب شیعه
 میباشد اگر دولت عثمانی مطالب نادر شاه را قبول کند ظرفه تعیین نادر شاه در تمام ایران و اوج
 خواهد بود بواسطه این حرف مامورین عثمانی قبول تعیین امیر حاج را کردند که از راه احسا و بخت بطرف
 حجاز روانه شوند مجلس سیم الملی ایران در بدو مجلس شکایت کرد که مطالب من بطوریکه شان
 بادشاهی بزرگ مثل نادر شاه اتفاقاً میکند از طرف دولت عثمانی بمجاله جواب داده نشود و مثل
 آورد که معظم خلیفه با روم جنگ نکرد مگر بجهت اسیری زن بیوه و چگونگی نادر شاه تعیین خواهر کرد که چند
 هزار اسیر ایرانی در خاک عثمانی بستند مجلس چهارم با ذکر مسئله اسرا گفتگو شد مجلس پنجم مامورین عثمانی
 که عبارت از وزیرای دولت و رؤسای این بودند با تصریح جواب الملی نادر شاه دادند که قبول
 کردن مذهب جعفری مثل مذاب اهل سنت بدعت در زمین است سلطان قبول
 نمیکند مجلس ششم الملی ایران به بعضی فصول عهدنامه تن در داد و شرط کرد که این عهدنامه بوجه
 نرسد تا وقتی که نادر شاه امضا کند بنا برین از طرف سلطان عثمانی مصطفی پاشا و عبدالعظیم
 افندی معنی مامور سفارت ایران شدند و سفیر ایران نیز عزم معاودت کرد و از جمله هدایا یک سلطان
 برای نادر شاه فرستاد قرآنی بود بخط عثمان بن عفان و سلطان چون خط نسخ خوب مینوشت
 چند سطر از آیات قرآنی و چند فقره حدیث بخط خود برای نادر شاه نوشت چنانکه آیه اول
 ان الارض لله نورثها من یشاء آیه دوم و جعلناک سلطاناً مبدئنا آیه سیم تعز من تشاء
 و تمکن من یشاء آیه چهارم هو الذی جعلک خلیفه فی الارض آیه پنجم فضل الله الجاهلین
 علی القاعدین فقره ششم حدیث المؤمنین للمؤمنین کالبنیان یشد بعضهم بعضاً فقره هفتم

حدث علیکم بالجماعة فان القضية یا کلها الذنب فقرة هشتم بایتم اقلدیتیم اهتدیتیم
 فقرة نهم یا ایها الذین آمنوا کونوا انصارا لله فقرة دهم و کونوا عبادا لله بکذا وحیداً فقرة یازدهم
 بکده طیبه و رزق عقود فقرة دوازدهم انا حصلناک للناس اماماً فقرة سیزدهم و القیت
 علیات محبة منی فقرة چهاردهم ان الارض نورثنا عباد الصالحون فقرة پانزدهم انما المؤمنون
 اخوة فقرة خلاصه در ذیل عهدنامه نوشته شده و بود که حدود ایران همان حدود می است که در عهد سلطان
 مرادخان ابو القیسین شده و همچنین در نصل ذیل قید کرده بودند که نادر شاه حق مکتبه مستقیم با سلطان
 ولی صدر عظیم ایران حق مکتبات ندارد و بجز حق کرک در سرحدات طرفین چیزی از امتعه و اجناس
 با بنین نگیرند و زوار ایران که بکر بلا و نجف و بغداد می رود که مال التجاره نداشته باشد هیچ وجهی عبور
 گرفته نشود و مقصرن طرفین که سنجاک یکدیگر نیاید میزند مسترد شوند و در آخر عهدنامه نوشته شده بود
 من بدله بعد ما سمعه فاقماً ائمه علی الذین نبیت لوانه چون الطی نادری که بسفارت عثمانی
 رفت بیوهم ای سفرای عثمانی از راه بغداد با صفهان آمد و از سمت کرمان بقصد بارش تافه روز نوزدهم
 محرم ساله هجری در نادرآباد بحضور نادر شاه رفتند و هدایای سلطانی را تقدیم کردند و تفصیح
 اتفاقی افتاده بود و نامه سلطان که منی بر اعدا را از قبول مذنب جعفری و تقویض کن بود از حضور
 که زانیدند نادر شاه پیغامی که در جواب داد ظاهر اظهار اتحاد و باطناً تهدید تهنیتی و ورود بمملکت
 عثمانی بود و همچنین بکون شرط صلح کرد که جازات او در بحر اسود نیاید و شهرهای قیصر که سابق مسکو
 گرفته است باز سپارد و قلعه ازوف را با دست خود منهدم سازد و مثل سایر نصاری برای
 تجارت در کشور روم آمد و رفت دارد و این قرار و مدار فیما بین و کلامی هر دو سلطنت در
 شهر بلغراد استحکام گرفت و با شاه مناسبتی چند مرتبه حبس کیده

مصالحه ساخت و فرانس را نیز برای نسبت و بیعت

سال صلح نامه داد و بیستم ماه کانون دوم سنه

مسیحی پادشاه سویدن آه آشتی نمود و سلطان محمود

مریض شد ۲۲ ماه صفر سنه هجری

عقبی شتافت ۵۸ سال

زندگانی نمود

والسلام

تشیه سلطان محمود اول



باب بیست و پنجم در ذکر سلطنت سلطان عثمان خان ثالث

عثمان خان ثالث پسر مصطفی خان ایلمانی برادر محمود اول است در سال ۶۷۱ هجری بوجود آمد و در مجلس بزرگ شد و در سال ۶۷۲ هجری بر وساده سلطانی قدم نهاد و عزت پند بود سعید افندی را وزیر کرد و از افسران فوج ترسیه که بپادشاه اولاد احمد خان ثالث را شاهی بردارند ازین وجه محمود بایزید و اورخان را قتل کرد در سال ۶۷۹ هجری خانه صدر عظم و اماکن دولت شهر قسطنطنیه تا قریب ایاصوفیه از آتش سوخت و در سال ۷۱۱ هجری سعید افندی را معزول کرده محمد را غیب پاشا را

وزیر ساخت و در جهان ایام پانزدهم ماه صفر سال ۷۱۱ هجری ستم سال

سلطنت کرده جان عثمان را که محمود اول

بنا نهاده بود تمام نموده نهال کرد

شبهه سلطان عثمان خان ثالث



باب بیست و ششم در ذکر سلطنت مصطفی خان ثالث

مصطفی ثالث تخت و دیدیم گشت با وزیر صاحب تہبیر راغب پاشا عقد خواہر خود صالحہ سلطانی
 بست این دستور مرد می شور بود ارادہ جہاد داشت مگر زود انتقال کرد بجای او حمزہ پاشا وزیر شد
 بعد شش ماہ معزول گردیدہ مصطفی پاشا با وجہ وزارت ترقی کرد و بعد یک سال شش ماہ از اوج اعتبار اتنا
 محسن زادہ محم پاشا وزیر گشت بعد سکہ ماہ معزول شدہ سلیمان راہر حمزہ پاشا بدر وزارت رسیدہ بعد چہ روز سوخوت کردیدہ
 پاشا وزیر شد و درین مدت عزل و نصب تا سلسلہ ۱۱۸۲ ہجری چند بار در مسکو جنگ شد آخر لشکر سلطان فتحیافتہ توخانہ
 روس گرفتہ بقطیف آمد و پنجم ماہ ذی القعدہ ۱۱۸۲ ہجری برابر ۱۷۷۴ میلادی سلطان با جل خود قالب عقی کرد

شبهه سلطان مصطفی خان ثالث



باب هفتم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان

این پادشاه برادر سلطان مصطفی ثالث پسر سلطان احمد سوم است و ولادتش در سنه ۱۰۳۲ هجری قمری جلوه
 آن در سنه ۱۰۳۵ هجری اتفاق افتاد آدم صلح پسند بود و بهیم بر سر نهاده بیست و یکم ماه متور نشسته هجری
 برابر سنه ۱۰۷۷ مسیحی با پادشاهان نصاری صلح نمود زیرا که بسبب کثرت اعتدالش خالگی پی در پی در
 سلطنت ضعیف قومی یافته میشد ملک از سرکشی سپاه و افترا ن رنگت تباهی پذیرفته بود من بعد
 حسین پاشا را برای تادیب سرکشان دیار عرب فرستاد بغایت سرفرو و آوردند بخوار غنچه فرو
 نشست مگر در سنه ۱۰۷۱ مسیحی با هم متفق شده سر لشورش برداشتند یوسف پاشا و علی پاشا برای مقابله
 شان خصمت یافتند یوسف سختترین با عساکر مشا جنگیده قلعه شیش و غیره را مسخر نمود و شاهین علی پاشا باروس بود
 مستعملی مقابل کرد و در عصر این سلطان کریمخان زند بصورتی افتخ حاصلت سلطنت او بزرده سال مدت عمرش شصت و سه سال

شبهه سلطان عبدالحمید خان



باب بیست و ششم در ذکر سلطنت سلیم خان ثالث پسر صفی خان ثالث

سلطان سلیم خان ثالث پسر سلطان صفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دوست و سه هجری بمکین جانماری در آنکشت کرده و در وقت جلوس سلطنت و بیست سال داشت و در عصر او طایفه و بابی در سنه ۱۲۱۶ هجری کربلای معلی را قتل عام کردند و ناپلیون بناپارت بر مصر غلبه کرد چون اساس نظام را خواست بگذارد لهذا نیکی بر او شوریده و او ایل شمر بیخ الا اول هزار و دوست و سه دو او را عزل کردند و حبس نمودند حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس نظام بود بقتل رسانیدند و مدت سلطنت او پنجاه سال و بیست ماه و مدت عمرش چهل و بیست سال بود و استقام

شبهه سلطان سلیم خان ثالث



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت مصطفی خان اربع لیر سلطان عبدالرحیم خان
 چنانکه مصطفی در بارگاه سلطنتی رسید مصطفی شاد و بنیانش کرد و در مصطفی برادر نکست جهانماری نشست
 کلاه خنجر وی بر سر کرد و در سران سپاه ایمن و نیکی چری نژاد و نژادان بدعا و شاکشاند و از توپهای
 سلامی در کسبه نیکنیون پیچیدهای منادی امن و امان بگوش ساکنان شهر رسید خوف و اضطراب از قلعه
 رعایا بدر شد مصطفی در سخت میدان آمده بنیادی بلندی بسپاه گفت که سلطان مصطفی قیصر و کرم کرد
 و عده آگینه بکنند که لشکر جدید را نمود مستاصل خواهم کرد و روزینه لشکر قدیم پنج قدیم خواهم داشت
 سپاهیان این مرزوه شنیدند شادمان با مالک خود برگردیدند سپاه جدید النظام مایوس بصدافشون در کشور
 سلطنتی بشهرهای دور از دست رفتند و از آفت نجات یافتند و ولادت این پادشاه در سال ۱۱۹۳

بجزی حصول سلطنت در ۲۲ شهری مطابق ۸۷۰ مسیحی ارباب سیر نوشته اند از وقوع این فتنه
 فوج روس در حدود فلاق بخدان داخل شد و احدی توجه نکرد که دشمنان قدم فراتر نهند سلطان گنشینان لغتاً
 جزئی و کلی مملکت را بمقتی موسی پاشا سپرد و بعد از چند روز موسی را معزول طیار پاشا را منصوب کرد و بنایات
 با شماع خبر عزل سلطان سلیم خان بسیار تأسف کرد و بار و وسس سلسله اشخاص و جنبا نید و کبیل شاه لندن پیش
 سلطان آمد و اظهار دوستی و خیر خواهی کرد نمایان مفتی و طیار لقیض رود او طیار پاشا بشهر رو شجکت رفت
 و با حاکم آنجا مصطفی سیرق را آمیخت و مفتی بدد قیچی مختار کل مدار الممام کشت و لوز اغبال برسند
 حکومت روم نشست سیرق با فوج ملق عداوت کلی داشت با طیار پاشا کیدل شد با شاه مکه صالح
 مکه و عزم اسلامبول کرده و سبع افندی را نزد حلبی مصطفی پاشا فرستاده را زخورد در میان نهاده و
 میو اعید بزرگ با خود ساخت حلبی لخواه جواب نوشت و برای عزال مفتی و جنس را ملق شریکت شد
 سیرق دار باشک خود بشهر آورده و ارد کشت عساکر نیکی می از آمدن سیرق را شوشن شدند سیرق دار از بیرون یلم
 فرستاد و کس برای مدد شما آمده ام ازین مملکت باشد نیکی می آشوبش ازل در کردند سیرق از بیرون شهر
 خمیز زد و لبر در ان نیکی می گفت که بار و وسس صلح کردم شما روانه قسطنطنیه شوید و فوج معقول بس
 کرد که حاجی علی آقا بر سر قتلع بوغاز و حصون فلق قسطنطنیه روانه کرد تا درها در دست خود آورده
 تدبیر قتل قیچی کن حاجی علی مزید برسی بود با سانی کا سیاب شده در اسلامبول نوکران قیچی با خود آمیخته و
 شب با چار نفر بجانه قیچی رفت و نیم شب به خوابگاه او خزید قیچی سوار شد و گفت کیستی و لی اجازت
 چگونه آمده آقا علی گفت ای بد ذات آمده ام تا ترا بکشم و انتقام بکشم قیچی خود را در پنجه اجل اسیر افت
 گفت که مرا حملت ده تا دور کشت نماز خوانم آقا علی گفت ای سفید این وقت نماز نیست و بیک
 پنجه آبدار کلم قیچی را درید و سر از تن او جدا کرده و در جماعت خود باز کشت و با یاران خویش سویت و سر
 قیچی را پیش سیرق دار فرستاد و ارثان قیچی از این حادثه آگاه و شکر بیان دریده خاک بر سر رخیه سینه کوبان
 و او یلا کوبان نزد سپاه ملق فتنه و فریاد کردند و مدد خواستند و گفتند که زود تارک لکته و روند دست از زبان
 و مال خود بردارید پس با ملق بیکت آقا برخواستند خبر سلطان سید شاه متحیر گردید و سیرق را بینه که سیرق را ممشا ه
 کرد بر عمت در سواد اسلامبول آمد و از سلطان موقوفی نخواه فوج ملق و عزل عطا الله افندی مخفوقصو
 خود خواست سلطان عاجز شده قبول کرد و بملاقات سیرق دار بیرون شهر آمده فرمود که عساکر را بر عساکر گردان
 بعده سوار شده بجهت سیرق و تمام شایع سلطانی فتنه سیرق را بر بعد عظم و طیار پاشا گفت که آنچه من گویم
 قبول کن و در هر حال شریکت باش صدرا نذک تا مل کرد سیرق دار شرم گرفته صدر را قید کرد و فی الفور با سپاه رزم

خواه رو بجایب شهر نهاد در بیان در ابست سرق از از راه غضب بانگ زو که سلطان مصطفی حکیم شاه
فرمان سلطان سلیم خان است در از زود بکشاورز نه شکسته می آیم و کردن شمار امیر نیم دین تکرار با بودند که
جاسوس سلطان مصطفی خرد او سلطان سوار کشی شده از راه دریا بشهر آمد سلیم خان را کشته در چهار سو قیامت
و باز برای بریدن سر محمود خان نوکران خود را گفت از آن طرف بر مقدار در را شکسته در شهر در آمده متوجه قصر
قصر می شد تا سلیم خان را بشاهی برود و نالجا و نقش سلیم در راه افتاده یافت از اسب بر زمین افتاد و نقش را
در برگرفت و از زار گریست سید علی رسیده و گفت که این وقت گریست زود بر نیزه و تدارک کن و از دشمنان
عوض گیر و محمود خان را در یاب مبادا که او بهم گشته شود و دو مان آن عثمان بی چرخ کرد در سیر قارغرا
بر جست و بر تو سن نشست و پاشنه کوب زود نرا ز باد صحر در مجلس سرای قصر رسید مردمان مصطفی خان با
قتل محمود خان در خانه او در آمده بودند محمود در خم خفیف برداشته در ابست بالای بام کمال ایستاد و هر روز
سوخا و میگرد و نور جان برق از زبان چوبی بر آرد و آرد قائم کرده محمود را گرفته نیزه بر قدر آورده بر قدر
دست محمود را بوسیده بر پشت سلطان منگن کرد و مکت مصطفی خان راسته الفو که تمام سلامت

شهبه سلطان مصطفی خان ایلی



باب سی ام در ذکر سلطنت سلطان محمود خان ثانی پسر سلطان عبدالحمید

در چهاردهم جمادی الاخر سنه ۱۲۲۳ هجری مریج نشین و ساده سلطنت شد و او پادشاهی با عزم بود که در آن سال
 ممالک روم را طوغا و کابا بزرگ آورد و در واسط سلطنت خود با دولت ایران بنای کاوش کرد که داشت
 و با حجاج طبعیت الله الحرام خلاف احترام کما ششکان و بعل آوردند و با سرحد نشینان و با اختلاف
 سایر از منته حکام او سلوک نیک کردند و تجارا ایرانی را در هر بلده که بودند مجبوس نمودند با رسال رسایل و اظهار
 دلائل امری صورت نگرفت تا کار از سفیر بشیر کشید و از جانب دولت عثمانی مخدروث پاشا را
 پسر عسکری حکومت ارزنة الروم و توابع مامور کردند و سر عسکر فرج جلال الدین محمد پاشا الشیرنجویان
 او غلبه البرداری با سایر پاشا بان معتبر مثل حافظ علی پاشا و سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه
 کینه ز سواره و پیاده که بعد از شکست قشون رومی و قتلش که آنها بدست افتاد معلوم شد و توپهای او در
 دهان بختک ایران روانه ساخت و برای اطمینان پاشا بان مغزور بلاد کخوفه آذربایجان او چون بلاد
 روم بر فوسای لشکر قسمت نمود و بود و از جانب دولت ایران عباس میرزا می قاجار و ولیعهد باجیت
 و چهار لشکر آذربایجان در حرکت آمد و در شهر شوال سنه ۱۲۳۳ هجری در صحرای قوراق قلعه جنگ در گرفت
 دلیران ایران که در شجاعت به بلکان شیران ایران تقبیر میتوان کرد کوی نیک نامی را بودند در دست
 آن لشکر زخارا از جای برداشتن کفتی آتش سوزان درنی زاری یاد در دم سبیل روان و خاریست
 و جمیع دولت و مال منال شکر یان روم و سپاه آذربایجان دست غازیان نصرت آثار افتاد و
 از پنجاه و یک هزار لشکر زیادتر از دست و دویز از قرقان بسطامت بیرون نبرد باقی مجروح و مقتول
 کردیدند و ولیعهد را لطف و مرحمت بر مجروحین شمول آمد و امیرخان سردار قاجار که خالوی ولیعهد بود
 منزه بن انا که در کوشش تعاقب کرد و در آن روزی دو عزا ده توپ قلعه که دست نصرت سپاه
 نصرت پناه افتاد القصد بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح و صفاد راه و صفای
 فی بین دولتین ایران و روم قرار گرفت و سلطان محمود خان چون دید که لشکر روم اکثری از ظایف نیکو
 و روفوسای آن ظایفه در غزل و نصب سلاطین صبی میباشند و در حماست ملک داری بصرفه و
 صلاح خود رفتار مینمایند و فی الحقیقه با وجود آنها سلطان از سلطنت اسمی است این شکست را بهانه
 و چندی هم در این خیال سایر غلطی روم را با خود متفق ساخته تا در سنه ۱۲۳۳ هجری تیغ فقر و غضب آخت
 امری که از فتنه خیال بشریه بیرون بود و بعل آورد و دیگر و زهمها و هزار کس از ظایفه نیکو گشته و طایفه
 که سالهای سال صاحب اختیار و در غزل و نصب سلاطین نامدار صاحب اقدار بودند یکی در نام و نشان

کرد

کردید الخ کاری بزرگ و امری شرک بود چه که طایفه که چندین پادشاه مقتول ساخته باشند و یکبار بخیبر
 خود نابود شوند امریست که عزم و جزم آن پادشاه را دلیل قاطع و ما بر است پس از قتل جماعت نیکوچری بنامی
 بنامی شکر نظام را در روم گذاشت و تبارخ این قتل را عزای اکبر دانسته اند و سلطان از دولت پارس
 نیز در سال ۸۲۴ هجری شکست فاحش خورد و مبلغی کزاف بخسارت روسیه داده و صلح نمود و در
 دولت او محمد علی پاشا که بجنگانی مصر مامور بود در ترقی تمام کرد شامات و حلب و حجاز را صاحب شد
 و یکی سلطان را از این ممالکت بیدخل کرد و بجز شکست و خطبه سلطان بنامی نمود القننه سلطان در روز
 دوشنبه ۱۹ ربیع الآخر ۸۲۵ راه آخرت را پیش گرفت و سبب فوت او را در چیز نوشته اند که آنکه
 دوستان محمد علی پاشا که در شهر اسلامبول بودند او را مسموم ساختند چه که زیاد تر از ستم روز ناخوشی او
 طول کشید دوم آنکه محمد حافظ پاشا سرشکر را بالشکری بنوه و قورخانه و آخر بکلیت محمد علی پاشا فرستاده
 چون خبر شکست او سلطان سید از غنچه استیلامی محمد علی پاشا که چاکران دودمان بودند شکست
 لشکر چنانکه بجز خواست خداوند بیکانه دلیل دیگر نداشت از تیار بیا شد روز سیم این جهان اوداع کرد بعضی
 گویند که قبل از رسیدن بزرگت سلطان فاست یافته بود مدت سلطنت او ۳۱ سال و ده ماه و ده روز
 بود و پنجاه و پنج سال

شعبیه سلطان محمود خان ثمانی

سرای عالی زنده گانی نمود



باب سی و یکم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان پسر سلطان محمود خان

ولادت این پادشاه روز دوشنبه نوزدهم شعبان ۱۲۳۲ اتفاق افتاد در روز دوشنبه نوزدهم بیسبع
 الآخر ۱۲۵۵ هجری بجمعی بدر بر او رنگ جهاندار می ننگن شد روز جلوس از عمر او هفتاد و سه سال و هشتاد و سه
 گذشته بود و در دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانکه محمد علی پاشا که خود را در عهد سلطان محمود
 بخان خدیو عظیم نام نهاد و در حرمین شریفین و شامات را تصرف کرد و کار او قوت گرفت در عهد این
 پادشاه در ۱۲۵۵ هجری شامات و حرمین را بازگذاشت و دولت انگلیس بحکایت سلطان قلعه
 عکبره از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بر آن شد که محمد علی پاشا بهان مصره و تواج او اکتفا
 کند و سایر جاگات را تخلیه کرده بحکایت سلطان سپاره و مملکت مصر را بعد نسل او تسلیم
 و در عهد این سلطان محمد نجیب پاشا و ال بغداد دیار دهم ذیحجه ۱۲۵۹ کربلای معلی را قتل عام
 کرد و با تراز نه هزار نفر بدجه شهادت رسیدند و در عهد این سلطان محمد علی پاشا اوایل ۱۲۶۳
 با سلامبول رفت و سه روز در اسلامبول ماند و سلطان او را اذن جلوس داد و قوه عنایت فرمود
 و او حرمات سلطان قوه را گرفت و نخورد و دو دست هزار ریال از نقد و جنسش کش کرد آئینه
 سلطان نیز دو دست هزار ریال از نایبات مصر بر او معاف داشت و رفتن او باعث آن شد
 که مصالحه قیامین دولت ایران و دولت عثمانی نایب در سال ۱۲۶۳ هجری مستحکم گشت و در این
 باب سلطان انصاح سوخته کرد و در عصر این پادشاه امپراطور روسیه در ۱۲۶۹ پیشانی برخواست و
 دولت انگلیس و فرانسه بحکایت سلطان برخاستند که تفصیل آن در دفتر سیم این کتاب ذکر میشود
 و از جمله وقایع عظیمه که عقل از قبول آن با دارد و فتح قلعه سوخته نل است و این قلعه حصینه که از قلاع عظیم
 دنیا بود در پنجم سبتمبر ۱۲۵۵ مسیحی مطابق کیشنبه ۲۴ ذی حجه الحرام ۱۲۵۵ هجری بقوه و قسریست
 لشکرمان دول متفقه مغنوج شد و سردار روسیه در قلعه بود با طمانچه خود را با آن ساخت قتل
 نفس را بر ذال حبس ترجیح داد و مدت محاصره یازده ماه طول کشید و از جمله غنایم که بدست لشکرمان
 دول متجا با افتاد چهار هزار عاوه توپ بود و سایر غنایم را برین قیاس باید و این سلطان سپاه را به
 قاعده انصاری قانون جنگت تعلیم داده ابواب امن و راحت مغنوج گشت انگریزان در خدمت مشرف
 بودند هر روز غذا خورده گشته رو می نمودند اکثر اجاره لشکر گاه بنا در عرب را تا سرحد مصر گرفتند و
 در کشور سلطان شکر شیر کنایس بنا کردند و کلای خود را جا بجا از سلامت مبول تا بندر رجه مامور ساختند

محقق

ما نشت بیخ و شترای کیز و غلام بصوابه نصاری در دیار روم شد باین سبب در که مظهر و بنده جده نوبت
 جدان قبال سید سال چند عرب را وکیل انگریز در بنده جده از روی افتد ارقید که اعراب از محبت
 جبل بر آشفتنده و سفیر و تابعین و ارگشتند جاز جنگی انگریز از بنده عدن بجهه رسیده با توپ چند دانه
 سکن را شکست و از روی فقر و غلبه در بنده فرود آمد حکام ترک اصلا غیرت و محبت با اعراب
 نکردند و حمایت و رعایت انگریز را نمودند و چند عرب که مرتکب قتل نصاری شده بودند نصاری
 و ادند ایشان را مانند کوه سپید فوج نموده با اعراب بداد خواهی با سلا مبول فتنه کسی بعرض آنجا
 ترسید بلکه آنها را قید نمودند و شریف محمد بن عون شریف مکر را و زراسی دولت عثمانی معزول
 کرد و با سلا مبول طلب داشتند و گفتند که با غواهی این کس مردمان که حکم سلطان را
 قبول نیکند بیخ و شترای غلام و کینه را روا میدارند و این پادشاه پسر نوزدهم عثمان پادشاه
 سی و یکم اند و دمان است و بدت پانصد و هفتاد و سه سال است که سلطنت در دومان عثمانی
 برقرار است و اکنون قدمت این خانه واده از همه خانده انهای سلاطین دنیا بیشتر است
 و ولیعهد این پادشاه برادر او سلطان عبدالعزیز است و در خانه واده عثمانی چون بنامی
 کار بجلافت است لهذا سن او لاد مقدم است چنانچه پسر از سلطان برادر او که در قید
 حیات است و ولیعهد است و پس از عبدالعزیز اگر اولادی از سلطان عبدالحمید خان باشد
 او خلیفه و پادشاه است و در زمان سابق رسم سلاطین بر آن بود که اولاد آنها از نقص
 هرگز بیرون نیامد و مردم نمیدانستند که از خانه واده سلطنت چند نفر در حال حیات است
 و زیاد تر و همه از آن هستند که مبادا طایفه نیکی بری باشند و سلطان را خلع کرده و یکس را
 نصب کنند و این حادثه زشت و قاعده فتنه را پس از قتل نیکی سلطان محمد خان
 برداشت چنانچه سلطان عبدالحمید خان و سلطان عبدالعزیز

هر دو در خدمت او در جوامع حاضر میشدند و در

سواری گشتی و تماشا می دریا حضور

بهم میرسانند در ۱۵ ماه ذی حجه

الحرم سنه ۱۲۵۵ هجری بمکام

طلوع آفتاب جهان فانی را

و داغ کرده به عالم آخرت

محرر سید

شبهه سلطان عبدالحمید خان غازی



دقر دوم

در ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان و جاپوین سلطان
 مراد خان ثانی و اورنگ آرائی سلطان العادل
 عبدالحمید خان ثانی تا ختم تمام جنگ روسی و عثمانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان

از قرار تحریر مورخین چنین مفهوم میشود که بعد از رحلت سلطان عبدالعزیز خان بن سلطان محمود خان با اتفاق ارکان دولت برادر مجید و خلف محمود اعنی عمده عبدالعزیز خان که پنجم جولانی ستمه انماه و سال پیدایش اوست پانزدهم ذی حجه ستمه هجری در اسامبول بر تخت قیصری نشست و مطابقت قاعده آن سلطنت نخستین در مسجد ایوب رفت و پیش از اسلام شمشیر در کمرش بست چون خطبه و سکه بنامش مین کردید و فریادین خبر جلوس خود را در تمام کشور روم فرستاد و بنام سلاطین یورپ اعلان نام رسمی جلوس را نوشت و اعراب را که در زندان بودند را گرد و کار پردازان سلطنت که کابل و خاقان بودند معزول نمود و بجای شان مردمان کار آموزده را منصوب فرمود و دست تصرف و اقتدار نصاری که در عهد شاه مرحوم در بنا در راز شده بود کوتاه کرد و به نظم مملکت و تقویم امور سلطنت پرداخت و در انتظار و افزایش افواج برتری و بحری آلات جنگ بقدر امکان کوشید و تا برقی و خزانه ریل و دیگر صنایع را در کشور روم جاری کرد و با پادشاه ایران رسم اتحاد مرسوم نمود و زنان شهبستان برادر مرحوم خود را مطلق العنان کرد و اجازت داد که مطابق شرع نبوی با برکس راضی شوند کساح نمایند و در ستمه هجری بقاهر مصر تشریف برد و توفیق پادشاهن ابراهیم پادشاهن محمد علی پادشاهن را بخواب خدیو مصر مخاطب فرمود و در ظل حمایت سلطان او را شاد نمود و در اوایل ستمه هجری زیارت طنه فرانسه رفت و مهمان ناپلیون پادشاه فرانسه گشت و از آنجا بملاقات کون و کتور یا بلندن

تشریف برد ملکه در تشریف مقدم ایشان

ساعی جمیده نمود و حیرت

بدار است طنه اسلامبول

فرموده و بمقام علی

توجه فرمودند

شبهه سلطان عبدالعزیز خان



در بیان عزل سلطان عبدالعزیز خان و نصب سلطان مراد خان و قتل سلطان عبدالعزیز

مورخین چنین نوشته اند که مورخ سی و یکم می ۱۸۷۶ مسیحی سابق فتم جادی الاول ۱۲۹۲ هجری بمقام
 نیشاب شیخ الاسلام و صدر اعظم و دیگر چند امراء و وزرا و سران سپاه و علماء و کلمای دول خارجه
 اجماع نموده سلطان مراد خان پسر سلطان عبدالعزیز خان مرحوم را بر او نیکت قیصری نشانیدند و
 سلطان عبدالعزیز خان را از سلطنت عزل نمودند و سلطان در حرم سرای خود خوابیده بود و او را
 بیدار کردند و از عزل و نصب مطلع ساختند و او را با عیال و اطفال در قصری از قصر سلطانی بجزایر
 و در روزها مجازات انتشار دادند که چون عبدالعزیز خان مرد مشکب خود سرسری بود و اوقات خود را بعباس
 و نشاط و خوش گذرانی مصروف مینمود و مملکت که شب و لادت من بهتر از شب قدر است و چه
 کثیری از دولت یورپ قرض گرفته و بصرف عیش و عشرت آسائیده و ریاست را مقرر و فرغ نموده

و در خزینه پیشینی نگذاشت و برخلاف قاعده خاندان عثمانی میخواست که یوسف عزیزالدین افندی
پسر خود را ولیعهد گرداند باین وجه وزرای خیرخواه او را از سر بر سلطنت برداشتند و مرادخان پسر عمه
ابجد خان را نشیندند زیرا که این کس در لندن علم آموخته است و شاهان یورپ مثل نزار روس و پادشاه
جرمن و فرانسه و لندن همهگی از این پادشاه بسیار خوشنود و راضی هستند چه اگر طریق ایشان رضا
جوی رعایا و اتحاد با سلاطین با تقصیب منتهی ملت است و جاری کردن احکام آزادی رعایا
و تبدیل نمودن قواعد سلطنت شخصی بضمیمه با سلطنت نوعی و برانداختن آیین عزیزمی پیشینها و خاطر او را

شهادت سلطان مرادخان



بیان اثبات قتل سلطان عبدالعزیزخان

شیان کردند که سلطان عبدالعزیزخان از اول آشفته حواس بود و از عزل حبیب خود زیاد و پریشان گشته
یازدهم ماه و سال مذکور روز یکشنبه با مقرض شریان خود را بریده خود را بلاک ساختند و اعتقاد

این بیان دروغ و التفت تا آنکه در عهد دولت حمیدی حقیقت الامر کشف شد و در اختیار نامها چاپ
 کردید که علحضرت سلطان عبدالحمید خان ثانی از روز جلوس سراً و علانیه در تحقیق و تجسس بودند
 که عم من سلطان عبدالعزیز چنان جان داد آخر بعد از جستجوی بسیار طاهر گشت که وزرای نیک حرام
 از بعضی سران یورپ رشوه گرفتند و ولی نعمت خود را بجمال فتاوت قلبی و بسارت که از ذکرش مو
 برانعام راست نمی آید همچو کوسپند بر زمین زده رکمای ساعین او را با مقراض برینده و بطلی منیایت
 او را کشته هرگاه این امر ثابت شد ۲۷ جون ۱۸۸۱ مسیحی مطابق ۲۹ رجب ۱۲۹۸ هجری سلطان
 حمید در قسطنطنیه مجلس بزرگ برپا کرد و سه کس مسلمان و دو کس عیسوی ابرای محاکماتش نیند و سرور
 افندی ابراین پنج کس افسر کرد و از سران سپاه و ارکان سلطنت مجلس مشیون نمود و محرمانه در
 داوری طلب کرد و یکی از زبان خود اقرار گشت سلطان عبدالعزیز را علی روس الاشیاء نمودند و جمیع علماء و مفتیان
 فتوی نوشتند محبت پاشا و نوری پاشا و محمود پاشا و قهری بیگ و عرب بیگ و رشید بیگ
 و علی بیگ و نجیب بیگ و غیره قاتلان سلطان سر بریده شوند سلطان حمید فتوی اندیشید و کشته شدن
 عمر خود بخیریک و ترغیب بعضی سران یورپ ایقین کرد و حکم در داد که مجربین در مدت عمر مجبوس باشند
 چنانچه پانزدهم رمضان المبارک ۱۲۹۸ هجری محبت پاشا در مکه مکرمه وارد شد و شرفی که او را در طاعت
 قید کرد تا این جهان گذشت المختصر چون مطیعان و باج گذاران از سروران مسیحی باغوا می بعضی
 پادشاهان یورپ از جاده فرمان برداری مخرف گشته بمقابله لشکر سلطانی استاده بودند و سلطان
 عبدالعزیز برای تنبیه ایشان لشکر فرستاد و شکستهای فاحش با نهاد داده بود و این باغیان و
 باغیان بزمنیما یافته نزدیک بود که سرخیز و نیاز بر استناد سلطان نیند و عقوبت بر ایم خود را اصد نیاز
 خواهند از وقوع واقعه با یل سلطان عبدالعزیز مابزر سرشورش آمدند و از مددکاران پنهانی بهتحت
 یافتند و قدم جرات پیشه نیند بر سر سلطان والی سرویه و طغرانده مانعی بجز و نهم جولانی ۱۸۷۷ هجری
 روبروی فوج احمد مختار پاشا صف آرا شدند و از مقابله ترک شکست خوردند و در هم جولای جنرال
 محمد علی پاشا بر فوج سرویه حمله کرد و لشکر غنیمت را شکست داد و بهیست و حکم جوانی لشکر اسلام ظفر کل
 بمقاربه والی باغی کرد و یافته غلغله بر فراخت پنجم است با عثمان پاشا و لشکر سرویه جنگ شد عثمان
 پاشا شهر کران را تسخیر نمود و قدم جهادت پیشه گزاشت و سحر بر است بادرویش پاشا و لشکر
 سرویه جنگ شد و سپاه ترک غالب آمد بهیست و نهم است عبدالکرم پاشا از مغزاف اجد عظم
 خبر داد که سپاه سرویه را پی در پی شکست حاصل شد و در قلعه کاسیناج حصار می گردیدند و بقیه استیفت

امان خواستند و در همین روز مزاج مرادخان نجم از جاده اعتدال منحرف شد و بمرض فالج از زندگانی
 مایوس گشته و بفرقه ای شیخ الاسلام که سلطان مرادخان مریض و مجنون است قابل سلطنت
 نیست از سلطنت خلع شد سخت سلطنت را بر برادر خود عبید الحمید خان ثانی سپرد

جلوس سلطان عبید الحمید خان ثانی بر تخت سلطنت



ذکر سلطنت سلطان عبید الحمید خان ثانی

دریم شعبان سنه ۱۲۹۳ هجری مطابق سنه ۱۸۷۶ میلادی مسیحی سلطان عبید الحمید خان ثانی نماز کعبه
 تحت سلطنت نمود و بظرف مملکت و امور سلطنت پرداخت تاگاه خبر آمد که کشیشان روسی اخبار
 بلکه یاب و بوسیله بهرزی گویند و بر سر شورش آورده اند عیسائیان چندین مسلمانان را زنده در آتش می‌سوزانند
 و ظلم عظیم نمودند چون این خبر به سلطان رسید برای تادیب و تنبیه و کوشمال ارباب ضلال فوج بزرگ
 بر سر ایشان معمر شد و انتقام کلی گرفت و برگ نیکو جنگو بنزدند تقه می نیاید شد امپراطور نظر بهم

کیش و عداوت سابقه چناه هزار سپاه بیه کردی جنرال غناطیف بود کاری اهل سرویه فرستاد و کفار حبل السج
 و مانعی نگرد نیز رفیق هم کشتان خود شدند سلطان حمید فوری برای کوشمال هندان لشکر فرستاد یکم ستمبر ۱۱۸۱
 عبدالکریم پاشا بر سر وی حمل کرد و تا شهر الکرنا تر تاخته و یازده ساعت بجوئی جنگیده لوای فیروزی برافروخته
 قدم جلاوت برای شخیر مگر بیکه که از ترکان لغزاد کویذ برداشت و چنان یورش برد که دشمنان سرویه
 حواس باختند هر که ایستاد جان داد و هر که بگریخت آبروی خود ریخت حسین پاشا و حافظا پاشا
 نیز در این جنگ کارهای ستانند کردند و کفار را بنیست دادند ۲۷ ستمبر سپاه ترک بر قلعه کک سیاج
 جنگ نمودند لشکر سرویه سلیمان پاشا و حافظا پاشا و عادل پاشا و سلامی پاشا و حسین پاشا تا همگان
 برداشته جنگیدن که از شجاعت ترکان بجزرام صولت شکست فحش خوردند عبدالکریم پاشا از لشکر کف
 خرفتنج و نصرت بیع همایون سلطان رسانند سرور سرویه جنرال حرالیف مملت چند هفته در خوا
 کرد سپه سالار ترک امان داد و از جنگ دست کشید صد عظم اطرش دستور العمل یادداشتی
 برای استالت یاغیان بر نگویند و سرویه که با عنای دول روس و المان و انگلستان رسید دست
 باسلامبول فرستاد و اصول این دستور العمل یادداشت یعنی بر این بود اول آزادی تمام و تمام
 اهل در زمین بی که پیروی میکنند دو م قانون در وضع اخذ مالیات که تعدی بانمان نشود ستم نشوین
 نزار عین و ملاحان چهارم یک ششمی از مالیات معینه که این دو ایالت یاغی به ولت عثمانی میدهند
 همه خرج خود ایالت شود پنجم ایجاد مجلسی در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمانان که معاد آن
 مجلس نشسته و قارهای لازم برای فاهیت رعیت بدهند دولت عثمانی قبول این کالیف را نمایند
 و یکجا مملت میدهند که اگر در ظرف این مدت اسلحه زمین گذاشته است اجابت نمایند آنها را عهده کرده برای
 خرابی که بانهار رسیده مقرر میدارد که در ظرف دو سال تخفیف کلی در مالیات آنها داد و شود مگر سردار سرویه
 جنرال حرالیف عتسنا بخوده باجم غفیر و سپاه کثیر دفعتا و ابتدا بر عساکر سلطان ماحت آورد و با نازده
 ساعت بجوئی جنگ شد که روی زمین لالار کردید نصاری بنیست یا منند و بخاری و زاری مردند و
 بقیه اسیف که یخند عیبت و عظم کتیه بر حافظا پاشا و اهل سرویه در قمر مزه جنگ کردید و بنیست
 و نظیر بر آیات نصرت آیات ترک و زید و سنی و یکم اکتوبر الکسیناج مطبق شد و اهل حبل السج نیز
 از مقابله عساکر در ویش پاشا عاجز گشته و از میدان نبرد بگریختند سلاطین نصاری چون دیدند که
 بر جاسماه ترک داد و شجاعت و مردانگی میدهند سلطان جهانان مملت شدند و جاسر شت
 برای صلح در قسطنطنیه آراستند که بنام کافرس نامید و میشود سالس بری زیر لیان و دیگر سلطان

سلاطین

سلاطین نصاری در مجلس کافرس جمع آمدند و در عرض دو ماه هبیت و نه شروط صلح بقم آوردند و
 بکفایت سلطان عرض نمودند که در عرض سه روز توفیق رقم فرمایند ورنه سفیران دولت است انگلیس و
 روس و فرانس و پروس و ایتالیا و اسپرنا از اسلام بل برخواستند خواهند رفت سلطان در ایوان
 خود مجلس شوری منعقد فرمود و از رعایای خود از اکابر یهود و نصاری و ترک و عرب را بار داد و در
 باب قبول و عدم قبول اسئلات ایلیمان مشورت کرد همه متفق اللفظ عرض کردند که در پذیرفتن این
 شروط سخت و خود مختاری وطن با باقی سخا اهدا نمایند از این ذلت و رسوائی مردن اولی است و ما بجان
 و مال بهای جدال حاضریم و او هم پادشاه بصوت بلند گفت که از جمعیت ششصد نفر ما را خداوند
 تعالی متع و نصرت ببقا بده هزاران هزار کافر بخشیده است اکنون که بفضل تعالی زیاد از شصت
 هزار سیه هزار تن کفار موجود است مدد آبی شامل حال با از مقابل تمام پادشاهان یورپ
 خوف و باک نداریم نیک ترک از نازنده باشند دشمن را مجال قدم نهادن در کشور ما نشاء الله
 تعالی نیست سخا بد شد سفرای دول خارجی باین سخن برده میعاد مهلت را زیاد کرده و چون آن تمام
 بهم سپری شد و کجا خواستند که بدربار سلطانی حاضر گشته رخصت شوند سلطان بار داد و شصت
 فرمود که مجلس کافرس را با بصرا ملکه لندن منظور فرمودیم و چون دیدیم که در پذیرفتن شروط سلاطین یورپ
 عنت و شرف دولت علیه بجا سخا اهدا نمائید قبول کردیم و چون بیستم شهری سنه ۱۲۷۷ مجلس کافرس ختم
 و از قراین معلوم شد که مدحت پادشاه وزیر اعظم بطرف داری نصاری است بهنقم فروری سنه ۱۲۷۷
 سلطان اورا سفیر فرستاد و او هم پادشاه را تشرفین صدارت ارزانی فرمود و پرنس میلان والی
 سرویه مخوف تصور خود از سلطان خواست و هبیت و ششم فروری خلفا حضور بجهت ایم او کشید
 و اسیران اورا راهانی بخشید و قلاع و بقیع اورا که بزرگتر شش فرسوده بود باز با دعای فرمود
 و مصارف فوج راهیم از راه مهربانی و ترحم بحال زیروستمان بخرقت تا بیستم مارچ سنه ۱۲۷۷ صورت
 امن بدیدار ماند و امید قوی بود که اهل ماعنی نگر و دجبل اسوده غیره همه اطاعت کنند مگر دفتنا خیر
 رسید که امپراطور روس در سکودر حضور رجال دولت و اعیان مملکت قرانت کرده آشکارا بیان
 نموده که اگر اجماع دول فرنگت نخواهند قراری در رفاهیت عیسویان بر عبت عثمانی بدینند
 من سلاطین شخصی حاضرستم که بحال رعایت را با آنها بنمایم و صدر اعظم روس پرنس که جاکف بدول
 المان و اطرش و فرانس و ایتالیا یادداشتی فرستاد که دولت عثمانی بیسوی خود کالیف دولت
 روس را در مسائلی که راجع بر فاهیت عیسویان این مملکت است قبول ننماید و باین جهت دولت روس

در تهیه قشون است و خود بشخصه در عساکر حاضر است و سه فوج عساکر اردوهای جنوبی با مأمور توقف در ایالت
 ادساگردیدند که گندوک نیگا برادر امپراطور سردار این اردو گردید اردوی مذکور عبارت از دو سیت و شانزده
 هزار سپاده و چهل و نه هزار دو و دو سیت نفر سواره و ششصد و چهل و هشت عراده توپ و دو سیت گرز
 سنات عجالت از برای تدارک جنگت دولت از داخل مملکت مقرر گردید و گندوک نیگا که سپهسالار عسکر
 جنوب بود به سمت کشین یعنی که عساکر اردوی روس بود حرکت کرده روانه بظرف مملکت محروسه
 سلطانی شد ۲۴ اپریل ۱۸۷۷ عساکر امپراطور روس با اتفاق ولیعهد در کشین و خاک عثمانی وارد شد
 و سان قشون دیده اعلان جنگت داد سفیر روس با اتباع سفارت بیبق خود را خوابانیده از مصلحت
 کوچ کرد به سیت و ششم اپریل متصل با طوم سپاه ترک و روس متقابل شدند از اطراف و جوانب جمله
 و گردیدند در طرفه العین شصت هزار نفر از لشکر روس کشته گردید و شجاعت عسکر ترک ظاهر گردید ۲۷
 اپریل سلطان در کشور خود شت مار داد که روس با مامی جنگه الزام این تقدی بر اوست و من تا امکان
 دارم مدافعه دشمن خواهم نمود و آخر فرمان جهاد بکافه اهل اسلام خواهم داد بیستم می ۱۸۷۷ قلعه یازید و
 اردبان را از روسی روسی گرفت و چهارم جون روس محاصره قارص که دو ششم جون قلعه محصورم را از
 دست روس سپاه رومی گرفت و بیستم جون عثمان پاشا شاه مانینی نیگورا شکست کامل داد
 و یازدهم جون در ایشیا سپاه رومی از فوج ترک شکست فاحش خورد و دوازدهم جون احمد مختار پاشا
 باروس جنگیده محاصره قلعه قارص برداشت ۲۲ جون فوج ترک قلعه یازید را که روسی گرفته بود باز
 بدست آورد ۲۷ جون فوج روسی اندر یامی دینوب عبور کرد و دوم جولائی ۱۸۷۷ فوج ترک
 مانینی نیگورا را گذاشتند و از هم جولائی فوج روسی پلونه را گرفت و شانزدهم جولائی لشکر روس
 از دره مشبکه گذرشته کوه بلکان را طلی کرده بر تپنی صاعقه قابض شد بیستم جولائی عثمان پاشا از شهر وینا
 بلخار آمده پلونه را از روسی باز گرفت ۲۵ جولائی عبدالکریم پاشا سپهسالار و دلین پاشا وزیر
 لشکر بفرمان سلطان قید شدند باین جرم که ایشان در پرده باروس سازش کردند و روسی از چشم پوشی
 نمودن و به پهلوی کردن ایشان از دریای جنوب عبور نموده و محمد علی پاشا بجای عبدالکریم پاشا و
 محمود پاشا را بجای ردلین پاشا منصوب کردند و سلیمان پاشا سپهسالار روم اعلی مقرر شد
 و بیست و بیستم جولائی خیرالده افندی شیخ الاسلام بقصور سازش و آئینشش باروس می از عمده خود
 معزول کامل افندی بجای وی منصوب گشت و سی و یکم جولائی فوج روس از عثمان پاشا شکست خورد
 و بیست و دوم روز سلیمان پاشا طرف جنوب بلکان سپاه روس را بهزیمت داد و سپاه روسی اندرون

شکست خیزید و از نو زده است ۱۸۷۷ سلیمان پاشا در دره شبکه بر سپاه روس متواتر حمله های مکرر و دائم کرد تا آنکه نسبت به نهمه است حرب صعب روی نمود و جنرال روسی دارو شنتراکی کشته شد و سی ام است فوج ادمایه بهر دو کار می و سی از دریای ایوب عبور کرده از هفتم ستمبر ۱۸۷۷ لشکر روسی در مایه محاصره بلون را کردند و سی ام حمله های سخت نمودند و هر بار از شجاعان ترک شکست خوردند و پنجم ستمبر سپاه ترک قلعه صخوم را گذاشت و یکم اکتوبر ۱۸۷۷ مسیحی عثمان پاشا و احمد مختار پاشا از سلطان خطاب غازی یافتند و پانزدهم اکتوبر احمد مختار پاشا از روسی شکست یافت و دوم نوامبر ۱۸۷۷ مسیحی روس محاصره قارص را بر یکا کرد و بی همتا بر سرش نمود و تا طبیعت و پنجم نوامبر شکست روسی تا در صخوم رسید و احمد مختار پاشا شکست خورد و زار روسی بذات خود با تمامی لشکر خویش که زیاده از سه هکتار بود با ۳۳ غزاده توپ پلونه را محاصره نموده و بضراب توپ قلعه بلون را خراب کرد نظر

سخت جنگها می پلونا کمون کرد و سی سپه کرد یکسر هجوم سپهبد عثمان نوامین ترک رقم کرد نامه که ای شیرزاد بفرگفت سلطان عبد الحمید دو ان ریف عثمان غازی جوان به طینا را آنجا چوپک اجل توکوسیستان شاه بهر کرفت سر باره از توپهای کلکان گرفته سر راه روسی سران زهر سو سو می باره کردند و روزند آتشین نکل در دم هزار و دان سو می ترکان خنجر گذار که دشمن از او کشت است برسد بغیر موز از پیر دلان بار روس بن و خنجر این حصن را بر کسید	از روسی سپاه و ز روسی شین پلنکا نه جت و پلونا کرفت بویدان بد او با سپه بزرگ بشکیر اوار چون باد تند شهنشاه ترککان و پور مجید ز ترککان بکسر او آن نامه در آمد حبس ریز میر اجل چون عثمان غازی بد در رسید بی دشمنان کرده و فرغ نشد اکت زنده روز او چ که چکان کراران و نمازان و پر خاشن جو شب روز از توپ آتش نشان افت مذند از توپ سوزان شتران چو کجین زین کینه پیکار شد که ای جتک جو یان چو دوزخ بر زمین بار و س این بار بار	چو کای ای ابد سلطان روم از این گهی شاه شد شکفت با و شاه سجیه عثمان شتراد بر وزد و کن خصم خار و کند پی رزم سو می پلونا روان سوار و پیاده دوره سی هزار بیک حمله دراز دشمن کرفت بزرگی در دوره را بسنگرید لشتره آن در چو شیر شیان با فوج شایسته بھر مصاف کرفتند از چار سو باله وار کلوله چوپک اجل شتر روان کلوله شهنشاه نسان بر عدد بسی از دو سو فوج بیگار شد زهر خار سو جنگ و شورش کشید بپسری کریران کند خاره نا
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

میسر حلال عثمان
پاشا پلونا را
کرفت
م

میسر حلال فوج
روسی بر پلونا
یورش برد



برآورد و بر فریل عثمان خان
 در آن گفت شد مستلا چون جوان
 که از جان شیرین شام ناپسید
 بفرمان او را بیت آفر خستند
 بقانون جنگی گفت از الو شش
 بگفت و بطور آرد و آن
 دلش گشت از دیدنش در آنک
 بمن یکت یکت لکه که گویم هزار
 لکه گویم بتو از زهای نغفت
 گرفت آنسر روس تیغ و کمر
 با سمش که آید و تیغش نهاد
 چنانکه زودی بشوره سپر
 که کردم بیدار او شادمان
 شتابید چون پرتو ماه زود
 اما نامداران خنجر که دار
 بگفت که ای بھلوی نامجو
 که بزور سیم تو در کوه قاف
 پس از نرم و سنجیه گفت و نود
 شود تا که به زخم مرد جرس
 بگفتا که ای میسر زرتین کمر
 که سنده و تشنه خسته روان
 سختین با نهادار را بکن
 پذیرفت زو شمشیر یار نکو
 بروزد که چون فزون از مصر
 که در روم و ایران را نرفت از

ز تو سمن جدا شد زخم ننگت
 بفرمود در دم بکارا گھان
 کنون صلح بهتر ز جنگ و ستیز
 بناچار باد شمنان ساختند
 که با شمشیر بجای خود با خود
 به پیش سپه دار عثمان خان
 بگفتا بگو ای سرفراز مرد
 با و گفت عثمان که ای نامدار
 بلا شرط خود را سپردم هزار
 ز عثمان غازی برشته بگر
 چو از جنل خویش دستور روی
 بجهاه کال سکدام را بهر
 سپه کش چو بشنید شاهی نواد
 بیاورد بر در که شاه زود
 ز کال سکدام او را فرود آید
 فراوان ترا پیش من آبرو
 بیدار شد از تو در جنگ با
 بجز آن شاهی شارت نمود
 چو عثمان چنین مهربانی دید
 سپاه دلیرم بیدار کن
 بیدار کن ستاد دست چرت زده
 پس آنکاه تمب را ما بکن
 به پیشید جا بستر آب و نان
 ز خا و بر افراخت تا بنده چهر
 شد روسی آمد بفر شمشیر

تن آزرده خسته در دست جنگ
 کشاید اکنون نشان سفید
 نه دست نبرد و نه پای گریز
 چو آگاه کردید سالار روس
 مجیکه و بر حکم دارید کوشش
 و را دید غلط سیده بر روی خاک
 چه داری بدن آتشی و نیز
 مرا نیست یار ای گفت شغفت
 بپرتخ سمن پیش زار و سپا
 حضورش روس آمد چو باد
 شنید این سخن امیر اطوار روس
 سواره برین تو او را رسان
 زمین بوسه داد و بره رو نهاد
 پزیره بر آمد و لیعهد دار
 برویش فراوان شاکسته
 تو آنیکه سیم رخ روز مفضل
 در آئین سپه بدی رنگ
 که بند که بھر چاره کر سه
 کلام دل آرا و فرخ شنید
 که در برف و سرما باد خزان
 چو تصور بیجان رده برده
 از این گفتگو شد فزون جاها
 بر یک سپاهان عثمان خان
 بیدار عثمان خرد مست کرد
 بسر بر نهاده کلام محب



باو داد تمغای نام آور
 سوی تختگاه خودش رونماد
 قرن گشت با حیرت و بیخ و درد
 نواهی غم آلوده از دل کشید
 بلا جنک بگرفت رو بین حصار
 بلا جنک و آوز میدان گذاشت
 بدانت ارکان عثمان لُ
 بدمان کل آرزو حیدره اند
 اکنون آتشی برز جنک و نبرد
 نغزان سخن سنج باد اودین
 بگوید که ای شه در این گهت در

باو باز بخشید شمشیر او
 بس کوروان کرد خوشاد شاه
 ز کردار عثمان ل نامدار
 که ناگاه پیک در در رسید
 دمان آمد و حصن نول کشاد
 سلیمان پاشه بفرجی که داشت
 شد آشفته از کردمش صبح شوم
 رعایت زد بمن بسی دیده اند
 بخود بزدلی را پس ندیده اند
 بفرمود تا همو ششند کزین
 بآئین بایسته با بوق و کوس

ستانیده افروزد تو قیر او
 مسلم باو کرد سرشکری
 خبردار کردید چون خوند کار
 نوز بطر بر کشیده آه سرد
 بگفتا که روسی سپه چون بخواد
 حصار کی چون کوه بود استوا
 از این کی قیصر ملک روم
 را نخواشد ستمند اجمال جو
 بیان و جو بدخواه گردیده اند
 دلم گشت از گرمی رنج سرد
 رود زود در خدمت شاه در کس

ز کین و نبرد است اصل بخیر
 چو بشنید این حرف بجهت شعا
 که شد آنچه بوده است در سر نوشت
 به پیمان گرمی دوستی تازه کن
 نشاید که ثالث بود در میان
 چو نکاس از این امر آگاه شد
 بساط مودت ز نوگت برید
 که روسی برومی بسے جبر کرد
 چو شید بر جتک رومی زره
 شد اندازد و سوبو با فور صفا
 سواران عثمان کوشید جتک
 شه روم بروی لغفتد فرود

بفرگفت قیصر میا بنجی چو باد
 بفرطی است پذیرفت زار
 کنون آشتی با من و قیصر است
 در انداز نخل عداوت زین
 سپاه سر انداز سر با ز من
 بفرمان شه آشتی خواه شد
 بجم عجم پیمان بخان شد رقم
 نشاید نباید مرا صبر کرد
 ولی گشت خاموش انجام کام
 اسیران روسی و ترکی رها
 مریخص شد از در که شاه روی
 سپمدار و سر لشکر خود نمود

برفت و پیامش خود باد
 به نکلس سپمدار خود بر نوشت
 در ددل بکت شدن در جهان بهتر است
 بکن عهد و پیمان بقیصر بخان
 رخ آرندش دان لبمت وطن
 خزانان بدرگاد قیصر رسید
 دل شاه لندن بجم شد بجم
 برابر و برافکن زین بود کرده
 چنین است نیز یکی روزگار
 جوان ششمنگ و سوار زرنگ
 سوی روم آمد بفر و جلوس
 و بیست و دویم خوری شد ^{۸۷۸}

سیحی مطابق محرم ۱۲۹۵ هجری فوج روس بمقام ایدیا نیل که تا قسطنطنیه میصد و چهل میل است
 وارد شدند و ۲۶ فیوری مطابق ۲۱ صفر ۱۲۹۵ هجری کراندوک نیکار سردار عساکر روس در تیس سان
 استغان نیم فرسخی اسلامبول اردو زدیم ربع الاول ششم اسلامبول فته و با علی حضرت سلطان ملاقات
 نموده شرایط صلح را از طرفین مرقوم داشت و خسارت جنگ را که دو هزار و بیست صد کرد و مناس
 معین شده سلطان در عهده گرفت و در بیست و پنجم ربع الاول کراندوک نیکار ژنرال تلبس با بجای
 خود تعیین نموده از خاک عثمانی محادوت نموده و در ۲۵ ربع الثانی ۱۲۹۵ هجری عثمان پادشاه با سپاه
 خود مراجعت نموده با اسلامبول آمد و از دست بوس و عنایات
 سلطانی مصفح و سرفراز گردید و قضیه
 که ماه شد
 و اسلام

دقوسوم
 در بیان اسبابی که باعث جنگ و جدال و سبب
 احتمال کردید و صورت عهدنامه فیما بین دولتین روس
 و عثمانی

بسم الرحمن الرحیم

پیش از آنکه وجوه و اسباب جنگ مذکور الصدر در حیز میان آرمخته میفید و سر بسته برای اعلام کافه
 اتانم میسنگارم که رعایای سلطان مذهب عیسوی دارند و میخواهند که خود را از حلقه اطاعت
 سلطانی بدر آورند و خیال حمایت و تائید سلاطین یورپ که انصافی هستند علم شرات و بغاوت می
 فرزند و از وی سیر عثمانیه ثابت و محقق است که در عهد پسر سلطان در غرضه ترو و عصیان طغیان
 می نماید که از اقبال سلطانی همیشه مغلوب هستند و گاهی از گلشن آزاد کل مراد نمی چسبند و چون نمایان
 بلادش بان یورپ را برز و شمشیر گرفته لوامی سلطنت خود را در مشطظنیه افراخته اند و پیشتر سلطان
 یورپ را با خاک برابر ساخته اند بان و جبر پورسته شایان یورپ خواهرش میدارند که آب رفته باز آید
 بچو تا هنوز دست تعان می دهند و از ناسازی بخت میسپالند و تا که غرت و حمیت و شجاعت و
 سخاوت و مروت و وفوت و پاس ملت در پلان ترک مخمر است همیشه مظهر و منصور بعزت و
 حرمت و شوکت و سطوت خواهند ماند و اعدا لافنوس خواهند مال از قرار تحریر مورخین
 مفهوم میشود که باعث قتال موجب جدال دولت عثمانیه و روسیه امپراطور روسیه بوده توضیح
 این مقال آنکه سلطان روم پنج ملیان رعیت یونانی دارد و سالهای دراز است که در رعیتی و اطاعت
 سلطان بوده اند و امپراطور روسیه باین خیال افتاد که آن رعیت را انصاحب شود اگر چه علی الظاهر
 در ولایت سلطان قامت دارند ولی باطناً امور آنها بصوابید و کلای امپراطور باشد صر سحر خا در ماه مارچ

۱۸۵۳ مسیحی و مخکوف سردار بحرئی بغارت نزد سلطان عبدالعزیز فرستاده اعلام نمود که حکماً خنجر
 پنج ملیان قیمت یونان باو و کداز و وسایط بیت المقدس را نیز بروسید سپارد و در آنجا نیز قلعه و
 بجهت کسان خودشان برپا نمایند سلطان حریف را دید و حرف را شنید در ششده حیرت افتاده
 عملتی خواسته بسفیر دولت انگلیس مقیم اسلامبول مشورت نمود و در معنی از او استمداد خواست و او
 صراحتاً بعضی مسائل را که این تکلیف است بر او تکلیف شاق و تکلیف مالا اطلاق است دولت
 انگلیس در حمایت سلطان خواهد استاد و دولت فرانسه نیز ساری سلطان برخواست و مخکوف
 بی نیل مرام بر گشت و امپراطور اعلام جنگ کرده علی الغضله لشکر بمملکت بغداد و ولاخیه کشید و پاشا
 سردار عثمانی بامیثتاد بهزار نظام بولاخیه مامور شد و ولاخیه دوبار جنگ از طرفین اتفاق افتاد و در
 این مدت هر قدر دول محتاج خواستند اصلاحی بدهند امپراطور روسیه تکلیف نکرد و در ماه جولای در سیسلیه
 که قصبه است در جنوبی دینوب که در بلگره واقع است جنگی میان لشکر روس و روس اتفاق افتاد سردار
 روس پنجم برداشته شکستی بلشکر روس سید و در شش ماهه فتنه امپراطور روسیه وفات نمود و
 جنگ معطل ماند پس آنکه سلطنت بر الکسندرمانی رسید این شاهنشاه نیز شرایط صلح را قبول نکرد و در ۱۲۹۳
 هجری در زمان سلطنت عبدالعزیز خان املی بر زکونیه که آنرا هرسنگ و بهر سه نیز میگویند که ساکنان
 نصرانی هستند و با اهل اسلام عناد میورزند هم چنین صوبه جبل السود طرف شمال آن مرز بوم است نصاری
 هر دو با هم اتفاق نموده شورش کردند و مردم هر زنی کونیه از ادای خراج سرتا بیدند و سراناز طاعت حکام
 ترک میچینند و چندین مسلمانان را کشتند و بروایتی زنده در آتش سوختند بمیت و دو م است ۱۸۷۸
 مسیحی این خبر بمسح سلطان عبدالعزیز مروج رسید نخستین سلطان رعایا را تشقی و تسلی داد و وفایه لایشان
 که سینه بگوشان برده راست نیامند و بجاسیت گیشان مثل اهل جبل السود پیشتر تزد و عصیان نموند تا آنکه
 برای تادیبه تنبیه و کوشال ارباب ضلال و اهل ۱۸۷۶ لشکر سلطانی بر سر ایشان مامور شد و سرکشان
 را دست کرد پرسش گورچکاف و نیز روس شفاعت کرد و معافی خراج سرتا و دیگر عاقتها برای مردم
 سر بیدخواست کرد چون محروضات اقبال مذپرائی بنود قبول شد درین وقت بر دولت علییه
 دو ارب روپیه قرض بود که چهار ده کرد و رساله سو و آن میشد هر چند تیر ادای این وام را کار کرداران میکردند
 صورت آن در آئینه خیال مرعی نمیشد هنوز در این خیال بودند که واقعه سلوینیکا قریب اسلامبول در
 ضلع رومیل واقع ملک یورپ است و در آنجا پیشتر نصاری میجامشند و بسبب محل تجارت
 قنصل دول یورپ نیز اقامت میدارد پنجمی ۱۸۷۶ مسیحی دختر می بلغاریه را که اسلام آورده برای

انظار و بروی حاکم وارد سلو نیکاشده بود در راه ضاری در بودند و در محله یوفانیان که بهر ضرافی هستند
 قید نمودند مسلمانان بقدر پنجاه کس جمع شدند و نزد حاکم آمدند و او را از ماجرا خبر کردند و اجماع نموده در یک
 مسجد یاد خواهی نشسته قاضی حسین و فرانس در مجمع اهل اسلام دلیله اند آمدند و گفتگو نمودند و کشته شدند
 و از طرف برود سلطنت مذکور جهازات جنگی برای جنگ بر سر سلو نیکاشده آمدند سلطان از راه برداری و
 دور اندیشی در اطفال، نایره فساد کوشید و قاتلان را بر دار کشید و چهار کت رو پیر و پیرمتر لان اوده قفسه کرده

سبکیه دختر بلغاریه که اسلام آورده



آباد نشا، همین پریشانی ۱۱ می پرسن کور چکاف وزیر روس و کونت اندراسی وزیر استرپا پیش پرسن سبک
 وزیر بر من در برلن رفقه تاقی شدند و در باره زوال دولت عثمانیه کنکاشش کردند و اهل سرود درخواست
 حملت چند بنفشه نمودند جنگ را موقوف نمودند و اسباب خود را درست ساخته و عهد را فراموش کرده
 هنوز میمید باقی بود که درم آرا گشتند و هر سه وزیران دولی مذکوره بنام فروش شدن نقشه شراطینا نمودند

خواستمانی که از پذیرفتن آن کسرشان دولت عثمانیه مضمر بود بدرگاه سلطانی فرستادند و اصرار کردند مگر سلطان توکل برمد خدا فرموده فریب نخورده سرفرو دنیاورد و تن شناسد مقابله اعدا رستمانه استناد و دامن استقلال از دست نداده این محاطه هنوز تمام نکشته بود که قساق بلغاریدر و لمغود بلغارید که در سلسله سیسی شامل قلمرو سلطانی گردید است در آنجا پیشتر نصاری هستند بعضی که یکت خراج بجماعت روسیه و بعضی برپوستنت و بعضی روسن ملکات و همیشه شاه روس با انواع حیل در ظاهر و مخفی آنها را اغوا می کنند و بر سر شورش می آورند ایشان باور کردند که شاه با ن یورپ لایستار روس می بیند مدکار ماست از حکومت سلطان سرسپیده خود سری آغاز کردند که می بخت با پاشا حاکم بلغارید چندین بار گرفتار کرد و در بزخیر خانه فرستاد نصرا اینان بهیئت مجبور می بخت پاشا حاکم نمودند و می مغلوب گشته بکریخت نصاری چیره دست شدند و چندین اهل اسلام را بکمال بی رحمی شمشیر کردند و خانهای آنها را تاراج نمودند و با زنان و اطفال جو و ظلم دریغ نداشتند که از ذکر سس بجای دشمن کشتن جان دادن و عووض گرفتن دیگر بخاطر هیچ مسلمان خود نیکنده سلطان عبدالعزیز بهیکل این ساخته را شنید سپاه باشی بزوق و سرکیشیه را بر سر اینان گذاشت تا دمار از رو زکار ایشان بر آید و انتقام این جور و عصیان بگیرند و انگریزان در انبساط لذت چاپ کرده اند که سلطان بصلاح جنرال اغناطیف سفیر شاه روس این لشکر کشی را کرد و می بطاهر خیر خواها نه سخن می کرد و در باطن تدبیر زوال دولت عثمانیه را مینمود القصه سپاه مذکور روانه شده و بروایت صحیح قریب چهارم از نصرا بی بالعقوبت بگشت و نصاری از شجاعت مسلمانان راه گریز نمودند و چون تعدی سپاه بر کسانیکه از نصاری جنگجو بودند ثابت شد سلطان کسانیکه ظلم روا داشتند مواخذه کرد و بعضی مغضبان اسزاداد و در این اثنا تو حش و متفرخو اطلسران یورپ با داراک بعضی حال و قال سلطان عزیز زیاده گردیدان از انجمل دریافتند که سلطان نوت های عثمانی را ب مردم ملک خود داد و بعضی آن نوت های انگلیزی می غیره را گرفته در وجه ادای قرض یورپ میخوابیدند و بجز نوت های عثمانی رواج نوت های دیگر نخواهد ماند و نیز شنیدند که سلطان بمیضایه که شاهان یورپ حمایت نصاری که در قلمرو من بستند سزا و علانیه ننمایند پس مزایم واجب لازم است که حامی حال اهل اسلام که رعایای نصاری هستند باشم و در وطن حمایت خود آرم چون چنین امور در پیشند متردد شدند که علاج واقعی پیش از وقوع بایکدرا مناسی دولت عثمانی با سیر این یورپ متعین شدند و چون که نوشته شد سلطان عزیز را بجز جمله که توانستند از سر بر سر سلطانی برداشتند و او را شنیدند نمودند و ترلال عظیم در مشطظظنیه انداختند حتی که ازین حادثه محرم سلطان عزیز چهار روز در غم جانگذاه میسر برده جان

بجای آن قرین سپرد و ۱۵۰۶ چون ۱۷۶۶ حسن بیگ برادر صمصام شاه مرچوم که شخص شجاع و خیرخواه سلطان بود
 و از روز شهادت سلطان متصرف وقت بود که قاتلان و بدخواهان سلطان را در مجلس دیده انتقام کرد
 اتفاقاً روزی در خانه مدحت پاشا یکی افراسیماخته حسین عینی پاشا و رشیدیاش و احمد آقا و لشکری
 یک را بکشت اهل نظام از هر طرف را و چون مرچومند حسن بیگ دو کس دیگر را نیز بکشت و شمش تن را
 زخمی نمود و خود زخمدار شده در پنجاه عاقرقار آمد و معتمد هم می این بهادر را برادر کشیدند شخص کلام چون شاه
 خانگی باین حد رسید که سلطان عزیز سردر گریان خاک کشیده مرادخان بکشت کشت فرود شدن
 فتنه متخیل شده چون بجای فایح مرادخان تلج و سخت را گذاشته که گوید و شمشاه ملک قدم
 سلطان حمید را تلج و نیکین بخشید و طبیعت ایشان مثل طبایع بزگان ایشان است ماده غلغله
 عاصیان بیجان آمد الکسندر زار روس میدان رزم بذات خاص خود آراست پس از فتوحات
 نمایان مراجعت به بطور مرغ نمود چنانکه مذکور
 شد والله اعلم بالصواب

صورت عمدنامه منعقد و مجلس کناره برلین فیما بین دولت عثمانیه و روسیه
 بعینما بدون نقطه صرح و تعدیل و کشته کثیر از روی ورقه روزنامه خمر
 منطبقه اسلامبول که از روی نسخه که از جانب مرخصهای دولت
 علیه عثمانیه امضا شده است نقل کرده شده و چون او را
 معتمد و انستیم برای تقسیم کافه در این کتاب ثبت و ضبط نمودیم

علحضرت شوکت مآب سلطان و اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور آستریا و جناب
 رئیس الجبهه فرانسه و علیاحضرت ملکه انگلستان و امپراطور سینه و استمان و اعلیحضرت پادشاه
 ایتالیا و اعلیحضرت امپراطور روس بملاحظه کنایه برای تنظیم نظام و قطع اروپا موافق احکام عمدنامه

پاریس متوجه سمارس ۱۸۵۶ اخواستند مطالبی را که از او منافع سالهای پیش از محمد ناصر و ولیده ایستفا کوی
 و از جنگ ختام یافته حاصل شده بود انجام و مقراری بدینند و انعقاد کونکره را برای آسان کردن این
 مهم بهترین وسیله دانسته متفق الرای شدند بنا بر این اعلمحضرت پادشاهان مشا را الیم رئیس
 الجمهور فرانسه مرخصا تعیین فرمودند یعنی از جانب اعلمحضرت شوکت آقا سلطان الکندر
 قره تووری پاشا وزیر فراید محمد علی پاشا و مشیر و سعد الله بیگت سفیر کبیر برلین و از جانب اعلمحضرت
 امیرطورالمان پرنس بیسارک رئیس وزرا و وزیر خارجه و سیوارنسنت بولوف معارف وزارت
 خارجه و پرنس میونلو برالمی پاریس و از جانب اعلمحضرت امیراطور استرلیا کونت اندراسی وزیر خارجه
 و کونت کارولی المی برلین و بارون بمول المی روما و از جانب جناب رئیس الجمهور فرانسه میسود
 او نیکوتن وزیر خارجه و نسنت سن الیه المی برلین میسود پره مدیر پستشک وزارت خارجه و
 جانب علیا حضرت ملک انگلستان و امپراطرس هند و عثمان کونت بیکونسفیلد رئیس وزرا و مارکی
 روسا بری وزیر خارجه و لورد او دوررسل المی برلین و از جانب اعلمحضرت پادشاه امپراطور
 پرنس غورچاکوف وزیر خارجه و کونت شوالوف المی لندن و سرد و بریل المی برلین برخصی معین
 و بموجب خواهش دولت استرلیا و دعوت المان در برن اجتماع کرده اعتمدنا معانی خودشان
 بقاعده مقرره مبادله در میان ایشان بقرارداد آتی الذکر اتفاق افکار حاصل و تمینا بدان کونفرار
 دادند **ماده اولی** بلغارستان در زیر حقوق حکمران سلطنت سنیه عثمانیه با داره مجاره
 مانند یک امارت مالیاتی بیبشکلی شده است حکومت بلغارستان یکت حکومت عیسوی
 بوده عساکر ملیه نیز خواهند داشت **ماده دوم** امارت بلغارستان عبارت از اراضی منضله
 ذیل خواهد بود حد و آن شمالا از حدود صربستان قدیم ابتدا شده از ساحل راست رودخانه طونه
 می رود تا بکیقظ که در سمت شرقی حد و آن شمالا از جانب کوه میسیون اروپ معین خواهد شد و
 از آنجا بطرف دریای سیاه از جنوب منقالی می که با اراضی رومانیای ملحق می شود خواهد گذشت حد
 جنوبی آن از منصب حد و بالاتر بحرای رودخانه بالارفته از حوالی بات هوج کوی سلاکوی و
 ایواجن و قوبله و صوبلی خواهد گذشت خط حد و از محازی صحرای قاجق گذشته از جنوب
 بیسبه و کجاق و از قاجق لدره و کیلو متر و نیم آنطرف چنله است و از شمال حاجی محله مر و خواهد
 کرد و بنقطه پته که در میان کلنک و اب و سرب رسد است رفته از بالکان قرن آباد و بالکان پره
 دیولینه و از شمال کوتل از بالکان قره غال گذشته به تیمور قو خواهد رسید و از سلسله اصلیه

بالکان بزرگ گذشته در حالی که بر روی همه مساحت آن ممتد خواهد بود و البته قوزلیه خواهد رسید از آنجا
 دزه و بالکانها را ترک نموده بسمت جنوب میان قریبای پرتوپ و دوزنجی رفته پرتوپ در قسمت بلغارستان
 و دوزنجی در قسمت دوم اعلی شرقی خواهد ماند و از آنجا بروی خاندن طوزلی در بحر ایمن نهر تا منصب آن به نظر
 طوپولیتیه رفته و از آنجا تا نهر اسوس سکو بود که در حالی که بر پرتوپ با این نهر میریزد خواهد گذشت ماده سوم
 پرتوپ یعنی حکمران بلغارستان از جانب اهل بطور آزادی منتخب شده بموافقت دولتها از جانب
 باجعی تصدیق خواهد شد از اجزای خانواده های دولت های اروپ که الآن اجزای حکمرانی میکنند گن
 حکمران بلغارستان نتواند چون مقام حکمران منتقل شود امر انتخاب پرتوپ دیگر بعینه مانند شروط
 کلیات سابقه بعمل آورده خواهد شد ماده چهارم پیش از آنکه حکمران بلغارستان تعیین
 بشود ستبرین بلغارستان در شش شرط نوی مجلس منعقد کرده نظام نامه اساسی امارت بلغارستان را
 ترتیب خواهند داد در جا باید در میان بلغاریا ترک و رومانیای روم و سایر جینها بوده باشد چه
 انتخابات و چه در تنظیم نظام نامه اساسی حقوق و منافع مالی مقوم بر مری شده داخل حساب
 خواهد بود ماده پنجم فقرات اولی الذکر اساس حقوق عمومی بلغارستان خواهد بود برای بهره
 مندی از حقوق مدنی و سیاسی فرقی مذنب و آئین هیچکس را در بر جان که باشد و سید امتنا
 و عدم قابلیت شده این چیزها مانع از دخول در ضامات عمومی و رسیدن بمناسب و اجرائی
 صنایع نتواند شد ماده ششم آئین خارجی و حریت مذایب مختلفه را که در بلغارستان موجود
 هستند و همچنین تبعه خارج را ازین دو جهت امنیت داده شده است تشکیلات مذهبی و مناسبات
 بار و سالی روحانیه را بوجهی مانع نتواند شد ماده هفتم تا وقت تمام شدن نظام نامه اساسی
 بلغارستان اداره آنجا بواسطه نایت کومیسری و از جانب دولت روس موقعا اجرا خواهد شد
 کومیسر عثمانی و کوسلهمانی که از طرف امضا کنندگان این عهدنامه مخصوصا تعیین و توکیل خواهد شد
 مامور بر رسیدگی و نظارتش اداره موقته کومیسر روس بوده معاهست او را خواهند کرد در صورتی که در
 میان قوسلهمانی کیل شده اختلافی حادث شود با کثرت آراء قرارداد خواهد شد و هر گاه در میان
 اکثریت و کومیسر روس یا کومیسر عثمانی اختلاف پیدا بشود ایلیهای دولت های امضا کنندنده در
 اسلامبول مجلس ذاکره منعقد کرده قرار خواهند داد ماده هشتم اداره موقته بلغارستان
 زیاده از مدت نامه از تاریخ تصدیق و مبادله همین عهدنامه استدا نخواهد یافت پس از آنکه پرتوپ انتخاب
 و در جای خود نشاند شد تشکیلات و قرارداد های تازه مرعی الاجرا شده امارت مختاری اداره

مالک خواهد بود **ماده هفتم** احکام معاہدات و متعاولاتی که در میان با بعالی دولتمای
 خانج در خصوص تجارت و تردد کشتیهای منعقد شده و الا آن معمول و مستعمل است در امارت
 بلغارستان نیز ملاحظان جاری و برقرار خواهد بود و احکام آن بجز دولتی که تعلق دارد مادامیکه از جانب
 آن دولت موافقت نشده است بوجهی تغییر نخواهد پذیرفت متاعمانی که در داخل بلغارستان بجا
 دیگر حمل و نقل شود بوجهی رسم ترا نسبت یعنی حق مرور از آنها مطالبه و دریافت نخواهد شد و باره تبعه
 و تجارت همه دولتها در بلغارستان بقاعده مساوات کامله رفتار خواهد شد حقوق امتیازات
 تبعه خارجی و کاپیتولاسیون کونسلها یعنی حقوق محاکمات و حقوق حمایت آنها که بموجب معاہدات
 و معاہلات جاریه دارند مادامیکه از جانب دولتمانی که علاقه دارند موافقت کرده نشود تعدیل و تغییر
 داده نخواهد شد **ماده دهم** امارت بلغارستان سال بسال مالیاتی بدولت متبوعه خود خواهد داد
 این مالیات بیآنکه که در ثانی از جانب با بعالی معین خواهد شد باید داده بشود و مقدار آن در آخر سال اول
 اجرای تشکیلات تازه معرفت امضا کنند و این عدد نامه معین خواهد شد و این مالیات از مجموع اموال
 متوسط امارت قرار داده خواهد شد چون بلغارستان شصتی زدیون عمومی عثمانیه را در عهد و دارد در آن
 اثنا که دولتها مقدار مالیات را معین میکند بیگ شصت نسبت عادلانه حصه دیونی را که بقسمت
 بلغارستان خواهد افتاد بجزر استنجا خواهند دید **ماده یازدهم** از تاریخ مبادله زمین عهدنامه حقوق
 و وظایفی که دولت عثمانیه در مقابل کومپانی راہ آہن روسی و وارنداشت با امارت بلغارستان
 راجع میباشد محاسبات گذشته منحصرا بتفاق با بعالی و امارت بلغارستان کومپانی منحل کرده شد
 است از تعهداتیکه با بعالی با دولت اوستریا و مجاریستان بنموده کومپانی کارکنی راہ آہن روسیه
 است آنچه را از بابت تمام کردن خط طراہ آہن راہ انداختن شنند و فرحصه بلغارستان بود باشد
 امارت بلغارستان بر عهد خود خواهد گرفت برای انجام و قرارداد این مطالب پس از انعقاد عهد
 نامه هرگونه متعاول که لازم باشد بلا تاخیر در میان دولت اوستریا مجاریستان با بعالی و امارت های
 و بلغارستان ترتیب و تنظیم خواهد یافت **ماده دوازدهم** دیگر عساکر عثمانیه در بلغارستان
 اقامت نخواهد کرد قلعه های قدیم بجز خرج امارت در مدت یکسال اگر امکان باشد دیگر نرود ترخراب خواهد
 شد حکومت محلی در خصوص خراب کردن این قلعه یا تدارک آنرا بر لانه بکار برده است حکام محلی هم از نوعی توان ساخت
 آلات جنگ و غیر آنها که مانع دولت عثمانی نبوده و بموجب احکام است که در ۲۰ ژانویه سال ۱۸۷۸ میلادی
 ۹ محرم ۱۲۹۵ هجری در قلعه های بلوژیا شهر بلای شمشی و وارنداشت است با بعالی بتواند صل و نقل نماید یا اینکه

بفرود ماده سیزدهم در صورتیکه مسلمانان یا دیگر مسلمانان اقامتگاه شخص خودشان را
 در بیرون بامارت بلغارستان قرار بدهند اماکن خودشان در بلغارستان نگارند که در اینجا بجا آورده
 و یا آنکه بواسطه وکیل اراده بینانیکت که میسیون عثمانی و بلغاری مامور خواهند بود که در عرض دو سال اماکن
 امیریه و وقفیه را بفرود و مطالبی که متعلق باصول اداره و استعمال است و کارهایی را که تعلق بمنافع
 آحاد الناس درین چیز باعلاوه دارند مشورت و انجام بدهند اما بل بلغارستان که در دیگر ممالک عثمانیه نیست
 یا اقامت کنند تابع حکومت و نظامات عثمانیه خواهند بود ماده چهاردهم ایالتی در جنوب بالکان
 بنام روم ایلی شرقی تشکیل خواهد یافت و این ایالت بشرط عثمانی اداره مستقیماً در زیر حکومت سیاسی
 عسکریه دولت عثمانیه بوده و این ایالت عیسوی خواهد بود ماده پانزدهم حدود روم ایلی شرقی از
 جهت شمال غروب شمالی محدود و بلغارستان بوده در داخل آنکه از راه آبی از ارضی خواهد بود و در روم
 ایلی شرقی از دریای سیاه آنقدر که از انبالای منسوب رودخانه که در نزدیکی دیات هموجیه کوچی سلام کوچی و
 ایواجق و قریه و صومقلق میباشند مجرای نهر بالارفته از مجاری صحرائی لی چمچی که نشسته بسمت جنوب
 دیات بلبلیه و کمالق و سمت شمال حاجی محل بلغاصله دو کیلومتر و نیم از انبالای چمچی خواهد که نسبت از آنجا یک
 تپه که در میان نیکناک و ایدوس بره ساست بالارفته از بالکان قرین آباد و بالکان پره نیوچیه و از بالکان
 قرغان در شمال توکنک به تیمورچو خواهد رسید و از آنجا سلسله صلیبه بالکان بزرگ را تمام گشته به تپه
 قوزلیقه منتهی خواهد شد حدود روم ایلی شرقی از حدود بلغارستان در گوه قادر تپه موا شده از کیلیف
 محدود فاصل مجرای مارلیقا و توابع آن و از طرف دیگر مجرای متناظره صورت توابع آن پاریوی کرده از تپه های
 دیسوطاغی بسمت گوه که روشو و ارفنه بجنوب شرقی و جنوب غربی میل میکنند که این گوه ابته ای خط حدود بود
 که در عهد نامه ایستقافوس معین شده بود از گوه که روشو را بجهان خطی که در عهد نامه مذکور معین بود تابع
 میشود یعنی از سلسله های بالکان سیاه و تپه های کوهستانهای قولاقلی طاغ و اشک چیلی و قره قولای
 و ایستقله گذشته از این تپه آخری تا سمت جنوب شرقی منتهی بخراد میشود و بطول مجرای آن فاصله
 بنقطه که در نزدیکی آط قلعه است برسد آط قلعه جزیره مستقیماً در دست آورده دولت عثمانیه خواهد
 ماند ماده شانزدهم سلطنت سنیه عثمانیه حقوق محافظت و مدافعت این ایالت را بجزا خواهد
 مالک بوده در حدود مذکور است حکامات ساخته لشکر خود را اقامت خواهد داد و اساس این ایالت را
 در روم ایلی شرقی بمجاونت عساکر مایه و عساکر ضبطیه تجاری خواهد صاحب منصبان
 این دو فرق را بنسب لظنت سنیه عثمانیه نصب معین خواهد شد و در هنگام ترتیب تشکیل عساکر

محلیه مرقومه مذنب ابالی نیز بقصای موقع بحساب آورده خواهد شد سلطنت سنی عثمانیه تمهید میکند که در آن
 حدود بنام عساکر محافظه لشکر غیر نظامی از چکرکس و غیر آنها کنار ندارد عساکر نظامیه که برای محافظت حدود
 در صحیح عالی در خاستنای مالی قامت نخواهند نمود ما ده صف بهم در صورتی که آسایش ایالت داخل
 یا خارجا در موقع بیم و خطری باشد عساکر عثمانیه از جانب والی دعوت خواهد گشت در این حال با بعلی قرارداد خود را
 و دلائل این قرارداد را بفرمای دولت متحابه اطلاع خواهد داد ما ده یکم بهم والی روم ایل شرقی از جانب
 با بعلی موافقت دولتها پنج اسمین و نسیب خواهد شد ما ده نوزدهم پس از مبادله تصدیق
 نامه های همین عهدنامه بلا تا خیزموا فقت با بعلی کومیسون اروپا تشکیل خواهد شد که نظامات اساسیه
 روم ایل شرقی را تنظیم نمایند این کومیسون در ظرف سه ماه حقوق و وظایف والی را و اصول اداره و مجاری
 و مالیات را معین خواهد کرد و این نظامات نظامنامه های متعدد ولایات و محالیه ای که در مجلس ششم کفر
 اسلامبول کرده شده بود یکباره خواهد بود نظاماتی که برای روم ایل شرقی قرار داده شد در ضمن بجزمانان بمانند
 پادشاهی درج شده و این فرمان از جانب با بعلی اعلان و بدولتنا تبلیغ خواهد شد ما ده ستم
 تمام شدن قرارداد های تازه امور مالیه ایالت را کومیسون اروپا با تفوق با بعلی اراده خواهد کرد
 ما ده حبسیت و یکم هر گونه مساعدات و تسهیلات دولیه که در میان با بعلی و دولت خارج منتهی شده است
 یا بعد از این خواهد شد احکام آنها مانند دیگر ممالک عثمانیه در روم ایل شرقی نیز مری اجرا خواهد بود در ایالت مذکور
 حقوق و امتیازات تبعه اجنبیه را بعد حال رعایت خواهد شد با بعلی تمهید میکند که احکام نظامات عمومی
 دولت عثمانیه را که در خصوص آزادی مذاهب و ادیان و اجرای اینهاست مری اجرا خواهد کرد ما ده
 حبسیت دوم حقوق و وظایف با بعلی از جبهه راههای آسین که از روم ایل شرقی میکند و تمام باقی و
 برقرار خواهد بود ما ده حبسیت و سوم قشون روس که در بلغارستان و روم ایل شرقی قامت
 خواهد کرد مجازت از دو فرقه پیاده و دو فرقه سواره بوده از پنجاه هزار نفر بیشتر نخواهد بود و معصفت آنها از
 جانب مملکتی که اقامت دارند داده خواهد شد این قشون روس را در مجازات خودشان با موافق مقال
 که در میان دولین خواهد شد از راه روسیه و از لشکر گاه های بحر سیاه و وارنه و برغوس نگاهداری خواهد کرد
 لشکر روس برای اقامت خودشان در لشکر گاههای بحر سیاه انبارهای لازم را خواهند داشت مدت
 اقامت لشکر روس در روم ایل شرقی بلغارستان نه ماه از تاریخ مبادله این عهدنامه قرار داده شده است
 دولت روس پس از تمام شدن آن مدت در ظرف مدت سه ماه از رومانیان که شش ماهت رومانیان
 بهم تمام تحلیه خواهد کرد ما ده حبسیت و چهارم با بعلی تمهید میکند که تمامی احکام نظامنامه اساسی

جزیره دیگر که در سال ۱۸۶۸ نوشته شده است باضمام اصلاح و تعدیاتی که موافق تعاقبت بوده باشد محوری نماید برای دیگر روم ایل شرقی که بموجب این عهدنامه صورت اداره مخصوصه معین نشده است موافق اظهارات محلیه و باستانهای استیارات مالیاتی که بجزیره گردیده شده است نیز نظا مناجا نوشته خواهد شد با بعالی در هر ولایتی برای قرارداد متفرعات نظامات اساسیه مذکوره که میسونا تشکیل خواهد کرد و قسم اعظم این کومیسیون را از اهل ایلی همان محل اعضا خواهد بود یا در استنها یکبار این کومیسیون با خواهند نوشت بیاجا داده شده با بعالی پس الاجرای احکام آنتنارایی و صوابدیکه میسیون اروپ روم ایل را استفسار خواهد نمود ماده **هسیت** و پنجم هرگاه در خصوص فقره تصحیح حدود یونانستان در میان با بعالی و دولت یونان ایالات و اتفاق حاصل نگردد موافق احکام ضبط نامه مجلس سیه دیم که مذکور در ولتای المان و اوتیریا مجارستان و فرانسه و ایالتا و روس برای سان کردن مذاکرات حق قوسط را منحصر بخودشان میازند ماده **هسیت** و ششم ایالتهای یوسنه و هرستک از جانب دولت اوستریا و مجارستان آواره خواهند شد و دولت استرالیا باین دو ایالت لشکر خواهد فرستاد اداره سخاق کی بازار را که از زمان صربستان و قره طایغ از جهت جنوب شرقی تا با نظر مترو و بیجا منتهی میشود دولت اوستریا بخود است بیده خوب گرداند این سخاق در زیر اداره دولت عثمانیه خواهند ماند ولی باقیصای وضع حاضر سیاسی و محافضات طرق و معابر در این سخاق دولت اوستریا حق داشتند قراول و ساختن حواریا عسکریه و تجاریه خواهد داشت در خصوص متفرعات این مطلب دولت عثمانیه و دولت اوستریا و مجارستان حق مذاکره و اتفاق را باقی میدارند ماده **هسیت** و هفتم استقلال قره طایغ را باین از جانب با بعالی تصدیق شده است دولتمای متعاهده که تا حال استقلال آن را نمانده اند نیز ضیق میکسند ماده **هسیت** و هشتم دول معظه سترالطانی الذکر را متفقاً فراد اندز برای بجزیره است از حقوق مدینه و سیاسیة فرق و مغایرتک مذرب آیین بچکس را در هر جایی که میخواهد بوده باشد وسیله استنای و عدم قابلیت نتواند شد و این چیز با مانع از قبول در خدمات عمومی و امور نیها و مساب و اجزای صنایع نتواند بود ایالی مناسب مختلفه و تبعه خارجه را در قره طایغ از جهت آزادی آیین مذرب خارجه منیت داده میشود و تشکیلات مذبییه ملک مختلفه و مناسبات آنتنار بار و نوسای و بیاجا بوجهی مانعت نباید شود ماده **هسیت** و نهم حدود تازه قره طایغ بدین قرار است خط حدود از ایلینور و رو) آغاز کرده به سمت شمال قلوبوق و از روی قره ییچ نیز بفرانغار و خواهد گذشت غانغار و در داخل هرستک خواهد ماند خط مذکور از ندر غانغار و بیالارفته و بنقطه که بک یکلی متر بالاتر از

رودخانه که بسیمایه میریزد و میرسد از آنجا به پیلان توه رفته این قریه در سمت قره طاغ خواهد ماند و از تپه ها
 بجانب شمال از راه سبک (کیوریتو و غاچق بقدر امکان بقناصل شش کیلومتر گذشته بگذرگای کور
 میان سونیا پلانیا و کوه قوریل است و از آنجا مشرقا قریه وارفتویچی را بجزرکت گذاشته بکوه اولین
 نمته خواهد شد از آنجا روانه راقره طاغ گذاشته مستقیماً بشمال خواهد گذشت و بکوه نامتربن تخیل بنصر
 بیود رسید و نهر را گذاشته در میان فرقوقیه و نندونیه (نارو) خواهد رسید این نقطه تا تورتوق
 بالا رفته تا بسقور زوی رسید بعفریه سوقلار و در آنجا بحدود قدری منتهی خواهد شد ماده سسی ام
 بلده (بار) و اراضی متفرق آن بشروط آیه بقره طاغ و الگذا خواهد بدین طریق کار اراضی جنوبیه (بار)
 موافق حدود یک دربالا معین شد بعلاوه دو لسخو تا بویانه بدولت عثمانیه خواهد ماند بطوری که در میان نامه
 مفصل حدود معین شده است اسپقانا اراضی شمالیه حدود الما جیا افزه خواهد شد در نهر بویان قره طاغ
 را از جهت تردد و کشتیا از اومی کامل خواهد بود بجزر استحکاماتیکه برای محافظت شمر اشقوره لازم است
 بر اطراف شمر مذکور استحکامی ساخته خواهد شد و استحکامات شمر مذکور پیش از شش کیلومتر میرنگزا خواهد بود
 قره طاغ کشتی جنگی و بیروق کشتی جنگی می تواند داشت کشتی بیع دولتی بلبلک باه و عموم و نخره هاییکه گذرگاه
 قره طاغ است داخل نخواهد شد هر چه استحکامات در میان دریاچه اشقوره و سواحل آن و جاهاییکه
 خاک قره طاغ شمره میشود سمت همه خراب و بدم شده بجای آنها استحکامات دیگر هم ساخته نخواهد
 شد دولت او ستر با دربار و سواحل قره طاغ بواسطه کشتیهای بکست مخصوص سواحل محافظت مضابط
 بکریه و صیبه را خواهد کرد قره طاغ قوانین بکریه را که در الما جیا معمول است قبول پرومی خواهد کرد دولت
 او ستر با و مجارستان تمهید میکنند که منافع تجارت بکریه قره طاغ را بواسطه کواستهای خود نگاهدارد
 خصوص ساختن راه شوشه راه آهن و نگاهداشتن آنها در اراضی جدیده قره طاغ امارت مذکوره بادولت
 او ستر با و مجارستان اتفاق خواهد کرد مواردات و تردد در این ایها بقاعده آزادی کامل خواهد بود
 ماده سسی و حکم مسلمانان و سایرین که در اراضی جدیده قره طاغ هستند هر گاه بخواهند در جای دیگر
 سکنا نمایند آنجا مختار و املاک دارند میتوانند آنها را بکس دیگر اجاره دهند یا بواسطه کلیسا اداره نمایند
 بهکس خود سالی که قانون برای منافع عامه معین کرده است از حق تصرف املاک و عقار خود محروم
 ممنوع نخواهد بود مگر آنکه بدل آنها نقد داده شده و بر عمده گرفته شود بکس که میسول مرتکب از امورین
 عثمانی و قره طاغ معین خواهد شد که در عرض سه سال اراضی جدیده را بقیمه را بحساب اعیان بخرودند
 و قرارداد آنها را بدو یا یکی از اعیان و زمینها را از حقوق و زمینها بخرودند و قطع

فصل نماید ماده سی و دوم در خصوص قرار تعیین آجنت و وکیل های قرقه طایغ در سلاسل
 و جاها یک از ممالک عثمانیه لازم باشد در میان با بعالی و امارت قرقه طایغ که در ممالک عثمانیه است
 یا اقامت کنند موافق احکام حقوق عمومی و ولیده وصول و عاداتیکه در حق قرقه طایغ جاری است
 تابع قوانین عثمانیه خواهند بود ماده سی و سوم قشون قرقه طایغ بفاصل بیست روز بل زودتر
 اگر ممکن باشد از تاریخ میباید این عهدنامه جاری را که در خارج امارت مذکور است خالی خواهند
 کرد عساکر عثمانیه نیز جابانی که بقره طایغ واگذار شده است در مدت بیست روز مذکور خالی خواهند
 نمود مع ذلک برای ترک مواقع مستحکمه و حمل و نقل آذوقه که در آنجا است و حرکت دادن آلات
 جنگ و ثبت دفتر کردن شیپار و ادواتیکه خورانیستوان برداشت پانزده روز بر مدت مذکور
 افزوده خواهد شد ماده سی و چهارم مقداری از دیون عثمانیه بواسطه واگذار شدن از اضفی
 که بقره طایغ واگذار شده است بر عهد امارت مذکوره راجع خواهد بود و مقدار آن بحکایت انحصار
 سفرای خارجه در سلاسل با اتفاق با بعالی معین خواهد شد ماده سی و پنجم دولت های منظم
 متعاهد استقلال سرستان را تصدیق و بشروط مفصله در فضل اتی مربوط گردند ماده ششم
 برای بهره مندی از حقوق مدینه و سیاسته اختلاف و فرقی مذرب و آئین هیچکس را و در
 هر جا نیکی بوده باشد وسیله استثناء و عدم قابلیت نشده این چیزها مانع از دخول در خدمات عمومی و
 ماموریتها و مناسب و اجزای صنایع نخواهد بود ماده سی و هفتم امارت سرستان را رضی متینا
 که در داخل حدود مفصله ذیل است ممالک خواهد بود حدود تازه سرستان بطول خطا حالائی حدود
 رفته ایچا نیکی نهر در میان نهر سارا میریزد بجزای آب مستقیما مت و مالی و از و رینق و زخار را در دست
 امارت خواهد گذاشت و تا قاپونین بحدود قدیم سرستان خواهد رفت در دوره که قاپونین از
 آن خط جدا شده و از سمت جنوب قاپونین بطول حدود شرقیه سنجاق پیش کشیده از تپه های
 که همای مار بیا و مردار را غنایا خواهد گشت این تپه در میان مجرای های نهرهای ایلیار و سینقار از
 یک طرف و نهر ایلیقا از دیگر طرف و در خط فصل آبجاری تشکیل خواهد کرد پره پولاد بدولت عثمانیه
 خواهد بود ماده سی و هشتم ما و ایچک مقادلات جدیده منعقد نشود مناسبات تجاری امارت
 سرستان بدولت سارایه و دیگر تجاریات و از متاعی که از سرستان میگذرد در رسم هر ورید
 ترا نشانی که خواهد شد در امارت بجه خارجه و حقوق محاکمه و حما فیکه الا ان کون لمداد
 ماده نهم امارت سرستان در این عهدنامه تغییر و تبدیلی داده نشده است بطور سابق مت ما

در صربستان مرعی الاجرا خواهد ماند ماده سی و نهم با بعلانیکو بادولت اوستریا و مجارستان
 و کومپانی کارشمنند و فروم ایل در خصوص تمام کردن راههای آسین و متصل کردن آنها بخا اوستریا
 و در باب کارانداختن راههای آسینی که در جابای واکه ارسیده بصربستان تمهیدات و حقوق
 دارد هر چه از این باب تمنا بجهت صربستان بینهند بامارت مذکوره راجع خواهد بود برای قرارداد این
 مطالب پس از امضا شدن این عهد نامه بلا تأخیر در میان دولت اوستریا و مجارستان و بعلانیکو
 و صربستان و بلغارستان از جهت حصه که ببلغارستان راجع است متداولانی که لازم است
 تنظیم و ترتیب داده خواهد شد ماده چهل و یک مسلمانانیکه در اراضی افزوده شده بمحاکم
 صربستان اطلاق دارند هر گاه بخواهند اقامت گاه خودشان را در خارج صربستان قرار بدهند
 میتوانند اطلاق خودشان را با جاره بدهند یا بواسطه وکیل اداره نمایند کویسیون مرکب از نمایندگان
 عثمانی و صرب در عرض سه سال مطالبی را که متعلق بفرودشن و استعمال اطلاق امیریه و وقفیه است
 و کارهای متعلق بمناخ کسینکه علاقه باین مصالح دارند انجام خواهد داد ماده چهل و دو
 در حق تبعه صربستان که در مالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تا بسته شدن معاهده در میان
 دولت عثمانیه و صربستان موافق قواعد کلیه حقوق دولتی رفتار خواهد شد ماده چهل و دو
 جابائی را که در داخل حدود تازه امارت صربستان نیست قشون صرب در طرف مدت
 پانزده روز از تاریخ مبادله تصدیق نامه این معاهده ناچار باید خالی کنند و نیز در طرف همین جهت
 عساکر عثمانیه جابائی که بصربستان واکه ارسیده است خالی خواهند کردن مواقع مستحکم و حمل و
 نقل جهات و اشیاء و ثبوت دفتر کردن چیزهایی که فوراً حمل و نقل نمیتواند بشود علاوه مسلکی بسیار
 عثمانیه داده خواهد شد ماده چهل و سوم چون صربستان از جهت اراضی تازه که بر
 صربستان افزوده شده است متحمل قسمی از دیون عثمانیه بقدر حصه خود خواهد بود لهذا این جهت
 سفرای اسلامبول بانفاق با بعلانی از روی بکست اساس عادلانه معین خواهد کرد ماده چهل و
 چهارم دولت ساری بزرگ متعاهد است حال دو مانیا را بشرط مندرجه در دو ماده اولی الذکر تصدیق
 میکنند برای اینکه هر کس در دو مانیا از حقوق بدیند و سیاسی بصره مندرجه مقرر است که فوق
 مذکور و آسین بیکس را و در هر جا که باشد وسیله استکشاف و عدم لیاقت در خدمات عمومی
 و امور بیت و منصب و اجرائی صنعت نبوده مانع از قبول آنها نخواهند بود ماده چهل و پنجم
 آسین خارجی مذکور و آزادی مذکور را برای اهل مذاهب مختلفه فروم خود در مانیا و تبعه آن

خارج منبت داده میشود و شکایات مذبحیه مل مختلفه و مناسبات رؤسای دو حانیه را بوجهی مانع
 نتواند شد در رومانیای در حق تبعه همرد و لیتا خواه و تجار و خواه غیر آنها باشند بلا استثناء بطور مساوات
 کامل رفتار خواهد شد ماده چهل و هشتم امارت رومانیایا چه از ارضی با را یا را که بموجب
 عهدنامه ۱۸۵۱ پاریس از ممالک روسیه جدا شده برومانیا داده شده بود با علیحضرت امپراطور
 روس بر دو اعاده مینماید حدود قطعه مذکوره عذابا مجرای نهر پروت و جنوبا شبه کیلیای طونه و
 منصب استاری اسلام بول است ماده چهل و نهم جزیره که منصبهای طونه است
 و جزیره های مارو محالات و سنجاقها و کیلیا و سند و محمودیه و ایسکچ و ولجی و ماچین و باباطاغی
 و خسروه و کوستینجیه و مجیدیه بامارت رومانیایا و الذاکره شده است مضافا حدود بمعرفت که بیسپون
 اروپا که برای تعیین حدود تعیین خواهد شد تنظیم و تعیین خواهد کردید ماده چهل و هشتم
 فقره تقسیم میاه و فقره جاها نیکو شکارهای کرده میشود که بیسپون طونه که از جانب دولتهای اروپا
 هست محول خواهد شد ماده چهل و نهم متاعها نیکو از خاک رومانیایا خواهد گذشت رسم
 مروری و ترانسیت سخا ابد داشت ماده پنجاه هم در خصوص تعیین اقیانازات حق حمایت که
 نسلمها در داخل امارت رومانیایا و وظائف ایشان منقوله نامها منعقد تواند شد حقوقیکه الان بست
 مادامیکه در میان امارت و لیتانیکه علاقه دارند تغییر نیافته است کمالا منعی الاجرا خواهد
 بود ماده پنجاه و یکم مادامیکه در میان دولت عثمانیه و رومانیایا در خصوص تعیین مرزهاست
 که نسلمها معاهده نشده است بتور رومانیایا که در ممالک عثمانیه سیاحت و اقامت میکند و تبعه
 عثمانیه که در رومانیایا سیاحت و اقامت داشته باشند از حقوقیکه بتور اروپا داده شده است
 بهره مند خواهند بود ماده پنجاه و دوم حکومت رومانیایا در جاها نیکو برومانیا و الذاکره
 شده است حقوق و وظائف با بعالی را که از جمله اش امت عمومیته و اقامات باعمال نافعه
 دارد در عهده خود خواهد داشت ماده پنجاه سوم برای اینکه بر امنیت آزادی تردد
 کشتیها در طونه که از منافع اروپا بودن آن تصدیق شده است افزوده شود دول سفینه معاهده
 قرار دادند بر اینکه قلعه ها و استحکاماتی که از تیمور قوتیا منصبهای نهر طونه است همه خراب شده
 بعد از این نیز قلعه و استحکام تازه ساخته نشود کشتیهای جنگی در نهر طونه در پائین طراز تیمور قوتیا
 تردد نخواهد کرد و کشتیهای کوچکی که برای انضباط نهر و کما لازم است ازین حکم مستثنا
 خواهد بود و کشتیهای قراول دولتها که در منصبهای طونه عیاشی باشند تماما قلاص خواهند رفت

ماده پنجاه و چهارم در کمیسیون طوزه از جانب حکومت رومانیاتراعضا خواهد بود این کمیسیون
 در ماموریت خود برقرار میماند که کمیسیون پس از این بطور استقلال از حکومتهای آن حوالی تا قتل
 اجرای ماموریت خواهد کرد و آنچه از متغیلات و معاہدات و قراردادهاییکه با سنادها و مخصوص
 حقوق و امتیازات و وظایف کمیسیون طونه هست همه برقرار و مرعی الحکم خواهد بود
 ماده پنجاه و پنجم کسب مال پیش از آنکه مدت ماموریت کمیسیون طونه منقضی بشود و دولتدار
 خصوص زیاد کردن مدت ماموریت کمیسیون و اجرای تعدیلاتیکه لازم باشد در میان
 خودشان فراتر خواهند داد ماده پنجاه و هشتم لفظا اینکه در خصوص تردد کشتیها از تیرتوقیو یا
 آقلاص و در باب انضباط امر ضر لازم باشد بگرفت کمیسیون تنظیم خواهد یافت و کلای
 حکومت ساحلیه در این باب بکمیسیون معاونت خواهند کرد نظامات مذکوره بانظا مانیکه
 برای جاهای پانین تر از قلاص که داشته خواهد شد تطبیق خواهد داشت ماده پنجاه و نهم
 کمیسیون طونه برای اداره فاری که در جزیره سیلان آطسیست با کسانیکه لازم باشد برای خود را
 یکی خواهد کرد ماده پنجاه و هشتم وظیفه اجرای عملیات برای رفع موانع سیب سفیان
 در تیمورقیو و شماله بابلت اوستریا و مجارستان تودیع شده است حکومت ساحله که
 در آن قسمت نخره ستند برای اجرای این اعمال تسهیلات لازم بکار خواهند برد حکام ماده
 پنجاه و نهم عهدنامه لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ در خصوص استیفای رسم موقفی تبرک
 صحارف اعمال مذکوره قرار داده شده بود بملاحظه منصف دولت اوستریا اتفاق خواهد شد
 ماده شصتم بابعالی در استیارد بان وقارص و اراضی باطوم را بالنکاه آن ارض
 که در میان حدود قدیمه روس و جابانیکه در ذیل بیان میشود بدولت روس واگذار کرده است
 چنانکه حدود تازه موافق خطی که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده بود از دریای سیاه
 از یک نقطه که در شمال غربی تورود و جنوب از توینک واقع است ابتدا کرده بخاستقیم جنوب
 چوروک ممتد خواهد شد و نهم مذکور را از مشرق استفسن که شته باز بخاستقیم جنوب
 جنوب خواهد رفت و با حدود روسیه که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده است به
 کینتظ که در جنوب نریمان واقع است خواهد رسید و قصبه اولتی را بدولت روس واگذار
 خواهد کرد و خط حدود از آن نقطه بشرق بر کشته سمت بره نیکت رفته محل مذکور در طرف روس
 ماده نهم بروی خانه چنیک خواهد شد از آنجا بجزای نهر تا با ویرفته از آنجا سمت جنوب

خواب گذشته و باید روی گوی در طرف روس خوابد ماند و از سمت غرب قریه قره اورغان رست
 بچینگر در فته بخا مستقیم بنزوه قصبه طایغ بالا رفته در میان آبهاییکه شمالا بخراس و جنوبا
 بخمر مراد میریزد بخا تقسیم میاید تا حدود قدینه روس منتهی خواهد شد ماده شصت و یکم
 اعلام حضرت امپراطور روس اعلان میکند که با طوم را برای آنکه اس سالنکرگاه تجاری بقود
 در صد این بست که آنجا را لنگرگاه از او (پورفران) قرار بدهند ماده شصت و دوم
 صحرای لشکر در شهر مایزید که بموجب فصل ۱۹ عهدنامه ایاستغافوس بدولت روس و اگذار
 شده بود بدولت عثمانیه پس داده خوابد شد با بعالم شهر قطور و اراضی آن را موافق تصدیق کوسیر با
 انگلیس و روس که مامورین خود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران و اگذار میکند ماده
 شصت و سوم با بعالمی تمهید میکند که در ایالتهای مسکونه را منته اصلاحات و تنظیفات را
 که احتیاجات محلیه مقتضی است بلاتا خراجی و امنیت را منته را از اگر اد و چه که ما کنجا هاری ناید
 با بعالمی از تدابیر که در این باب بکار خواهد برد وقت بوقت بدولتها اطلاع داده و دولتها نیز اجراء
 آن تدابیر را نظارت خواهند کرد ماده شصت و چهارم با بعالمی نیات خود را در خصوص
 زیاد وسعت دادن با آزادی مذهب و وقایع این آزادی را بیان کرده دول متعا هد این بیان
 اختیاری را بنظر اعتبار دیدند در هیچ قسمتی از ممالک عثمانیه برای استعمال حقوق مدینه
 و سیاسیه و خدمات عمومیه و ماموریت و مناصب و اجرائی صنعتها فرق مذهب
 هیچ کس را وسیله استثناء و عدم قابلیت نتواند شد بدون استثناء هر کس در حضور محکمه با
 اجرائی شهادت تواند کرد از جمله آزادی همه اینها و اجراءات خارجیه آنها بکلمان را
 امنیت داده شده است بنا بر این تشکیلات روحانیه ملل مختلفه و مناسبات با روس
 روحانیه ایشان هیچ مانعی نتواند بود را بهمان وزوار و کشیشان هر ملتی که در ممالک اروپا
 یا آسیای عثمانیه سیاحت نمایند از حقوق و قواعد و امتیازات مذکوره بهره مند خواهند
 بود حق حمایت رسمیه کوسلها و مامورین و دول اروپا در باره اشخاص مذکوره و برای
 مؤسسات بدینگونه و اما کن خیریه تصدیق کرده شده است حقوق موجوده فرانس را بطور خصوص
 تصدیق شده وضع حاضر که در مواقع مقدسه یعنی در قدس شریف بست بوجبی اخلال نخواهد
 شد را بهمان (اینروز) از هر ملکیتی باشد اطلاق و امتیازات منظر مساوات خواهند
 بود ماده شصت و پنجم احکام عهدنامه پاریس که در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ و عهدنامه

لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ منعقد شده است بجز آنچه بموجب مواد و شروط این عهدنامه منع
و تغییر شده است حکاکان باقی و برقرار می باشد ماده شصت و ششم این عهدنامه
تصدیق شده تصدیقاً همای آن در طرف مدت سه هفته و اگر ممکن باشد زودتر در برلین
خواهد گردید این عهدنامه را برای اینکه تصدیق کرده شود مرخصی دولتی متعاده امضا و مهر
نمودند این معاهده در برلین در تاریخ ۱۳ ماه رولیه ۱۸۷۱ میلادی منعقد شد محل امضا مرخصی
دولت متعاده به تفصیل که در عنوان عهدنامه نام ایشان ذکر شد یکان یکان ذیل عهد

نامه را امضا کرده اند تحت الکتاب

بسم الله فکات الوهاب
العبد المذنب میرزا داود شیرازی
فی دوم شهر شعبان المعظم
۱۳۰۲

بموجب قانون ثبت و پنجم ۱۸۶۷ عیسوی در دفتر رجستری کومنت
سرکار هندوستان ثبت گردید کسی بدون اجازت این کتاب را طبع نکند
میرزا محمد شیرازی



CHEETRA PRABHA PRESS.

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔
